

امکنا

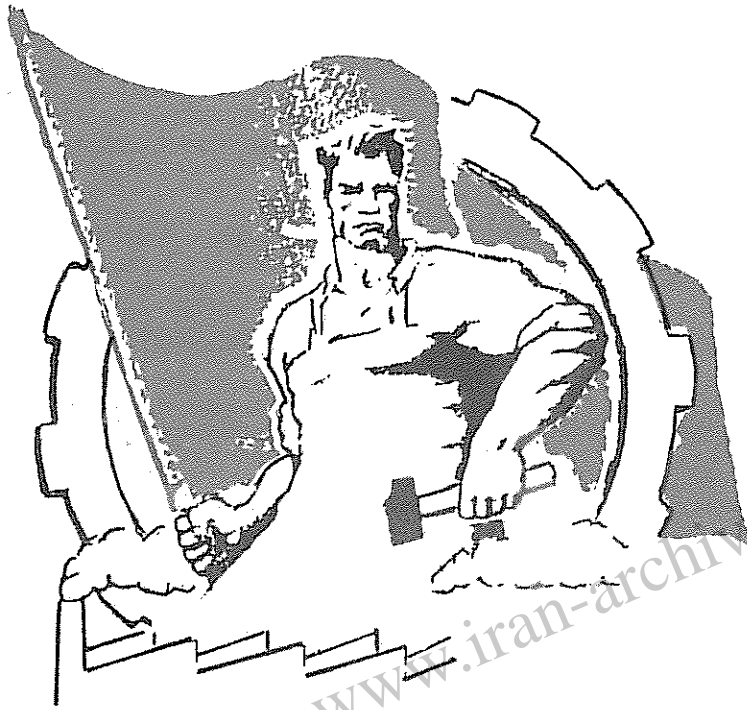
دوره دوم - سال هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۸۰ ریال قیمت : شماره ۲۶

صدمین سالروز

اول ماه مه

روز همبستگی جهانی کارگران

سپارک یاد!



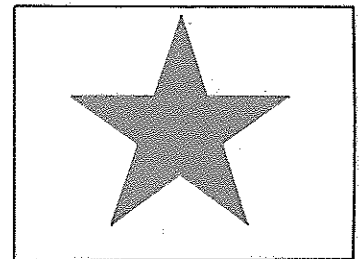
اول ماه مه (یازده اردیبهشت) ۱۸۸۶ در شیکاگو و چند شهر دیگر آمریکا، دهها هزار کارگر با شعار "هشت ساعت کار در روز" دست به اعتصاب زدند. بقیه در صفحه ۲

بیکار متحد کارگران، تنها راه مقابله با اخراجها و بیکاری

اخراج کارگران واحدهای تولیدی بنحوی خطرناک در حال گسترش است. و اوضاع و قرائن عمومی کشور نشان می‌دهد که امسال نسبت به سال ۶۴ دامنه بسیار وسیع‌تری پیدا خواهد کرد. سردمداران رژیم جنایتکار ولایت فقیه خود را برای اخراجهای گسترده کارگران بقیه در صفحه ۴

مشکلات و مطالبات زنان کارگر ایران

برای سرمایه‌دار، هیچ چیز مقدس‌تر از سود نیست. معیار ارزش‌ها برای او، فقط نرخ سود است. اگر یک نظریه غیر علمی، یک خرافه، یک عقیده ارتجاعی و یا هر چیز بلیس و بقیه در صفحه ۶



جاودان باد یاد رفیق محمد دماوندی

توفان در بازار نفت

در ماه نوامبر ۱۹۸۵ قیمت متوسط هر بشکه نفت خام حدود ۳۰ دلار بود. در روز دوم آوریل ۸۶، این قیمت برای اولین بار در دوازده سال اخیر به زیر ده دلار برای هر بشکه سقوط کرد. یعنی در عرض کمتر از پنج بقیه در صفحه ۸

به مناسبت یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها

سال جهانی صلح

حقایقی دربارهٔ بسیج و آموزش نظامی زنان توسط رژیم اسلامی در صفحه ۱۰

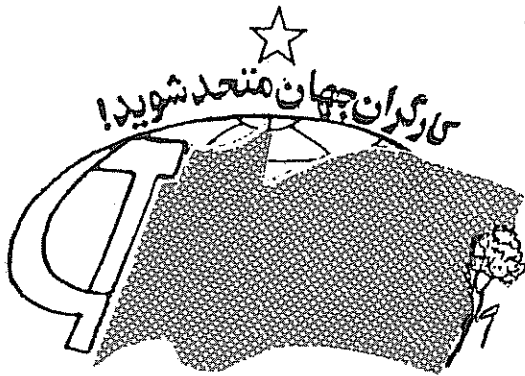
نگاهی به مبارزات هشت سالهٔ اخیر طبقه کارگر ایران صفحه ۱۲

مروری بر بحران سرمایه‌داری و بیکارهای طبقاتی در سالهای اخیر صفحه ۱۸

اخبار مبارزات کارگران و زحماتشان

صدمین سالروز اول ماه مه

سبارك باد!



وقتی که اوباشان سرمایه از خفه کردن اعتصاب عاجز ماندند، بورژوازی پاسبانان مسلحش را برای سرکوب اعتصاب بسیج کرد. کشتار پنج کارگر و زخمی شدن دهها تن از آنان نه فقط اعتصاب را درهم نشکست، بلکه موجب شد تا هزاران کارگر دیگر به صفوف فشرده، اعتصابگران بپیوندند، بورژوازیها و سراسیمه زگسترش دمافزون کارگران، ارتش مسلح خود را به قصد قصابی کارگران اعتصابی به میدان آورد. این سوار هفتاد کارگر به خون در غلطید و صدها تن زخمی شدند. مراکز کارگری در هم کوبیده شد و چا پخانه های پشان نطمعه آتش گردید. رهبران اعتصاب در بیدادگاه نظم سرمایه محکوم و تیرباران شدند. اما این همه تنها آتش اعتصاب را مشتعلتر کرد. نیم میلیون کارگر از دوازده هزار کارخانه با چهره های دژ و مشت های برافراشته، برای خونخواهی شهیدان، به میدان آمدند و عزم بی تزلزل خود را در ادامه اعتصاب به نمایش گذاشتند.

سرانجام کارفرمایان وحشت زده از هیبت عظیم اردوی کارگر که همچون جنگلی در هم تنیده شده بود، عاجزانه به زانو نشستند و به تشبیه هشت ساعت کار در روز تن در دادند! سه سال بعد (۱۸۸۹) کنگره بین المللی کارگران در پاریس با پیشنهاد نماینده آمریکا، اول ماه مه را به یاد کارگران شیکاگو، روز همبستگی بین المللی کارگران اعلام کرد. و بدینسان عید کارگران جهان بر شطی از خون آنان بنیاد گشت. "ینگ" یکی از رهبران اعتصابی، در بیدادگاه شیکاگو گفته بود: "من دشمن سر سخت نظام موجود، یعنی سرمایه داری هستم. و تازنده ام، علیه آن خواهم جنگید" این صدای سرخ

یک قرن پیش از حنجره جوان کارگر بیست و یک ساله ای بر آمد که به جرم رهبری اعتصاب محکوم به اعدام شده بود. طنین پر شکوه این فریاد که کینه همه است شمار شدگان نو بردگان تاریخ را در خود فشرده کرده بود، نه فقط بیدادگاه حقیر شیکاگو را لرزاند، بلکه در تمام این صد سال بر پهنه کره خاکی چون آتش فشان می توفند و می چرخد و می پیچد و هراس مرگ به جانها نخت سرمایه سالاران می نشاند! این فریاد، فریاد کارگران همه جهان است. در تمام این صد سال میلیونها میلیون "ینگ" هر روز، هر ساعت، هر لحظه در سرتاسر زمین آن را تکرار میکنند. آنان نسل بعدی نسل جنگیدند و می جنگند و می میرند بی آنکه پرچم خونین رزمشان را که مهر ماه مه بر آن حک شده است، به زمین گذارند. حاصل این شبرد زندگی ساز، آزادی یک سوم کره خاکی است و همچنان سرزمین های تازه ای از چنگسال سرمایه رها میشود. پرولتاریای پیروزمند، این بر پاک کنندگان صلح و آزادی و عشق می خواهد همه زمین را آزاد کنند تا با استقرار سوسیالیسم در آن، انسانها طراز نوینی آفریده شوند. طلایه داران کمونیسم اکنون در همه جهان: آفریقا، آمریکا، آسیا و اروپا با زبان مشترکی این رزم دوران ساز را در مقابل چشمان ناسپاور بورژوازی به پیش میبرند.

طبقه کارگران ایران علی رغم جهنمی که رژیم اسلامی و فدکارگر

در میهن در بند ما بپا کرده است، علی رغم جنگ زندگی سوز و قحطی و اخراج ها، همدوش میلیونها رفقای خود در سرتاسر جهان، پرچم خونین رزم خویش را بر شانه های پرتوانش استوار نموده و در طنین سرو دانتارنا سیوتل! یکمدمین سالروز اول ماه مه را جشن می گیرد. کارگران میهن ما در جریان طاقت فرسائی کار، و در مصاف با دشمنان طبقاتی خود به روشنی دریافته اند که تنها در سایه اتحاد و یکپارچگی شان قادرند نیروی لایزال خود را در مقابل چشمان وحشت زده بورژوازیها و فقهای مرتجع مکار به نمایش بگذارند. این درسی است که ماه مه ۱۸۸۶ به آنان آموخته است. روز اول ماه مه یعنی: ارتش میلیونی کار، متحد و یکپارچه، علیه سرمایه دار!



زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

جاودان باد یاد رفیق محمد دماوندی

فراز مسند خورشید، تکیه گاه منست.....

.... زندانیان شکنجه گاه های ستمشاهی بار اول او را در کمیته موقت شهربانی - سال ۱۳۵۲ - دیدند. قامتی بلند و سیمائی شکفته و شاد داشت. دانشجوی جوان پلی تکنیک تهران، به اتهام سازماندهی حرکات اعتصابی دانشجویان دستگیر شده بود. هنوز در آغاز راه بود، اما افق های دور را میدید و سلاح کینه اش را تیز میکرد. باید تجربه می آموخته باید آموخته ها را محکم میزد، باید آماده میشد برای رزم بزرگتر. اتهام او امیدوارکننده نبود: دانشجویان را تحریک کرده، به اعتصاب برانگیخته و روحیه شور و شوق مبارزاتی را در دیگران دمیده است. پس باید به بند کشیده میشد! در دادگاه، خون سرد، حکم محکومیت خود را شنید: این روح جوان رزمنده، باید ۱۵ ماه در گوشه زندان بماند! عمده ستم گمان میکردند شاید این چند ماه او را به ابتدای زندگی مطیعانه راغب کند. او، اما طور دیگری محاسبه میکرد. میگفت خیلی کم است، اگر بیشتر محکوم میشدم بهتر بود، البته نه خیلی زیاد. چون بسیار کارهاست که باید پس از آزادی از زندان بکنم.

ما ههای زندان را در کار فرسوده بسر آورد. خیلی چیزها را دیده و خیلی چیزها اندوخته بود. از زندان یکسر به یاران رزمنده اش در بیرون پیوسته چرا که درنگ جایز نبود. جان بیتابش او را به عرصه های جدی تر مبارزه میکشاند. در شوق همین پیش رفتن ها بندی دیگر از پای بر گرفت: بانقد مذهب، اندیشه و پراتیک را از قید خرافات رها ساخت و جزو اولین کسانی بود که در بخش مول مجاهدین، مارکسیسم را راهنمای عمل قرارداد. این انتخاب، یک نقطه عطف روشن در زندگی رفیق ما بود. چرا که مبارزه انقلابی خود را با سرنوشت بیشمار کسان دیگر که

در سراسر گیتی، پرچم رزم پرولتری را برافراشته نگه میدارند، پیوند زد. از این لحظه به بعد، پیش رفتن برای او، یعنی به سرچشمه زلال مارکسیسم انقلابی رسیدن معنا میداد. هر چند در آن دوره، هنوز زمین برای پالایش اندیشه اش از زنگارهای پوپولیستی فراهم نبود؛ اما همین گام بلند، برای او، که در بند توقف نبود و تنفس هوای مانده "ملولش میکرد؛ کار ساز و انرژی آفرین محسوب میگشت. نبرد ادامه دارد و او بمشابه

یک چریک دلور، رهتوشه های نوری دارد، عشق به آینده جانش را سرشار از شوق میکند؛ کینه اما عمیق تر میشود. این دوگانگی حسب حال همه عاشقان رهائی توده ها، از ستم سرمایه است. در گیر و دار غنی تر کردن دستمایه زندگی مبارزاتی در بهار سال ۱۳۵۴ به دام سلاخان ساواک می افتد. هنگام دستگیری، با رشادتی چشمگیر میگریزد. با شلیک مزدوران از پای می افتد. این بار اتهام بسیار سنگین است و از این روزها پی در پی، زیر سنگین ترین ضرب شلاقهای شکنجه گران قرار میگیرد. آنها میکوشند بهر طریقی وحشیانه ای که شده، زبانش را باز کنند، اما او با مقاومت قهرمانانه امیدشان را تباه میکند؛ و حتی برای اینکه زمینه کمترین لغزشی را کور کند، به قصد خودکشی، خودش را از پله های شکنجه گاه به پائین پرت میکند؛ هر چند گردن و مهره های پشتش آسیب می بیند، اما زنده می ماند. و باز بارها و بارها شکنجه شد و آسیب دید، اما اراده استوار و شکست ناپذیرش بی تزلزل ماند. او را به بیدادگاه کشاندند و به حبس ابد محکوم کردند. این محکومیت تاوانی بود که باید می پرداخت. تاوان راز داری انقلابی.

در زندان باز همان روحیه

شاداب لبریزاز سرخی امید را داشت و همان نفس زندهای آگاهانه اش را. در اوین، در قصر در سازماندهی مقاومت در زندان، لحظه ای تن به فراغت نسپرد، برعکس کوشنده جنگید تا روحیه ایستادگی و مقاومت را با لایبرد. در همان حال سیر تحولات سیاسی و ایدئولوژیک را مجدانه پی میگرفت. رفیق محمد دماوندی، جزو آن دسته از رفقای زندانی بود که بیگانگی مشی چریکی را با مارکسیسم انقلابی خیلی زود دریافت و همراه یاران همفکرش، سنگر مبارزه انقلابی پیشرو را تقویت کرد.

در سال ۱۳۵۷ که جنبش توده ای، نظم منحنح حاکم را نشانه میگرفت، رفیق محمد از زندان آزاد شد و آنچه را که طی سالها مبارزه آموخته بود. اینک در عمل واقعی بکار می بست. بعد از پیروزی قیام بهمن، رفیق محمد جزو اولین کسانی بود که در شکل گیری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیگیرانه تلاش کرد. و پس از اعلام موجودیت سازمان، در بخش های مختلف آن، شاداب و پیر نشاط، برای پیشبرد اهداف انقلابی، کار و مبارزه کرد. در راستای همین تلاشهای شبانه روزی، در مرداد ۱۳۶۰ دستگیر میشود. جلادان رفیق دماوندی را به اوین، به زندانی که در دوره ستم شاهی، بارها در آنجا شکنجه شده بود، بردند. پولاد آبدیده شخصیت رفیق باید بار دیگر آزمون پایبندی به شرف و آرمان انقلابی را پس میداد. گزارش هایی که از زندان جمهوری اسلامی رسیده است، بیانگر آنست که رفیق محمد، با شایستگی فراوان، و با مقاومتی سرخ و خونین، لب از کام ننگشود. سالها مبارزه پیگیر از رفیق دماوندی، شخصیتی بار آورده بود که جلوه ستایش انگیزی از اراده پرشور و بی باک

بیکار متحد کارگران، تنها راه مقابله با اخراجها و بیکاری

دنباله از صفحه ۱

آماده می کنند. انتشار سخنان بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، در "سمینار بررسی بودجه سال ۶۵ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" در روزنامه کیهان (شماره های ۶ و ۷ بهمن ماه گذشته) نشان داد که آنها اخراجهای وسیعی را تدارک می بینند. نبوی خطاب به مدیران "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" آشکارا گفته است "میخواهم نان خور رایج مقداری کم کنیم. منتهی بدانید که پیامد سیاسی واجتماعی این کم کردن هم خیلی بالاست. باید همگی فکر کنیم که چطور می شود این نان خورها را کم کرد. مگر می شود مردم راهمین طور فرستادوی خیابان؟ گرسنه و بیکار چکار کنند؟ باید همگی فکر کنیم. این یک برنامه جدی و واقعی است که باید اجرا شود و به محض تصویب نهائی بودجه ارزی، ما این را ابلاغ خواهیم کرد به مجموعه تحت پوشش که بروند بدنیا این عمل جراحی. هیچکس فکر نکند که بیاید بگوید تو را بخدا واحد من نه، این یکی نه و دیگری، این خط و آن خط، بجای این کارها بروید دقیق کار کنید که چکار باید کرد." (کیهان ۷ بهمن ۶۴). همانطور که در این سخنان صراحتاً بیان شده است، آنها یک "عمل جراحی" را تدارک می بینند که بحد کافی "جدی و واقعی" است، و می دانند که اقداماتشان "پیامد سیاسی واجتماعی خیلی بالائی" خواهد داشت. معنای "پیامد سیاسی واجتماعی خیلی بالائی" نیز بحد کافی روشن است: آنها برای سرکوب خشن و گسترده کارگران برنامه ریزی می کنند. جنبش کارگری در معرض یک تهاجم جدی قرار گرفته است. کارگران پیشرو و همه فعالین جنبش باید برای سازمان دادن مقاومت کارگران در مقابل این طرح جنایتکارانه خود را آماده کنند. اما برای اینکار لازم است که آنها علل و عوامل بوجود آورنده این تهاجم، دامنه آن، و همچنین اشکال احتمالی آن را بشناسند تا بتوانند مقاومت مؤثر

و همه جانبه ای را سازمان دهند. در سازماندهی این مقاومت، بنظر ما به نکات زیر باید توجه شود.

علت تهاجم و دامنه آن

قبل از هر چیز باید علل و عوامل بیواسطه و مشخص اخراجهای گسترده ای که صورت می گیرد را تدارک می شود را بشناسیم. علت عمده اخراجهای گسترده کنونی ادامه جنگ و کاهش عظیم منابع ارزی رژیم جمهوری اسلامی است. جنگ ارتجاعی و زندگی بر بادده ایران و عراق اکنون شش سال است که بخش وسیعی از نیروی انسانی و منابع اقتصادی هر دو طرف متخاصم را می بلعد و هر دو کشور را بویرانی می کشاند. در تمام این مدت، رژیم جنایتکار ولایت فقیه که حفظ موجودیت خود را در "دور انقلاب اسلامی" و بنا بر این ادامه جنگ می دیده، ابتدائی ترین نیازهای مردم ما را سرکوب کرده و حتی ارزاق اولیه مردم را از حلقومشان بیرون کشیده تا تنور جهنمی جنگ را داغ نگهدارد. با اینهمه، ادامه این جنگ فرساینده بدون در آمد نفت ممکن نبود. درآمدهای ناشی از صدور نفت در تمام دوره شش سال گذشته منبع مالی اصلی جنگ را تشکیل می داده است و با تکیه بر همین درآمدها بوده که رژیم می توانسته اقتصاد کشور را از سقوط به نقطه انفجار بازدارد. اما در یک سال گذشته نه تنها در نتیجه ادامه جنگ و گسترش جدی آن به خلیج فارس، در صدور نفت ایران اختلالات اساسی ایجاد شد، بلکه در چند ماه گذشته، عمدتاً به علت در هم شکستن قدرت انحصاری اوپک، بهای نفت در بازارهای جهانی به پائین تر از نصف سقوط کرد. در چنین شرایطی رژیم ولایت فقیه برای ادامه جنگ ناگزیر است در ابعادی بسیار گسترده تراز گذشته بر اقتصاد کشور فشار بیآورد. در صورت ادامه جنگ، همه شاخه های اقتصاد که برای ادامه فعالیتشان بنحویستقیم

یا غیر مستقیم به واردات و بنا بر این به ارزمتکی هستند، شدیداً زیر فشار قرار خواهند گرفت و بسته به وضعیت ارزی رژیم، تمام یا بخشهایی از آنها خواهد خوابید. فقط صنایعی که در خدمت نیازهای جنگ باشند و تا حدی که در خدمت نیازهای جنگ باشند می توانند از این قاعده مستثنی بشوند. بهزاد نبوی در سمینار یاد شده، این وضع را کاملاً با صراحت بیان کرده است: "برنامه پنج ساله استراتژی توسعه که بر مبنای ۲۴ میلیارد دلار ارزشالیانه و مقادیر زیادی سرمایه گذاری ریالی پیش بینی شده بود در حال حاضر با توجه به شرایط جنگ شاید قابل اجرا نباشد" و نیز "...وضع ارز و وضع تولید و غیره طوری شده که منتظر یک بهانه هستیم تا کارخانه ای را تعطیل کنیم. حواستان جمع باشد، چرا که ارزش داریم و بیشتر وقت هم هست برای اینکه خلاصه بهانه بدست بیاوریم" و نیز "... طرحهای دولتی دچار فقدان بودجه و نه کمی بودجه هستند. در سال ۶۴ کسالتار ز تخصیصی به صنایع سنگین ۱۳۵۰ میلیارد دلار بود که با احتساب ۲۰ درصد ارز یوزانس می شود حدود ۱۶۲۰ میلیون دلار که از این مقدار تا بحال شاید ۷۵ میلیون دلار از نقدی ما داده اند. ... متأسفانه از سال ۶۲ به این طرف مرتباً سهمیه ارزی بخش صنایع کاهش پیدا کرده، در شرایطی که اگر سهمیه بقیه بخشها بالاتر رفته حد اقل آهنگ کاهش آن با اندازه بخش صنعت مملکت - در کل می گویم نه فقط صنایع سنگین نبوده و متأسفانه این کاهش سهمیه ارزی در سال ۶۵ هم ادامه دارد. ... با توجه به یک چنین وضع ارزی که هست دوراه می توانستیم پیش بینی کنیم در مورد واحدهای تولیدی یکی اینکه همه فنیله ها را پائین بکشیم و مثلاً روی ۳۰ درصد و آنهایی که اولویت دارند روی ۵۰ درصد و واحدها را نگهداریم. نتیجه چه می شود؟ تمام واحدهای صنایع

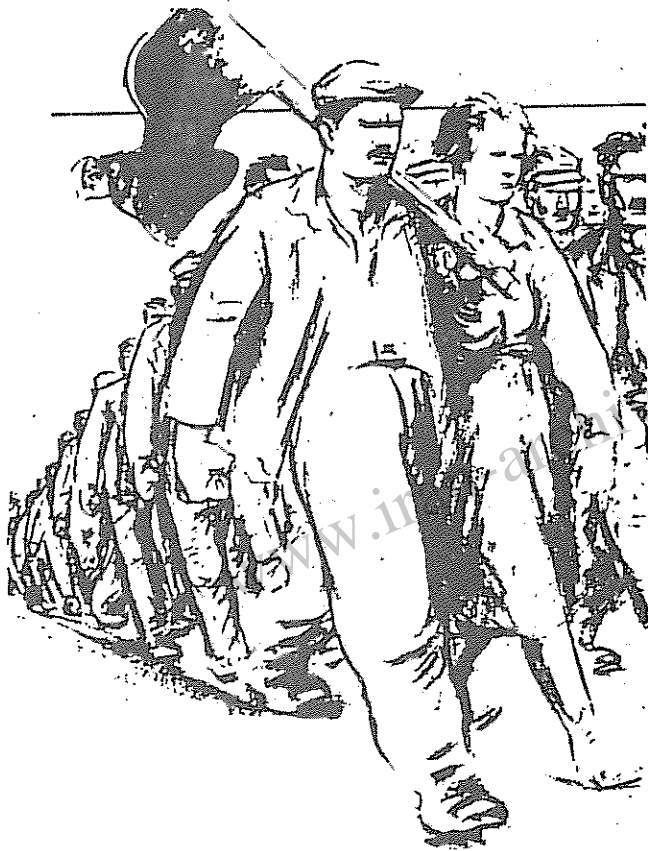


بتدریج انجام خواهند داد تا نیروی
مقابله کارگران را پراکنده سازند و
همبستگی میان کارگران اخراجی و
کارگران هنوز اخراج نشده را تضعیف
کنند. خاصا بهره کشی از کارگران
اخراج نشده را شدت خواهند داد و بیه
عناوین مختلف و بانحاء مستقیم و غیر
مستقیم از دستمزدهای آنان خواهند
زد و همه راه سورساتجیان پشت
جبهه تبدیل خواهند کرد.

تاکتیکهای کارگران در مقابله با تهاجم

تردیدی نیست که برای در هم

جمهوری اسلامی خواهد کوشید از حربه
اخراج برای سر کوب جنبش کارگری،
متلاشی ساختن همبستگی و شکلهای
کارگران و مقابله با آگاهیه طبقاتی
و سیاسی دانشمندان، آنان،
منتهای بهره برداری را بکند. همانطور که
نبوی می گوید، آنها "منتظر یک
بهبانه" هستند تا کارخانه‌های را تعطیل
کنند. والبت سعی می کنند و انمو
کنند که کارگران مطیع و منقاد را
خطر اخراج تهدید نمی کند. باین
ترتیب کوشش آنها معطوف باین
خواهد بود که: اولا کارگران پیشرو



شکستن این تهاجم جنایتکارانه،
کارگران هر کارخانه قبل از هر
چیز در کارخانه خود به مقابله بر
خواهند خاست و مقاومت از
کارخانه هائی شروع خواهد شد که در
معرض تهاجم قرار می گیرند. چنین
چیزی کاملا طبیعی است بنا بر این
در کارخانه هائی که خطر تعطیلی
آنها را تهدید می کند، کارگران نباید
تاکتیکهای سنجیده‌ای اتخاذ کنند، تا
بتوانند مقاومت مؤثری را سازمان
دهند. در چنین شرایطی تاکتیک
موسوم به "اعتصاب نشسته" تاکتیک

بقیه در صفحه ۴۴

سنگین مملکت را زیانده و بیمار
خواهیم کرد و معلوم نیست کمک
زیان از کجا می آید. لذا این طرح
با توافق آراء در ستاد بسیج که همه
معاونین در آن شرکت دارند رد شد و
ستاد می گفت اگر طرح یکساله بود باز
می گفتیم قبول، اما چون این
تصویر ۲ تا ۳ ساله هست و ما اسام
آنها بحران نمی گذاریم بلکه داریم
می گوئیم تغییر وضع و تغییر شرایط
برای برنامه ریزی. پس حالبه شکل
دیگری باید برنامه ریزی کنیم لذا
چیزی که در ستاد به ذهن برادران
رسید این بود که باید یک عمل
جراحی در واحد های تولیدی صورت
بگیرد، واحد های تولیدی کمتر خود
کفا، واحد های تولیدی بیشتر ارز
بر، واحدهای تولیدی که خط
تولیدشان قرار است در دراز مدت
متوقف شود، اینها به ناچار تعطیل
خواهند شد، این برنامه شامل
خطوط تولیدی که همه این خصوصیات
بعضی از این خصوصیات را دارند،
خواهد شد: (تصام به نقل از کیهان
۶ و ۷ بهمن). تازه همه این
طرحها و برنامه ریزیها قبل از
سقوط قطعی بهای نفت است که بقول
نبوی "سقف بودجه" ارزی که دارد در
مجلس بسته می شود ۱۵ میلیارد دلار
است. یعنی حالا مسلم است که ابعاد
قضیه بسیار گسترده تر از حدود پیش
بینی شده، قبلی خواهد بود.

همین علل و عوامل بوجود
آورنده تهاجم ضد کارگری دامنه آترا
هم تعیین می کنند. کاملا روشن
است که با این وضع هر روز که جنگ
بیشتر ادامه پیدا کند صنایع بیشتری
به تعطیلی کشیده خواهند شد و دامنه
اخراجها هرچه بیشتر گسترده خواهد
شد و بسیاری از شاخه‌های اقتصاد
را فرا خواهد گرفت. هر کارگری باید
این حقیقت را در یاد که ادامه جنگ
مستقیما زندگی و نان خود او و فرزندانش
را تهدید می کند. زیرا با ادامه جنگ،
اخراج و بیکاری شتری است که در
خانه همه خواهد خوابید.

اشکال احتمالی اخراجها

در چنین شرایطی رژیم ضد کارگری

مشکلات و مطالبات زنان کارگرایران

دنیاله از صفحه 1

پائین تر و تن دادن به شرائط دلخواه سرمایه داران و امی دارد و به این ترتیب نرخ سود را با تشدید استثمار در مقیاس کل طبقه نیز افزایش می دهد. البته این فقط یکی از شیوه ها و شگردهای بیشمار طبقه سرمایه دار برای تشدید استثمار و افزایش نرخ سود است، اما بهر حال، روشن است که تمایزات و تبعیضات حقوقی در درون طبقه کارگر بر مبنای جنسیت (و همچنین بر مبنای نژاد یا ملیت) بهیچوجه در محدوده مورد تبعیض باقی نمی ماند، بلکه بعنوان یک اهرم فشار و تهدید دائمی علیه کل طبقه کارگر بکار گرفته می شود. تا به سر مستقیم خود را بصورت تشدید استثمار در مقیاس کل طبقه بر جای می گذارد.

زیم جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک حکومت سرمایه داری، بلکه همچنین یک حکومت مذهبی است. ایدئولوژی اسلامی این رژیم، زن را مخلوقی ضعیف و ناقص می داند که فقط برای تامین لذت و رفاه مرد آفریده شده است. بر طبق فقه اسلامی، ارزش و اعتبار زن، نصف ارزش و اعتبار مرد است. شهادت دادن دو زن، برابر است با شهادت دادن یک مرد. سهم زن از میراث، نصف سهم مرد است و خونبهای وی نیز نصف خونبهای مرد.



به این ترتیب، رژیم اسلامی برای دفاع از تبعیض بر زنان کارگر و توجیه دستمزدی کمتر از مردان برای کارگران زن، پشتوانه مذهبی نیرومندی دارد و به مراتب بیشتر از مرتجع ترین دولت های بورژوازی، مخالف تساوی دستمزد زنان و مردان کارگر برای کاریکسان است. این رژیم تاجایی که با زنان کارگر روبرو باشد و نتواند آنان را فوراً خانه نشین سازد، یا توسل به سلاح فقه و شرع، آنان را در پای خدای سرمایه قربانی می کند. اما

غیر انسانی بتواند در خدمت افزایش نرخ سود قرار گیرد، با فرهنگ ترین و متجددترین سرمایه دار نیز به دفاع از آن برمی خیزد و به اشاعه آن می پردازد. از این جمله است نظریه ای ارتجاعی و غیر انسانی، که زن را جنس درجه دوم یا جنس ضعیف تلقی میکند و تفاوت های طبیعی دو جنس را مبنای توجیه نابرابری حقوق اجتماعی زنان با مردان قرار می دهد. نظریه ای که تبعیض میان زن و مرد را حقیق جلوه میدهد، بعنوان نظریه ای که می تواند در خدمت افزایش نرخ سود قرار گیرد، مورد استقبال و تأیید سرمایه دار است. طبقه سرمایه دار که ارزش اضافی حاصله از کار تمامی کارگران را در ازای مزدی اندک و بخور و نمیر از چنگشان می رباید، با توسل به این نظریه ارتجاعی می کوشد تا تبعیض در دستمزد کارگران زن و مرد را توجیه کرده، به زنان کارگر دستمزدی پائین تر از مردان بپردازد و بدینسان سود بیشتری بدست آورد. علاوه بر تبعیض در دستمزد، نوعی تبعیض یا تفکیک شغلی نیز از طرف سرمایه داران نسبت به زنان کارگر اعمال میشود و تحت عنوان اینکه زنان نباید کارهای سنگین انجام دهند، یا به بهانه اینکه زنان پر حوصله تر و ظرفیت کار بیشتر و غیره، فرساینده ترین کارها را به زنان کارگر تحمیل می کنند.

بورژوازی، یعنی طبقه سرمایه دار، همانگونه که از تبعیض نژاد و تبعیض ملی دفاع میکنند تا به کارگرانی از نژاد دیگر یا به کارگران خارجی دستمزدی نازل تر بدهد و کارهای شاق تری را به آنان واگذارد، تفکیک و تبعیض جنسی طبقه کارگر را نیز در همین راستا به رسمیت می شناسد و تلاش میکند تا فرهنگ تبعیض نژادی، ملی و جنسی را در ذهن خود کارگران رسوخ دهد و بدینوسیله، اولاً یک تکیه گاه فرهنگی و ایدئولوژیک برای تشدید هر چه بیشتر استثمار در درون طبقه کارگر فراهم کند؛ و ثانیاً هویت یگانه تمامی کارگران را بعنوان اعضای یک طبقه واحد و بمنابا مولدین ارزش اضافی و استثمار شوندگان، زیر سایه نژاد و ملیت و جنسیت بگیرد. در فرهنگ بورژوازی، کارگر زن، قبل از آنکه بمنابا کارگر نگریده شود، بمنابا زن نگریده میشود. بورژوازی، تفکیک جنسی طبقه کارگر را (همانطور که تفکیک نژادی و ملی این طبقه را) نه فقط مبنایی برای پرداخت دستمزد پائین تر به زنان کارگر (و همینطور کارگرانی از نژاد یا ملیت دیگر) قرار میدهد، بلکه در عین حال با تبدیل آنان به نیروی کار ارزان تر، به رقابت کارگران در بازار کار دامن می زند؛ یعنی کارگران دیگر را با تهدید به استخدام هر چه بیشتر زنان (یا کارگرانی از نژاد یا ملیت دیگر) به پذیرش دستمزدی

و تازه زمانی هم که مانعی خارجی وجود نداشته باشد، اجازه شوهر را شرط استخدام قرار می دهند.

ع لایحه بر روشهای فوق، شیوه دیگری نیز برای خانه نشین کردن زنان کارگر بکار برده میشود و آن تحویل مواد اولیه به زنان برای کار در منازل خود و تحویل کالا های تولید شده به کارفرمایان است. این شیوه که فقط در برخی از رشته های تولیدی مثل سری دوزی، فرش بافی و نظایر آن امکان پذیر است، یکی از عقب مانده ترین و وحشیانه ترین شیوه های استثمار است که در آن نه بر مبنای تعداد ساعات کار، بلکه بر مبنای تعداد کالاهای تولید شده (قطعه کاری) دستمزد پرداخت می شود و دستمزد واحد کالای تولید شده نیز بسیار پائین است تا کارگر برای تامین حداقل هزینه زندگی خود مجبور به تولید بیشترین تعداد ممکن بدون دریافت حق اضافه کاری باشد. در چنین شیوه ای کارگر نه از قانون محدودیت ساعات کار در هفته، نه از مرخصی سالیانه، نه از تعطیلات آخر هفته و تعطیلات رسمی با پرداخت حقوق، نه از بیمه درمانی و نه از بیمه بازنشستگی برخوردار است. اساس این دسته از کارگران از حوزه شمول قانون کار خارج می گردند و با کاری توان فرسا و شبانه روزی در سراسر هفته، به شدیدترین نحو ممکن از سوی سرمایه داران استثمار می شوند. محدودیت ها و موانعی که رژیم اسلامی هم اکنون برای کار زنان در کارخانجات فراهم می آورد، بسیاری از زنان کارگر را که گاز بکردن برای تامین معاش، نیاز حیاتی آنان شده ولی برای نگهداری از فرزندانشان با فقدان مهد کودک و شیرخوارگاه روبرویند، یا با مانعی چون اجازه شوهر برای کار کردن در بیرون مواجهند، و یا حجاب برای کار تولیدی شان دست و پاگیر است و غیره، عملاً از روی اجبار به سوی این شیوه غیر انسانی و وحشیانه استثمار می رانند.

ز نان کارگر برای دفاع از حق حیات و بسیاری دفاع از خانواده خود که در معرض تهدید مستقیم و مداوم بیکاری، گرانی و تورم فزاینده قرار دارد، باید از شعار حق کار و آزادی انتخاب شغل دفاع کنند. باید برای ایجاد مهد کودک ها و شیر خوارگاه ها در جوار کارخانه ها و کارگاه ها، و برای تسهیلات ویژه برای زنان کارگر، همچون مرخصی دوران بارداری و دوره پس از زایمان مبارزه کنند. آنان باید از شعار مزد برابر با مردان برای کار یکسان دفاع کنند و با هر گونه تبعیض جنسی که بمنظور تشدید استثمار بر آنان بقیه در صفحه ۱۱

رژیم اسلامی به این اکتفا نمی کند و در پی آن است که زنان کارگر را تا آخرین نفر از کارخانه ها بیرون کشد و در چار دیواری خانه بعنوان برده خانگی و کنیز زور خریدمرد، زندانی کند. این تلاش از آنجاست که در اسلام، مرد مالک زن است و زن وظیفه ای جز تامین رفاه مرد در خانه و آوردن بچه برای او ندارد. مرد باید جهان داری کند و زن، خانه داری؛ و این یک تقسیم کار "طبیعی" است که به حکم خدا و بمقتضای ضعف خلقت زنان صورت می گیرد! علاوه بر این، زن، ناموس مرد است و اگر پنا از در خانه بیرون بگذارد و با محیط و جامعه بیامیزد، ناموس مرد در معرض نامحرم ها قرار میگیرد! این خود یکی از اساسی ترین دلائل مخالفت رژیم اسلامی با کنسار زنان در خارج از خانه است. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به این معتقدات مذهبی، اصولاً بایده های بنا م زن کارگر، سرسازش ندارد و برنامه دراز مدت آن برای بازگرداندن تمامی زنان به چار دیواری خانه هاست؛ اما به دلائل گوناگونی نمی تواند این کار را بطور سرراست و در یک چشم بهم زدن انجام دهد. یکی از مهمترین این دلائل، مقاومت خود زنان کارگر است که هزینه های سرسام آور زندگی، گرانی و تورم، عدم تکافوی درآمد آنان آور خانواده یا بیکار شدن وی، آنان را به کار در کارخانه ها مجبور کرده است. رژیم جمهوری اسلامی یا به بهانه هائی نظیر "بدحجابی زنان کارگر" اخراج می کند؛ یا با جلوگیری از احداث شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها برای فرزندان زنان کارگر و بستن شیر خوارگاه ها و مهد کودک های که کارگران در اثر مبارزات خود احداث آنها را به کارخانه داران در رژیم پیشین تحمیل کرده بودند بسیاری از زنان را که مخارج خانواده خود را بعهده دارند ناگزیر از ترک کارخانه ها و خانه نشینی می کنند. شاق کردن شرایط کار با تحمیل حجاب در هنگام کار و بویژه در تابستان، فقدان مرخصی لازم قبل و بعد از زایمان برای زنان باردار و برسمیت نشناختن تسهیلات ویژه ای که کارگر در خانجات را برای زنان امکان پذیر می سازد (وظیفه کارگر طی مبارزات خود در سراسر جهان آنها را بعنوان حقوق قانونی زنان کارگر به کرسی نشانداده است) از شگردهای رژیم اسلامی برای تحمیل بیکاری بر زنان کارگر است. در واقع رژیم می کوشد در گام نخست از طریق افزایش انواع فشارها و محدودیت ها، کارگران زن را به بیکاری "داوطلبانه" وادارد؛ اما علاوه بر این شکل اخراج غیر مستقیم، اخراج مستقیم زنان کارگر نیز بسیار رگسترده و رو به فزونی است. از طرف دیگر موانع گوناگونی برای استخدام زنان کارگر تراشیده میشود که یکی از آنها امتناع از استخدام زنان شوهر دار است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

دنباله از صفحه ۱

ماه هر بشکه نفت دوسوم قیمت خود را از دست داد. این امر که کاهش شدید در آمداری کشورهای صادرکننده نفت را به همراه داشت، بطور بسی سابقه‌ای اوضاع اقتصادی این کشورها

توفان

رادچار بحران کرده است. بحرانی که در برخی از این کشورها (نیجریه، مکزیک، اکوادور و ایران) بیش از آن نیز گسترش قابل توجهی پیدا کرده بود. علت اصلی این وضعیت در بازار نفت را می‌بایست در افزایش عرضه نفت خام در برابر ثبات و گاه کاهش تقاضای مربوط به آن جستجو کرد. طبق برآورد های مختلف، در نیمه دوم سال ۱۹۸۵، میزان نفت عرضه شده حدود ۲ میلیون بشکه از تقاضای موجود بیشتر بود. تنها عاملی که باعث میشد این اضافه تولید تاثیر بلاواسطه و فوری خورابرو روی قیمت‌ها نشان ندهد کاهش تولید نفت از جانب اوپک بود. این سیاست اسادارای تاثیر محدود و موقتی بود. اگر در سالهای هفتاد میلادی اوپک کنترل تولید و معاملات نفتی در ۵۴ درصد کل بازار جهان را در دست داشت و تصمیمات آن می‌توانست بطور نسبتاً طولانی‌وپایدار روی قیمت‌ها بالایی را برای هر بشکه نفت تضمین کند، امروزه که سهم اوپک به حدود ۳۴ درصد کل عرضه نفت محدود شده است لاجرم این سیاست با محدودیت رویرو می‌شود و همانطور نیز شد. از یک طرف بعضی از تولیدکنندگان رقیب اوپک مانند انگلستان و نروژ بر صادرات خود افزودند و از طرف دیگر از آنجا که بالابودن قیمت نفت حتی تولید نفت از جاهای کوچک با هزینه‌ای بمراتب بالاتر از هزینه متوسط تولید مناطق مختلف استخراج میشود، رانیسود آور و به صرفه می‌سازد، آنها نیز به بازار هجوم آوردند. گذشته از این دو عامل، شکل‌گیری بازارهای معاملاتی جدید نفت در طی سالهای آخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد که قیمت‌ها در آنها بطور روزانه و بکلی مستقل از تصمیمات رسمی اوپک، تعیین میشوند (آستردام و نیویورک)

تصویر بکلی جدیدی به بازار نفت داده است. حتی اعضاء اوپک نیز بخش‌ها را بزرگتری از نفت خود را از طریق این بازارها به فیشرش می‌رسانند. نتیجه این عوامل این شد که علیرغم سیاست اوپک، قانون عرضه و تقاضا در آخر خود را تحمیل کرد و قیمت نفت رو به کاهش نهاد. تغییر سیاست عربستان سعودی، که

در بازار

علیرغم توانائی استثنائی اش در تولید روزانه ۱۲ میلیون بشکه، به صادرات تنها ۴ تا ۵ میلیون بشکه اکتفا می‌کرد، روغنی بود که به آتشش افروخته دامن زد و سقوط قیمت نفت شتاب بیشتری گرفت. صف آرائی درون اوپک، که به دودست‌ها طرفداران افزایش تولید برای کسب بازارهای جدید و تحمیل محدودیت تولید همگانی (بخصوص برای انگلستان و نروژ) و طرفداران کاهش و حتی توقف موقتی تولید برای حفظ قیمت نفت تقسیم میشوند، تمام کنفرانسهای فوق‌العاده دو ماهه اخیر را به شکست کشانده است. این اختلافات درونی اوپک تنها به این لحظه خاص محدود نمی‌شود بلکه ناشی از وضعیت اقتصادی و ساخت اجتماعی متفاوت و گوناگون کشورهای عضو نیز استراتژی نفتی متفاوت آنها (با توجه به ذخیره نفت و صنایع نفتی متفاوت این کشورها) می‌باشد و در آینده نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه رویه تشدید خواهد رفت تا آنجا که خطر انشعاب و فروپاشی بطور جدی اوپک را تهدید می‌کند. این در حالی است که امپریالیستهای انگلیسی و نروژی نشانی از انعطاف و همکاری، ولو غیر مستقیم، با اوپک نیز بروز نمی‌دهند. با چنین اوضاعی از رقابت‌ها دواضافه تولید نفت آنچه قطعی است این پیش بینی است که تا مدتها قیمت نفت از قیمت نوامبر ۸۵ خود فاصله زیادی خواهد داشت و اساساً بازگشت به آن قیمت بعید به نظر می‌رسد. متخصصان امور نفتی، با توجه به هزینه‌های تولید نفت دریای شمال، نفت تگزاس

آمریکا و نفت ارزان خاورمیانه، و این واقعیت که دیگر قیمت نفت بطور عمده مثل هرکال دیگری تابع عرضه و تقاضای مربوط به آن است، قیمتی بین ۸ تا ۱۲ دلار برای هر بشکه را تخمین می‌زنند. از جانب دیگر قیمتی از این پائین تر با مقاومت شدید کارتل‌های بزرگی آمریکا نیویورک میشود. این بهیچ‌روی تصادفی نیست که وقتی قیمت هر بشکه نفت در ۲ آوریل به زیر ۱۰ دلار سقوط کرد، مقامات آمریکا، که تا آن روز، وفادار به "لیبرالیسم اقتصادی"،

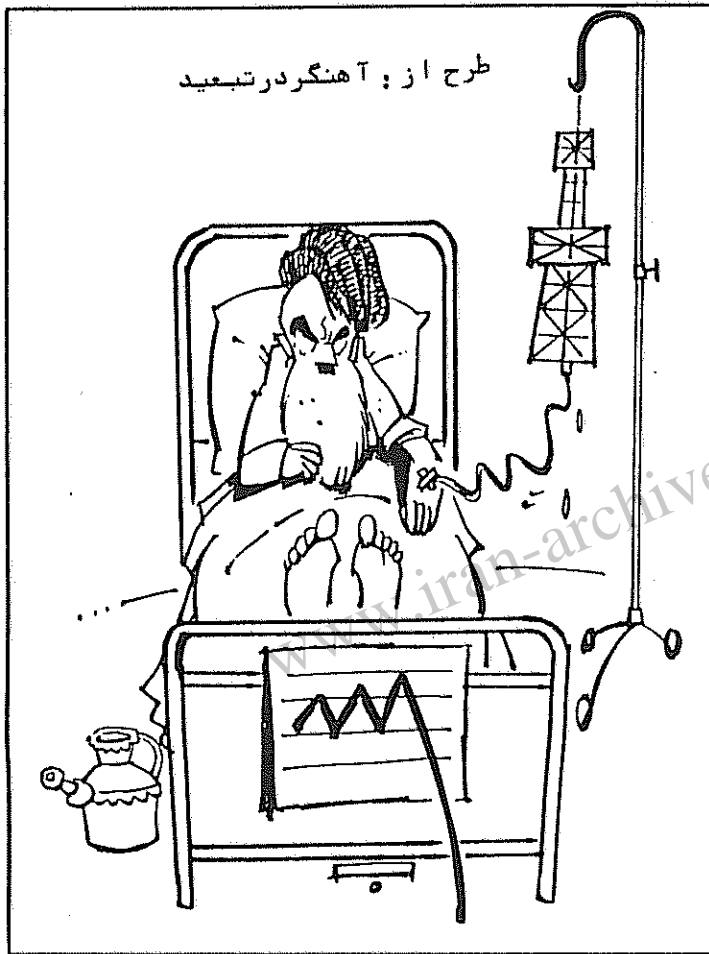
نفت

از هر نوع "مداخله‌ای" خودداری میکردند و همین شیوه رانیز سه انگلستان و نروژ "توصیه" میکردند، ناگهان به صدادرآمد و به عربستان سعودی پرخاش کردند که "پائین آوردن هم حدی دارد!" و بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در متهم کردن عربستان به "توطئه برای شکستن قیمت نفت" همسو و همصد شدند! نفت تگزاس پائین تر از ۱۰ دلار "صرف ندارد" و از اینجا به بعد کارتل‌های رقیب اوپک با جناح طرفدار کاهش تولید برای حفظ قیمت درون اوپک هم‌جهت میشوند و این امکان تحمیل یک حداقل قیمت مورد توافق فراهم می‌سازد. فعل و انفعالات اخیر نشان میدهد که تخمین فوق‌الذکر معقول بوده و سطح تولید و عرضه نفت نیز در همان حدودی که قیمت فسوق را تضمین کند تنظیم خواهد شد. اینکه مکانیسم این "تنظیم" چگونه خواهد بود و سهمی که هر یک از تولیدکنندگان بر عهده خواهند گرفت چقدر خواهد بود، اموری هستند که در این مختصر نمی‌توان بآنها پرداخت. قدر مسلم اینکه بخش بزرگی از "تولیدکنندگان مستقل" و کوچک از میدان بدر خواهند رفت اما آنچه بطور کلی محتمل می‌نماید اینست که اولاً قیمت نفت نوسانی خواهد بود و مثل سابق تنها یک قیمت رسمی وثابت برای هر منطقه وجود نخواهد داشت و ثانیاً

سیاست اقتصاد جنگی متکی بر واردات بی رویه که به اقتصاد سوداگرانه و غیر صنعتی در ایران رواج زیادی داده است، بعد از این بسیار مشکل خواهد بود. شریان حیات هر دو جزء سیاست عمومی رژیم به نفت و حراج آن وابسته بود. این شریان دیگر کشش سابق را ندارد و مهمتر از آن در خطر پاره شدن است. در آسمان اقتصاد ایران چیزی جز ابرهای تیره و توفانی دیده نمیشود ●

حراج نفت بر فرض موفقیت ایران در فروش نفت بیش از سهمیه آتی خود، باز برای کسب همان درآمد، ایران می بایست بین ۶ تا ۷ میلیون بشکه نفت در روز صاف در کند. برای چنین کاری جمهوری اسلامی فقط میتواند بگوید "امدادهای غیبی" متوسل شود چرا که در اوج تولید نفت در دوران شاه، رکورد ایران حداکثر ۶ میلیون بشکه در روز بود. رژیم خمینی حقیقتاً در دایره بسته ای گرفتار آمده است. ادامه جنگ ارتجاعی و خانمانسوز

بناظر پاره ای از کارشناسان حدود این نوسان بین ۸ تا ۱۲ دلار خواهد بود. در چنین شرایطی اقتصاد کشورها نسی چون ایران در وضعیت شکننده ای قرار می گیرند. جمهوری اسلامی، که علی رغم های وهوی و خوش و نشان کشیدن های فراوان بر علیه "عربستان قیمت شکن" خود از اولین حراج کنندگان نفت، قهرمان قیمت شکنی در چند سال اخیر و متقلب ترین عضو اوپک بوده است، در وضعیت حقیقتاً ناسامانی قرار گرفته است. کاهش قیمت نفت به حدود یک سوم قیمت پیشین خود، قیمتی که اساس بودجه سال جاری بر آن قرار دارد، یعنی اینکه برای همان مقدار درآمد نفتی می باید سه برابر نفت صادر کرد. اما این افزایش لازم با موانع صعب العبوری برخورد می کند. بلحاظ تکنیکی، ایران هم اکنون از حداکثر ظرفیت استخراج و صادرات خود استفاده می کند و بنا بر این امکان کاهش آن هست اما افزایش آن به هیچ وجه امکان ندارد. حتی پیش از جنگ نیز ایران بیش از ۳ میلیون بشکه در روز صادرات نداشت. از جانب دیگر در شرایطی که بازار نفت با اضافه تولید روبروست، ایران جز به قیمت حراج بیش از پیش نفت قادر به فروش نفت بیشتر نخواهد بود. بخصوص که وضعیت جنگی و نامطمئن بودن امکان تحویل نفت صادراتی ایران خود عامل مهمی در دلسرد کردن مشتریان احتمالی است. اما اولاً سایر تولید کنندگان ساکت نخواهند نشست و ثانیاً بر فرض



گرامی باد یاد مقاومت قهرمانانه چپ انقلابی

در اردیبهشت دانشگاه

دانشگاه که با شرکت و رهبری فعال چپ انقلابی صورت گرفت با سکوت سازمان مجاهدین و شرکت بنی صدر در حمله به دانشگاه همراه بود و با سازش رهبران آینده اکثریت سازمان فدائی با رژیم فقها پایان رسید. خاطره این مقاومت شورانگیز چپ انقلابی در دفاع از آزادی و دموکراسی در یاد همه پویندگان راه آزادی جاویدان خواهد ماند ●

انقلابی را شهید، مجروح و زندانی نمود و تمامی دانشگاهها را تعطیل کرد. این حمله در شرایطی صورت گرفت که رژیم اسلامی در میان نسل جوان و تحصیل کرده به انزوای مایوسانه ای کشیده شده بود و دانشگاه بعنوان سنگر دفاع از آزادی و دموکراسی در مقابل ارتجاع فقهاتی ایستاده بود. مقاومت

اول اردیبهشت امسال، شش سال از مقاومت دلیرانه چپ انقلابی در دفاع از دانشگاه این سنگر آزادی و دموکراسی می گذرد، شش سال پیش در چنین روزی رژیم جنایتکاران فقها برای تسلط سیاه خویش، تحت عنوان با مصطلاح "انقلاب فرهنگی" به دانشگاهها حمله برد و صدها رزمنده

اسلامی راهی جز اعزام زنان به جبهه‌های جنگ در پیش پای خود نمی‌بینند و به آن تن می‌دهد، بدین معنی است که حد اکثر ظرفیت و توان بسیجی رژیم برای جبهه‌ها، به یائین‌تر از حداقل نیازش سقوط کرده است و واقعاً، بسیار وخیم است.

خمینی می‌گوید: "اگر چنانچه یک عده از زن وارد بشوند در فرض کنید محلی که محل جنگ است، علاوه بر اینکه خودشان جنگ می‌کنند، مردها را که احساسی دارند نسبت به زنها، حساسیتی دارند نسبت به زنها، مردها

زنان توسط رژیم اسلامی

را میبایست قوه‌شان را دو چندان می‌کند. اینطور نیست که اینها اگر فرض کنید بروند دفاع کنند فقط خودشان دفاع کرده‌اند دفاع کرده‌اند خودشان هم دفاع کرده‌اند و دیگران را هم به دفاع وادار کرده‌اند. مرد حساس است نسبت به زن. مرد اگر صد نفر مرد را ببیند که می‌کشند ممکن است خیلی حساس نشود، اما اگر یک زن را ببیند که بی احترامی می‌کنند حساسیت دارد و لواجبش باشد آن زن، هیچ کاری هم به او نداشته باشد. این یک حساسیتی است که مردها دارند."

سخنان خمینی نشان می‌دهد که دلیل اعزام زنان به جبهه‌ها، نه فقط کمبود نیرو بطور کلی، بلکه آنچنان افت انگیزه در مردان برای شرکت در این جنگ ارتجاعی‌وی فرجام است، که برای ایجاد انگیزه در آنان راهی بجز تحریک انگیزه‌جسی، برای رژیم باقی نمانده است! "مرد اگر صد نفر را ببیند که می‌کشند، ممکن است خیلی حساس نشود... اما مرد حساس است نسبت به زن". زن‌ها به جبهه‌ها می‌روند که "قوه" مردان را دو چندان کنند تا بلکه از این طریق آنان را به جنگیدن وادار سازند! این است دلیل آنکه رژیم ب فکر بسیج و آموزش نظامی زنان افتاده است.

اما از همین جا و از همین سخنان، حقیقت دوم به نمایش در می‌آید، و آن تحقیر و اهانت رایج بقیه در صفحه ۲۹

باره جبهه دیدگان، با اعزام سزای عراقی و توابعین زندان‌ها و با هزار دوز و کلک و بازور و فشار، نیروی را بسیج کند و به جبهه‌ها بفرستد، ولی اینهمه، کفایت کم نگه داشتن تنور جنگ را نمی‌دهند؛ زیرا رژیم برای آنکه این تنور را گرم نگهدارد، هر ازگاهی برای تسخیر ناپایدار چند قصبه و آبادی در خاک عراق، دست به تهاجم می‌زند که همواره بر تکتیک

حقایق درباره بسیج و آموزش نظامی

بسیج و آموزش نظامی زنان که پس از سخنان خمینی دریا زده‌ها سفند به اجراء آمده است، حقایقی را به نمایش می‌گذارد. نخست، بن بست رژیم در بسیج نیرو برای جبهه‌هاست که او را وادار به این امر کرده است. در سخنان خود خمینی و در تبلیغات متعاقب آن، چنین وانمود شده است که گویا علت این اقدام چیزی جز این نیست که بطور کلی و اصولی "دفاع

اسلام یکی از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزو واجبات است دفاع از اسلام". اگر بخاطر این حکم کلی است که زنان به بسیج و آموزش نظامی فراخوانده می‌شوند، پس چرا این حکم کلی و این اصل در پنج سال و نیمی که از شروع جنگ می‌گذرد، و بویژه زمانی که خاک ایران در اشغال بود مورد تأکید قرار نمی‌گرفت؟ سبب آنکه امروز رژیم به فکر تدارک اعزام زنان به جبهه‌های جنگ افتاده است جز این نیست که کفگیر بسیج نیروی انسانی برای جبهه‌ها به ته دیگ خورده است. تاکتیک اصلی رژیم اسلامی در این جنگ بر قربانی کردن گله‌های انسانی استوار است؛ اما در عین حال، رژیم با کاهش فزاینده و مداوم نیروی انسانی برای اعزام به جبهه‌ها روبروست. کاهش نیروی انسانی برای جبهه‌ها، نیاز به بسیج نیروی هر چه بیشتری را بدنبال می‌آورد تا تنور جنگ، گرم نگه داشته شود، و تناقض و بن بست در همین جاست. درست است که رژیم هنوز هم میتواند بایره برداری از معتقدات مذهبی و خرافی عقب مانده ترین بخش‌های مردم - بویژه روستائیان - داوطلبینی برای "شهادت" پیدا کند؛ و درست است که هنوز میتواند با جمع آوری مشمولین سنی، شکار جوانان در خیابانها، جلو سینماها و غیره، با دریافت جیره انسانی از کارخانه‌ها، مدارس، ادارات، بیمارستانها و غیره؛ با وضع مجازات‌های اقتصادی و اجتماعی برای فاقدین دفترچه پایان خدمت؛ با اعزام دوباره و سه

امواج انسانی استوارند، اما نتیجه‌ای جزدهها و صدها هزار کشته و اسیر و معلول به جای نمی‌گذارند. این حمله‌ها و شکست‌های متناوب و پایان ناپذیر، از یکسو نیروی عظیمی را که به سختی بسیج شده است بیهوش نابودی می‌کشاند؛ و از سوی دیگر، روحیه بدبینی و یأس نسبت به جنگ و نفرت و گریز از آن را در میان مردم - حتی در میان آشنائی که قبلاً طرفدارش بوده‌اند - گسترش میدهد. در تداوم چنین شرایطی ارزیابی رژیم از چشمانداز موقعیت خود در جنگی بی فرجام که گویا قرار است "تارفع فتنه از عالم" - یا دستکم تا "فتح کربلا" ادامه یابد، بس تاریک است. سخنان خمینی مبنی بر اینکه زنان باید آموزش نظامی ببینند و فعالیت در پشت جبهه خدمت کنند تا "اگر خدای نخواسته دفاع عمومی واجب شد" مهیا باشند؛ و اینکه "اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل شود"، نشان میدهد که آن چشم انداز تاریک و آن "خدائی" نخواسته، بقدری نزدیک رسیده است که "مقدمات دفاع" و تدارک اعزام زنان به جبهه‌ها را در دستور روز قرار داده است. عمق بن بست رژیم در بسیج نیرو برای جنگ زمانی روشن می‌شود که فراموش نکنیم رژیم چه حساسیت منفی و شدیدی نسبت به فعالیت زنان در بیرون از چار دیواری خانه، بویژه به فعالیت هم‌دوش و مختلط با مردان دارد. وقتی که رژیم

نحوه سربازگیری در آذربایجان شرقی

در بخش "خداآفرین" که یکی از مناطق روستائی آذربایجان شرقی است، اهالی آن هیچگونه توهمی نسبت به رژیم ولایت فقیه ندارند و علیرغم جو ارباب و خفقان شدید مردم منطقه آشکارا مخالفت خود را با رژیم اسلامی و مزدورانش نشان میدهند. مخالفت مردم با سربازگیری رژیم از منطقه، رژیم جنگ افروز فقها را به شیوه های نوین سرکوب واداشته است. در دو سال گذشته بدلیل آنکه ما مورین ژاندارمری نتوانستند به خواستهای رژیم در سرکوب مردم سنگ تمام بگذارند، رژیم فقها مساله سربازگیری را به کمیته انقلاب و جهاد سازندگی واگذار نمود و با اتخاذ شیوه های مختلف از جمله ندادن وسائل مورد نیاز کشاورزی و اوراق و ... تلاش نموده تا از این طریق سربازان فراری و افرادی را که حاضر به رفتن به سربازی نبودند و یا خانواده آنها را مجبور به اعزام جوانان به جبهه های جنگ نمایند. اما رژیم نتوانست با این اقدامات در روحیه مقاومت زحمتکشان روستائی خللی ایجاد نماید. روستائیان با مهاجرت کردند و یا باروانه کردن فرزندان خود بشهرها، آنها را از دسترس رژیم خارج ساختند. عدم موفقیت رژیم در استفاده از این اقدامات سرکوبگرانه او را واداشت که تدابیر جدیدی بیاندیشد و به زور سلاح به آزار و اذیت روستائیان متوسل شود. مزدوران رژیم با دستگیری پدران و مادران بجای فرزندان و نیز دستگیری اقوام و خویشان سربازان، زندانی نمودن آنها و نیز زوادار نمودن والدین سربازان به خارکنی و یا قراردادن اشخاص (پدران و فامیلهای) در درون بشکه و سید و سپس رها ساختن آنها از بلندیها و ... والدین را مجبور به دستگیری و معرفی فرزندان فراری خود بنمایند. ما روستائیان، فرار و آوارگی از روستا را به تحویل فرزندان خود به رژیم جنگ افروز برای روشن نگه داشتن تنور جنگ ارتجاعی ترجیح میدهند. رژیم جنایتکار با گرفتار نمودن اقوام سربازان، آنها را مجبور میسازند که تا زمان تعیین شده سربازان فراری را معرفی نمایند. اخیراً رژیم در همین بخش "خداآفرین" به شوراها و روستائی دستور داده است که اعضاء شورا به جبهه بروند و یامی باید تعدادی از اهالی روستا را بهر نحو که شده به عنوان بسیج به کمیته یا جهاد سازندگی معرفی نمایند تا به جبهه های جنگ اعزام شوند.

**کارگران و زحمتکشان! صلح را به
رژیم جنگ افروز فقها تحمیل کنیم!**

روای گردیده مقابله برخیزند.

رژیم اسلامی با بهره گیری حساب شننده از معتقدات مذهبی برخی از کارگران مرد و با تحریک تعصبات مذهبی آنان می کوشد شوهران، پدران و برادران و بویژه مردان کارگر را به مخالفت با اشتغال زنان در کارخانجات برانگیزد و در این توطئه چینی پلید می کوشد به کارگران چنین القاء کند که دلیل بیکاری آنان یا تهدید شدنشان به بیکاری، اشتغال محل های کار توسط زنان است. رژیم با توسل به این شیادی از یکسو می خواهد ریشه های رکود و بیکاری فزاینده را که در بحران سرمایه داری است و با جنگ طلبی فقهای مرتجع بمراتب گسترده تر شده است بپوشاند و گناه را به گردن زنان بیندازد؛ و از سوی دیگر تلاش می کند مردان کارگر را از ابراه حمایت نسبت به مبارزات زنان کارگر و همبستگی با آنان بمنابیه یک طبقه واحد علیه طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن منع کند. اما کارگران مرد نباید فریب این نیرنگ ها را بخورند. بیکاری زنان کارگر، جایی برای آنان باز نخواهد کرد. دفاع از حقوق زنان کارگر وظیفه مردان کارگرنیز هست. اگر کارگران منافع عمومی طبقه خود دفاع نکنند، اگر هر کارگری فقط به دفاع از منافع ویژه خود اکتفا کند، حتی منافع ویژه خود را از دست می دهد زیرا تا مین منافع عمومی کل طبقه کارگر است که می تواند منافع ویژه اقشار ولایه های مختلف کارگران را تضمین کند. مبارزه برای یک قانون کار مترقی که کلیه حقوق زنان کارگرنیز در آن به رسمیت شناخته باشد؛ همچنین مبارزه علیه اخراج زنان و بیندازی افزایش دستمزد آنان، وظیفه کلیه کارگران در چار - چوب مبارزه عمومی طبقه کارگر برای تدوین قانون کار مترقی، مبارزه عمومی علیه اخراج بطور کلی، و برای افزایش دستمزد کارگران است. مطالبات کارگران زن در چارچوب مطالبات عمومی طبقه کارگر قرار دارد. نه زنان کارگر بدون برخورداری از حمایت فعال کارگران مرد می توانند به مطالبات خود دست یابند، و نه مردان کارگر با جدا کردن مطالبات خود از مطالبات زنان کارگرمی توانند مدافع یک قانون کار مترقی باشند و خواسته های عمومی طبقه کارگر را به کرسی بنشانند. بی قانونی، تشدید استثمار، دستمزد پائین و تهدید بیکاری، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نمی شناسد و سلطه شوم خود را بر کل طبقه کارگر گسترده است. کارگران ایران برای نجات خود از چنگال شور بختی و فلاکت، راهی جز همبستگی طبقاتی و پشتیبانی فعال از حقوق و مبارزات یکدیگر علیه نظام سرمایه داری و دولت حامی آن ندارند.

زنان کارگر! برای دفاع از حقوق خود به پا خیزید! مردان کارگر! از حقوق و از مبارزات زنان همکار و هم طبقه خود حمایت کنید!

زنان و مردان کارگر! در راه رهایی از بردگی برای سرمایه، برای پیروزی و بهروزی متحد شوید!

نگاهی به مبارزات هشت ساله اخیر طبقه کارگر ایران



جنبش کارگری در ایران سابقه ای طولانی دارد، اما جنبش کارگری نوین ایران اساساً در رابطه با انقلاب بهمین شکل گرفته است. سنت مبارزاتی گذشته، بعلمت رشدنا موزون سرمایه داری در ایران وهم- چنین دیکتاتوری لحام گسیخته پهلوی، به دوره نوین منتقل نشده است. بنابراین هر تحلیل مشخصی از وضعیت جنبش کارگری اساساً بر پایه جمع بندی دوره ۵۷ تاکنون می- تواند صورت گیرد.

این درست است که در مدت هشت سالی که از آغاز این دوره نوین می گذرد، جنبش کارگری مقاطع مختلفی از مبارزه با درجات متفاوتی از گسترش یا عقب نشینی، با مضامین مختلف مبارزاتی را از سر گذرانده است؛ اما با این وجود وحدت درونی این مقاطع بگونه ایست که مجموعه این دوره هشت ساله را به پدیده واحدی تبدیل می کند. تعرض به

دیکتاتوری تولید در سال ۵۸ و تداوم طبیعی تعرض به دیکتاتوری سیاسی بود و آنچه که امروز اتفاق می افتد بدو ن شناخت سنن و دست آوردهای سالهای قبل، قابل درک نیست.

سازماندهی و رهبری طبقه کارگر بدون شناخت آن میسر نیست، هر پدیده مادی تنها در حرکت خویش قابل شناسایی است. طبقه کارگر شناسنامه ای جز تاریخچه جنبش خویش ندارد. برای شناخت طبقه، برای ادامه راه با گامهای استوارتر از پیش، برای روشنائی بیشتر راه آینده، بازیبنی مسیر طی شده ضروری است. آنرا عمیقتر و همه جانبه تر بگیریم.

اعتصاب عمومی ۵۷ اهمیت تاریخی آن

این درست است که طبقات را در رابطه با نقش آنها در تولید توزیع و رابطه شان با وسایل تولید می توان و باید از یکدیگر تفکیک کرد. اما مبارزه طبقاتی بسودن انعکاس این موقعیت عینی در حوزه اقدام و آگاهی، و بنا بر این- روبروئی طبقات امکان پذیر نیست. وبدون مبارزه طبقاتی از شکل گیری آگاهی طبقاتی سخن نمی تواند در میان باشد.

طبقه کارگر با ترکیب و ساختار روزی خویش تنها پس از فرم ارضی ۱۳۴۱ در ایران بوجود آمد. هنوز هم بسیاری از کارگران شاغل به اولین نسلی تعلق دارند که از مفسوف دهقانان یا خرده بورژوازی سنتی وارد بازار کار شدند. طبقه کارگر ایران، بنا بر این بسیار جوان است و خصوصیات دهقانی و خرده بورژوازی آن هنوز کاملاً زنده نشده است. ساختار گسسته و غیر آرگانیک صنعت در ایران و محدودیت صنایع سنگین و کارخانجات بزرگ نیز خود عاملی برای تشدید ضعفهای طبقه کارگر ایران است. بدین ترتیب رشد جنبش کارگری و حضور طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی قاعدتاً می باید بسیار بطئی و تدریجی می بود. اوضاع جنبش کارگری قبل از شروع انقلاب ۵۷ نیز

مؤید همین مسئله است. جنبش کارگری در شکل اعتصابی آن تنها پس از تقریباً ده سال بعد از فرم ارضی خود را نشان داد. تعداد اعتصابات کارگری تا سال ۵۷ اندک بود و مهمترین آنها نیز در صنایع نساجی، که سابقه تأسیسات به قبل از فرم ارضی برمی گردد، رخ دادند.

آغاز انقلاب، اما، تصویب فوق رایجی دگرگون ساخت. انقلاب کارگران را فراخواند و درکنسوره

گدازان خویش آبدیده ساخت. طمی یکسال به اندازه دهها سال گام برداشته شد. جز کارگران صنعت نفت که از سابقه طولانی مبارزه بسر- خوردار بودند و به همین دلیل رهبری جنبش کارگری را در دست داشتند، مابقی کارگران اساساً فاقد تجربه و ذهنیت رزمنده کارگری بودند. اما همین کارگران با فشار انقلاب به حرکت در آمدند؛ اعتصاب عمومی برپا کردند و بدین ترتیب قدرت و هویت خویش را به عنوان کارگر با زیافتند. کارگران آغازگر انقلاب نبودند، اما بیشترین بهره برداری را از آن در جهت ارتقاء خویش بعمل آوردند. وجدان عمومی طبقه بیدار شد و محصول آن درک هویت جمعی و منافع جمعی کارگران بود. همین بیداری مبنای تداوم جنبش کارگری پس از انقلاب قرار گرفت.

بدین ترتیب اولین و مهمترین دست آورد انقلاب از طریق بسر- انگیختن اعتصاب عمومی، پیدایش هویت و همبستگی جمعی کارگری در جامعه ماست. اما این تنها دست آورده اعتصاب عمومی برای جنبش کارگری نیست. اعتصاب عمومی سال ۵۷ در فضای تب آلود انقلاب صورت گرفت و طبعاً ویژگی دوران انقلاب را بدرون جنبش کارگری وارد نمود. جنبش کارگری در فضای تعرض به قدرت سیاسی، سیاست را آموخت. این آموزش در بخش پیشرو آنودر شعارهای همین بخش با صراحت کامل منعکس گردید. کارگران صنعت نفت مسئله

قدرت و نقش آنرا در جامعه تا اندازه زیادی دریافتند. خواست کارگران نفت مبنی بر عضویت نماینده کارگران در "شورای انقلاب" به خوبی

نشان داد که طبقه کارگرتاحسد و معینی صف مستقل خویش را تشکیل داده است. اگر فقدان فعالیت کمونیستی را در درون طبقه در نظر آوریم، عظمت این آموزش را در خواهیم یافت. از این گذشته کارگرانی که فاقد تجربه مبارزاتی و روحیه رزمندگی بودند در فضای انقلابی با روحیه انقلابی پیروش یافتند و محصول آن مبارزه جوئی و عدم تمکین به نظم موجود در مراحل بعدی جنبش بود. جسارت و مبارزه جوئی کارگران ما هنوز هم بقوت خویش باقی است و نبرد قهرمانانسه آنها در شرایط نابرابر بخوبی گواه آن است.

شورا های کنترل تولید

محصول قیام بهمن

این درست است که اعتصاب عمومی ۵۷ نقشی بنیادی در بیداری طبقه کارگر و متشکل ساختن گردانهای مختلف آن داشت اما این بیداری و تشکل لزوما نمی توانست به جنبش کنترل تولید بیانجامد. اعتصاب ۵۷ در عین حال که خملتی تعرضی داشت اما مضمون اصلی آن مطالبات در خواستی کارگران تشکیل می داد. جز کارگران نفت که پس از مدتی با شعار های سیاسی به اعتصاب خویش ادامه دادند، بقیه کارگران حول خواستهای اقتصادی خویش بحرکت درآمده بودند. بدین ترتیب اعتصاب ۵۷ بخودی خود نمی توانست احساس حاکمیت را در میان کارگران بوجود آورد و جنبش کنترل تولید بدون ذهنیت "صاحب اختیار بودن" هرگز نمی توانست شکل بگیرد.

در گیری و پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۵۷، مانگان بزرگتر از شروع تعرض بود. قیام، پیروزی تعرض و یک زمین لرزه واقعی بود. قیام با ضربه زدن به پایه های نظام در همه ابعاد آن و با ایجاد شکاف در ماشین دولتی و نظام مالکیت تحولی دیگر در ذهنیت توده کارگر بوجود آورد. پیروزی قیام روحیه رزمنده و عدم تمکین کارگران را به احساس حاکمیت بر سرنوشت خود تبدیل کرد و بدینسان

محتوی درخواستی جنبش به فراتر رفتن از چهار چوب سرمایه داری و نقض مالکیت خصوصی تغییر مضمون داد. بدین ترتیب پیروزی قیام و پیام های آن را باید دومین نقطه عطف در جنبش کارگری ایران بحساب آورد. طبعاً بدون تجربه مبارزاتی حاصل از اعتصاب عمومی، طبقه کارگر هرگز قادر نبود از پیروزی قیام بهره برداری زیادی بنفع خویش انجام دهد. بدین لحاظ مرحله دوم جنبش پس از پیروزی قیام، ادامه منطقی مرحله اول است، اگرچه از جنبه های گوناگون تجربه نوینی محسوب می گردد. اما اهمیت مرحله دوم صرفاً در بیداری جنبش کنترل تولید نیست. زمین لرزه قیام جنبش کارگری را در تمام ابعاد آن ارتقاء داد. از یکسو مرحله دوم دست آوردهای اعتصاب عمومی را گسترش داده و عمق بیشتری بخشید. تشکلهائی که در جریان اعتصاب بوجود آمده بودند با دست گرفتن کنترل تولید و استحکام بخشیدن بسه پایه های خویش در میان کارگران خود را تقویت کردند. کارگران پیشرویی که در جریان اعتصابات ۵۷ صحنه آینه بودند با رهبری کنترل تولید رشد بیشتری یافتند و گرایش آنها به جنبش چپ تقویت شد. جسارت و مبارزه جوئی توده کارگران ابعاد وسیعتری بخود گرفت و در جریان کنترل تولید هویت جمعی کارگران شفافیت بیشتری یافت از سوی دیگر تداوم تعرض جنبش کارگری لایه های جدیدی از کارگران را به مبارزه برانگیخت. بسیاری از بخشهائی که در جریان اعتصاب عمومی شرکت نداشتند، با موج نوین جنبش به حرکت درآمدند.

از بسیاری جهات دو نقطه عطف فوق الذکر در جنبش کارگری جوهر واحدی را در اشکال متفاوت عرضه کردند و به همین دلیل مکمل یکدیگرند. همانطور که اعتصاب سیاسی کارگران نفت، شعارهای اقتصادی جنبش را دامن زده و جهت می داد، مبارزه برای کنترل تولید نیز مبارزه اقتصادی توده کارگران را گسترش داده و دائماً ارتقاء می داد. همانطور که شعارهای سیاسی اعتصاب کارگران نفت مسئله قدرت سیاسی و کارکرد آنرا

برای توده کارگران روشن می ساخت، مبارزه برای کنترل تولید ماهیت بورژوازی دولت نوبنیاد را برای توده کارگران افشاء نمود. همانطور که اعتصاب عمومی ۵۷ وزن و قدرت طبقه کارگر را در جامعه عیان کرد و هویت کارگری را شکل داد، مبارزه برای کنترل تولید صف کارگران را از انبوه طبقات ولایه های غیر پرولتری جدا ساخت و هویت کارگری را تثبیت نمود. همانطور که اعتصاب عمومی ۵۷ تعرض انقلابی به قدرت سیاسی را به توده کارگران آموخت، مبارزه برای کنترل تولید تعرض انقلابی به اتوریته سرمایه را سازمان داد و نظام ارزشی جامعه را به لرزه در آورد. بدین ترتیب سنن، دست آوردها و ویژگیهای پایدار جنبش کارگری اساساً محصول درهم آمیزی این دو مرحله از تحول مبارزه بوده است. برای شناخت دقیقتر آنها و هم چنین تاثیر متقابلی که بر یکدیگر دارند باید جنبه های گوناگون جنبش را مورد بررسی قرارداد.

مبارزه سندیکائی پایه

اشکال عالیتر

مارکسیسم - لنینیسم همواره بر این باور بوده است که مبارزه اتحادیه ای کارگران شکلی ضروری اجتناب ناپذیر در تکامل جنبش کارگری است و به عنوان تجارب اولیه اهرمی برای ارتقاء مبارزه در سطوح عالیتر از قبیل اعتصابات سیاسی یا کنترل کارگری بر تولید بحساب می آید. کارگرانی که هنوز متشکل نشده اند و هنوز صف خویش را به عنوان فروشنده نیروی کار از دیگران جدا نساخته اند، طبعاً قادر نیستند به اشکال عالیتر مبارزه دست یازند. از سوی دیگر بطور طبیعی هر مبارزه از ملموس ترین نیازها و اهداف آغاز می گردد و کارگرانی که برای اولین بار به میدان مبارزه گام می گذارند بناگیز مسئله دستمزدها و مطالبات صنفی خویش را طرح خواهند کرد.

اما توهّمات خرده بورژوازی موجود در جنبش کمونیستی ایران، بدلیل بیگانگی کامل با قوانین

در واقع مبنای ایجاد کنترل تولید است. ۳) تداخل مبارزه سندیکا با کنترل تولید در یکدیگر و ارتقاء مضمون سندیکا با کنترل تولید در رابطه با ۲۵ مورد کنترل محدود به نحو بارزتری خود را نشان می دهد. ذکر این مسئله ضروری است که این ۲۵ مورد بطور ضمنی در درون حرکات دیگر خود را نشان داده است بدین معنا که کارگران، بعنوان مثال، برای جلوگیری از اخراج عده ای از کارگران اعمصاب کرده اند و از جریان مبارزه حق کنترل بر اخراج ارباب دست آورده اند. و یا برای افزایش دستمزد حرکتی صورت داده اند و در جریان مبارزه حق کنترل بر دفاتر شرکت را کسب کرده اند. به همین دلیل اگر چه در جمع بندی نهایی حرکات کارگری سال ۵۸ تا ۲۵ مورد

نشان داده است. و این نیز درست است که وظیفه کمونیست ها در آن مقطع رهبری تمامی حرکات کارگری بسمت کنترل کارگری باید می بود. اما تمامی حقیقت این نیست تحریف خرده بورژوازی این جنبه از واقعیت را در برابر جنبه دیگر آن می نهد و بدین وسیله کل واقعیت را مخدوش می سازد. دقیقاً همان رابطه ای که در سال ۵۷ بین تجربه سندیکا با و اعتمصاب سیاسی وجود داشت و اولی پایه ای برای ارتقاء به شکل عالیتت و مضمون عالیتر بحساب می آمد، اینجا نیز وجود دارد. جنبش کنترل تولید به هیچ وجه در برابر تجربه سندیکا قضاوت نداشته بلکه از یکسو آن را ادامه زده و از سوی دیگر از درون آن جوشیده است. نگاهیه آمار مبارزات سال ۵۸ آشکارا این رابطه را نشان می دهد:

حاکم بر مبارزه توده های کارگر، همواره سعی کرده است که واقعیت جنبش کارگری را در کشورمان مخدوش سازد و از آن توجیهی برده نیتات متشوش خویش بترشد. هنوز هم ذهنیت خرده بورژوازی بر این باور است که "در ایران خودمان، طبقه کارگر قبل از آنکه اتحادیه بسازد و بسا تجربه کار اتحادیه ای داشته باشد، شورا ساخت." (سوسیالیزم و انقلاب - شماره ۳)

بررسی واقعیت جنبش، البته اینگونه تحریفات را افشاء می سازد. ظاهراً مضمون اعتمصابات کارگری سال ۵۷ یعنی قبل از اینکه طبقه کارگر ایران شورا بسازد، در گرد و خاک طوفان انقلاب گم شده است. ذهنیت خرده بورژوازی در عین اعتراف به

تظاهرات	جلوگیری از خروج محصول	گروگانگیری	اعتراض	تحصن	اعتمصاب	کنترل بر جنبه های منفرد تولید و توزیع	کنترل کارگری بر تولید	تاریخ موضوع
۱۵	۱۰	۱۹	۷۶	۶۶	۱۲۹	۲۵	۵۱	۱۳۵۸

بطور مجزا بحساب نیامده اند اما برای تشریح رابطه دو جنبه مبارزه کارگران توجه به آنها ضروری است. ۴) وسعت دامنه مبارزه سندیکا نسبت به کنترل تولید بسیار گسترده است که مضمون سندیکا با هم چنان پایه وقاعده مبارزه کارگران را تشکیل می دهد و کنترل تولید بجز را سهرم مبارزه قرار داده و رهبری حرکت را در دست دارد. همچنین اشکال گروگانگیری، جلوگیری از خروج محصول و ایجاد کنترل محدود به بعضی جنبه های تولید و توزیع این مسئله را که کنترل تولید از درون مبارزه سندیکا جوشیده و متقابلاً آنرا گسترش و ارتقاء داده است بروشنی ثابت می کند.

تجربه انقلاب و مشخصات مبارزه سندیکا متاثر از آن

روشن است که اعتمصاب سیاسی یا جنبش کنترل تولید نمی توانند بعنوان شکل پایدار مبارزه کارگران باقی بمانند. این مضامین مبارزاتی معمولاً در دوره های

در رابطه با جدول فوق، برای درک رابطه مبارزه سندیکا با کنترل تولید توضیحات زیر ضروری است: ۱) اشکال اعتمصاب تحصن و اعتراض و بخش اعظم تظاهرات، که مربوط به کارگران بیکار است، در واقع همگی مضمون سندیکا با مبارزه را عرضه می کنند. بدین ترتیب در مجموع ۲۸۴ مورد حرکت سندیکا با وجود داشته است این حرکات حول خواستهای حق بیکاری (بخش اعظم تحصنها و تظاهرات)، حقوق عقوبت افتاده، افزایش دستمزد، جلوگیری از اخراج وغیره شکل گرفته اند. ۲) اشکال گروگانگیری و جلوگیری از خروج محصول در عین حال که بسیار کنترل کارگری نیستند، اما در آن شرایط ظرفیت انقلابی کارگران را نشان می دهند که در واقع مبارزه مبارزه سندیکا با و خورج از آن بحساب می آید. اگر چه این حرکات با مضمون سندیکا با رخ داده اند، مثلاً چون حقوق پرداخت نشده است کارگران از خروج محصول جلوگیری کرده اند، اما شکل حرکت نشان از قدرت تعرضی کارگران را دارد که

این واقعیت که اکثر اعتمصابات سال ۵۷ با خواستهای اقتصادی شکل گرفته است، اندکی در معنای این گفته تامل نمی کند. واقعیت این است که حتی کارگران نفت قبل از طرح خواستهای سیاسی در اعتمصاب خویش، خواستهای اقتصادی را طرح کردند و مبارزه خویش را با آن آغاز نمودند. هم چنین تا مقطع پیروزی قیام، بخش اعظم کارگران با شعارهای اقتصادی به اعتمصاب خویش ادامه دادند. اگر کار اتحادیه ای به معنای مبارزه برای خواستهای مطالباتی است، باید گفت اعتمصاب عمومی ۵۷ برای اکثریت کارگران ایران تجربه اتحادیه ای بسیار غنی فراهم ساخته است. بدین ترتیب علی رغم تحریف خرده بورژوازی در مورد جنبش کارگری ایران، قانونمندی عمومی در اینجا نیز خود را اثبات می کند. ذهنیت خرده بورژوازی همین تحریف را در رابطه با جنبش کارگری در سال ۵۸ نیز انجام می دهد. این درست است که مبارزه برای کنترل کارگری بر تولید شکل عالیتری از مبارزه کارگران بود که در سال ۵۸ خود را

شوراهای کنترل تولید و تاثير عمیقی که بر جنبش کارگری ما گذاشته انداز یکسو، و عواملی هم چون تداوم بحران عمومی سیاسی که تمام لایه‌های کارگری را به اقدام یکپارچه فرامی خواند، سرکوب فاشیستی که شکل‌گیری تشکلهای سراسری و تشکلهای خارج از واحد تولیدی را مشکل می‌سازد از سوی دیگر، باعث شده است که مرکز ثقل مبارزه و مقاومت در واحد تولیدی باقی بماند و بدین ترتیب سنت بجای مانده از دوره انقلاب، در نحوه متشکل شدن کارگران تداوم باید.

طبیعی است که در توازن قوای کنونی گردهمایی منظم همه کارگران یک واحد تولیدی چندان عملی نیست و طبعا انتخاب کمیته ای‌علنی و پایدار - و نه موردی - توسط تمامی کارگران تقریباً ناممکن است. اما سنت برجای مانده از دوره انقلاب، در شرکت یکپارچه کارگران در حرکات کارگری، حمایت از کارگران پیشرو و رهبران مخفی اعتصاب - در آنجا که حرکتی صورت می‌گیرد - و در انتخاب نمایندگان کارگران آنجا که توازن قوا اجازه می‌دهد، و همچنین در برگزاری مجامع عمومی کارگری در واحدهای تولیدی، خود را بروشنی نشان می‌دهد. در واقع تداوم همین سنت سازماندهی است که سازماندهی توده‌ای کارگران را از طریق هسته مخفی کارگران پیشرو امکان‌پذیر می‌سازد و نقطه قوت اصلی جنبش کارگری مادر شرایط کنونی بحساب می‌آید. درهم آمیزی و هماهنگی هسته فشرده مخفی با جنبش توده‌ای کارگران اساساً بواسطه تداوم این سنت مبارزاتی است که میتواند عملی گردد. در شرایطی که سرکوب و حشانه جنبش کارگری بیداد میکند، در شرایطی که ایجاد تشکلهای توده‌ای علنی با مشکلات متعددی روبروسته ظرفیت بالای تشکل پذیری اعتبارات و اعتراضات کارگری را عمدتاً تداوم این سنت توضیح می‌دهد.

این شکل از سازماندهی، نقطه قوت خود را در کارخانه‌های بزرگ به نحو روشنتری نشان می‌دهد. با وجود اینکه رژیم فقها از طریق

بیانگر همین رابطه بود. ایمن وضعیت هنوز هم کم و بیش بطور آشکار یا ضمنی در موضع گیری کارگران پیشرو و رابطه آنها با توده کارگران وجود دارد.

اعتصابات سال ۵۷ و جنبش کنترل تولید پس از پیروزی قیام، در فضای انقلابی تمام کارگران یک واحد را به مبارزه فرامی خواند. در رابطه با شرکت تمامی کارگران یک واحد تولیدی، نقطه ثقل مبارزه و سازماندهی بناگزییر به واحد تولیدی منتقل می‌شد و ارگانهای نمایندگی تمامی کارگران را در بر می‌گرفت. بدین ترتیب سازماندهی تشکلهای کارگری نه از بیرون واحد تولیدی بلکه از درون آن آغاز می‌گردید. این شکل از سازماندهی، همانطور که تجربه جهانی نیز نشان می‌دهد، با ساختار صنعتی جدید انطباق بیشتری داشته و با گسترش پایه توده‌ای تشکلهای کارگری، آنها را نیرومندتر می‌سازد و همبستگی طبقاتی کارگران واحد تولیدی را افزایش داده و کارخانه را به دژ تسخیرناپذیری تبدیل می‌نماید. بنا بر این بهترین ابزار تعرض و هم چنین مقاومت کارگران در برابر سرکوب لحام گسیخته می‌باشد. بعلاوه سهولت شرکت جمعی کارگران در مسائل و تصمیمات و نظارت مستقیم بر فعالیت نمایندگان در این شکل از سازماندهی باعث می‌گردد که گرایش بوروکراتیک در میان فعالین اتحادیه کمتر شد کند و رادیکالیسم توده کارگران مستقیماً بر سیاستهای مبارزاتی اثر بگذارد.

گرچه این شکل از سازماندهی در رابطه با مبارزات تعرضی و هم چنین کنترل تولید، چه در ایران و چه در اروپا، تکوین یافته، اما با فروکش مبارزات تعرضی و مبارزه برای کنترل تولید، ضرورتاً از بین نمی‌رود. رهنمود کمیته‌ن مبنی بر بازسازی سندیکاها بر مبنای کمیته‌های کارخانه و ایجاد سندیکاهاى طبقاتی دقیقاً برخاسته از این شکل از سازماندهی استوار است.

تجربه اعتصاب عمومی و همچنین

تعرض انقلابی شکل می‌گیرند و هرگاه طبقه کارگر قادر به کسب قدرت سیاسی نگردد، بناگزییر از میان می‌روند. شکل گیری این مضامین در سالهای ۵۷ و ۵۸ بسیار متعرض جنبش کارگری و شرایط خیزش انقلاب بود. اما، برزاین شکل اعلیرغم موقت بودن آنها، تاثیرات پایداری در مبارزه آتی طبقه کارگرایران داشته است و ما امروزه در جنبش کارگری شاهد تداوم آنها هستیم. مبارزه سندیکائی معمولاً بدلیل اینکه برای رفرم صورت می‌گیرد، می‌تواند روحیه رفرمیستی و مناسبات بوروکراتیک در تشکلهای کارگری را، وارد جنبش سازد. این حالت در دوره‌های تکامل مسالمت آمیز ایجاد شده و در شرایط تعرض انقلاب جنبه ارتجاعی خود را آشکار می‌سازد. اما جنبش کارگری ایران با وجود اینکه با مضمون سندیکائی تداوم یافته است، روحیه انقلابی خود را در قالب همین مبارزه آشکار می‌سازد. عدم تسلیم به نظم موجود و حتی تعرض گاه و بیگاه در اینجا و آنجا بروشنی در مبارزه کارگران خود را نشان می‌دهد. درگیری با ساداران رژیم، شعارهای مرگ بر... اخراج مدیریت و... گروهانگیری مسئولین، درگیری با انجمن اسلامی و غیره همه اشکالی از تجلی روحیه انقلابی توده کارگران است که بدون شرکت آنها در انقلاب و تعرض به اتوریته مدیریت در واحد تولیدی هرگز نمی‌توانست بوجود آید. هنوز هم اعمال اتوریته مدیریت در واحد تولیدی با مشکلات جدی روبروست و کارگران بسادگی حق حاکمیت او را به رسمیت نمی‌شناسند. این روحیه انقلابی به مبارزه سندیکائی خصمیت انقلابی بخشیده و زمینه را برای اینکه آموزش کمونیستی با مبارزه سندیکائی عجین گردد و بین وجه حزبی مبارزه و وجه توده‌ای آن پیوند تنگاتنگی بوجود آید، آماده می‌سازد. گرایش به جنبش چپ و کمونیسم در میان کارگران پیشروئی که در جریان اعتبارات ۵۷ شکل گرفتند و کنترل تولید را رهبری نمودند و هم چنین حمایت وسیع توده‌ای از آنها دقیقاً

طرح کارگرمسلان و غیرمسلان تلاش زیادی کرده که در واحد تولیدی میان کارگران نفاق بیاندازد، و با وجود حضور مداوم انجمن‌های اسلامی در کارخانه هابمبارزات کارگران در درون واحد تولیدی عمدتاً متحد و یکپارچه بوده است. گرایش به تشکل زدرون واحد تولیدی باعث می‌شود که واحد های بزرگی مانند پالایشگاهها نفت، ذوب آهن و کارخانجات ماشین سازی، تشکلهای قسمت خود را متحد سازند و از کل واحد تولیدی، بیکدرده تنیده‌ای ایجاد نمایند. این یکپارچگی را مثلاً در اعتصابات کارگران ذوب آهن در سال ۶۲ پروشی می‌شد مشاهده کرد.

این نوع سازماندهی با وجود اینکه خود را اساساً در درون واحد تولیدی نشان داده است، زمینه را می‌تواند برای ایجاد تشکلهای سراسری آماده تر سازد. تجربه دو سال پس از قیام که امکان ایجاد تشکلهای توده‌ای علنی تا حدود زیادی با سانی فراهم می‌شد، دقیقاً بیانگر همین مسئله است. آنجا که تشکیلات درون واحد تولیدی استحکام و قدرت بیشتری داشت، امکان خروج از چهارچوب تولیدی و ایجاد هماهنگی بین واحدهای گوناگون ساده تر صورت می‌گرفت. کم نبودند شوراهائی که بواسطه نزدیکی محل و یا تولید واحد با شوراهای دیگر متحد گشتند و بدین ترتیب اولین نطفه‌های ایجاد تشکل سراسری کارگران را پایه‌گذاری کردند. ایجاد تشکیلات سراسری بدون تجربه مبارزاتی در سطح واحد یا منطقه صنعتی معین امکان پذیر نیست و طبیعی است هرگاه کارگران واحدهای منفرد و محزا به نحو احسن متشکل شده باشند، اتحاد آنها در سطح بین واحد ها ساده تر صورت خواهد گرفت.

جنبش کارگری و تشکیلات سراسری

قدرت طبقه کارگر در گرو هماهنگی گردانهای مبارزاتی آنست. بنا بر این، ایجاد تشکل سراسری نه تنها یک عامل اساسی برای پیروزی طبقه کارگر است بلکه خود می‌تواند بیانگر میزان پختگی و قدرت جنبش

کارگری در کشورمان باشد. واقعیت این است که جنبش کارگری در ایران در قوی ترین موضع خود اساساً متکی به درون واحد تولیدی بوده و از لحاظ سراسری در پراکندگی بسر برده است. و این البته نشانه‌دهنده تجربه اندک و پائین بودن درجه تکامل سازمان یافتگی آن است. اما با این وجود طی دو سال پس از پیروزی قیام گامهای اولیه ولی قابل توجهی در این زمینه برداشته شد که شناخت آن می‌تواند به امر سازماندهی چنین تشکلی در آینده یاری رساند.

از میان اتحادیه ها و کارخانهای شورائی که پس از قیام در جنبش کارگری ایران پدید آمد، در واقع تنها دو اتحادیه شورائی خلعت سراسری داشت. اولی شورای مرکزی پالایشگاهها و صنعت نفت و دومی اتحادیه شوراهای کارخانجات وابسته به سازمان گسترش صنایع کشور است. هر دو این اتحادیه‌ها، در واقع ادامه کمیته هماهنگی اعتصابات سال ۵۷ بودند. شورای مرکزی صنعت نفت از قدرت و وسعت قابل توجهی برخوردار بود. جزو واحدهای تولیدی صنعت نفت در جنوبه تمام پالایشگاهها کشور عضوین شورای مرکزی بودند. اتحادیه شوراهای سازمان گسترش از انسجام شورای مرکزی صنعت نفت بر خوردار نبود اما تعداد واحد تحت پوشش آن بیشتر بود. این اتحادیه ۱۳۵ کارخانه بزرگ و متوسط را در سرتاسر کشور دربر می‌گرفت. کارگران متخصص و تکنیسین هادر ایجاد و اداره آن تعیین کننده بود. بعنوان مثال نقش شوراهای پالایشگاهها برای جهت گیری مبارزاتی و جلوگیری از نفوذ و اعمال سلطه عناصر حزب الهی در کل تشکیلات سراسری صنعت نفت کاملاً تعیین کننده بود و همین شوراهای آخرین سنگر هائی بودند که در برابر یورش ارتجاع از پای درآمدند.

باقی کارخانهای شورائی اساساً خلعت منطقه‌ای داشتند؛ تعدادی از آنها در رابطه با یک مسئله مشخص مبارزاتی شکل گرفتند و پس از پایان آن عملاً از هم پاشیدند (اتحادیه شوراهای -

گیلان)؛ اغلب آنها اعضای ثابت و دائمی نداشتند و کارخانجات منفرد در رابطه با نیازهای مقطعی خویش به آنها مراجعه می‌کردند (خانه کارگر، کارخانهای غرب و کارخانهای شرق تهران و اتحادیه شوراهای اراک)؛ تعدادی دیگر فقط در رابطه با یک رشته صنعتی و در یک منطقه معین شکل گرفتند و هیچ تلاشی برای گسترش خویش انجام ندادند (شورای هماهنگی ماشین سازی و تراکتور سازی تبریز، شورای مشترک کارخانه کبریت سازی تبریز - تشکلهای موقتی که در رابطه با مبارزات کارگران کوره یزخانه‌ها شکل می‌گرفت؛ کوره یزخانه‌های مراغه، تبریز، تهران، آمل، دزفول و کرمانشاه)

از میان تمام این اتحادیه‌های سراسری یا منطقه‌ای تنها تشکیلات صنعت نفت مبارزه هماهنگی را از نظر شکل و محتوی به پیش میبرد. شوراهای عضوین اتحادیه در کنار مدیریت دولتی کنترل تولید را در دست داشتند و تا مقطع سر کوبهای ۶ تقریباً بطور یکپارچه در برابر سیاستهای رژیم واکنش نشان می‌دادند. بقیه اتحادیه‌ها و کارخانها در این زمینه به هیچ وجه سیاست روشن و آگاهانه‌ای نداشتند. جز در موارد بسیار محدود، مانند شورای مشترک کارخانجات کبریت سازی تبریز که هر سه کنترل تولید را در دست داشتند و اساساً برای هماهنگی با یکدیگر بطور آگاهانه شورای مشترک تشکیل دادند. مثلاً این اتحادیه‌ها به هیچ وجه در برابر سرکوب رژیم و یا خواستهای خویش واکنش هماهنگی نشان نمی‌دادند. از نظر مضمون مبارزه و خواستها به هیچ وجه یکپارچه نبودند. تعدادی از شوراهای عضو، کنترل تولید را در دست داشتند و تعدادی دیگر صرفاً مبارزه سندیکائی را رهبری می‌نمودند و هیچ‌مرز آگاهانه‌ای اینها را از یکدیگر جدا نمی‌کرد. قدرت این تشکلهای بطور مستقیم به افت و خیز مبارزه مربوط بود و این مسئله عدم انسجام درونی و ناپیگیری اعضاء را در موضوع اتحاد سراسری یا منطقه‌ای بطور آشکاری نشان می‌داد. حالت

بر تزلزل بر پشت

سرود همبستگی

هان ، خلقهای جهان !

بپاشوید و یکی شوید تا که زمین
شود از آن شما

سفره گشاده نان .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید
که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید
که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

نهدید نقطه پایان به قتل یکدیگر

اگر که سرخ و سیاه

یا سفید

یا زردید

چو سفره دل خود باز کنید بهم

به چشم همزندی یگانه می گردید ،

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

برای فتح هدف ، شتاب می ورزیم

نیازمند تو هستیم و صد هزاران دست

هر آنکسی که به هموع خود مدد نکند

به پشت خود زده خنجر

به خود جفا کرده ست .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

زهر قماش و فرقه که باشند

سرخان و اربابان

از تفرقه در میان ماشادانند

تا تفرقه در صفوف ما کاشته اند

ارباب و سوار ما

می مانند .

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که در کجا نهفته ریشه قدرتمان !

اگر که وقت کار

یا گاه خستگیست

قدم به پیش و مبادا زیاد برید

که قدرت ،

به وحدت ،

به همبستگی ست !

هان ، کارگران جهان

متحد شوید !

خود را رها کنید

از یوغ بندگی .

با ارتش شما

در هم شکسته می شود این نظم بردگی .

گروقت کار

یا گاه خستگیست

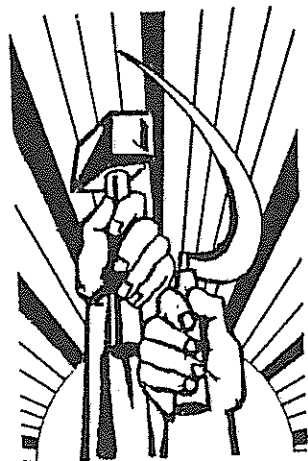
قدم به پیش و مبادا زیاد برید

پاسخیه این -

که سؤال مشخصی است :

دنیا از آن کیست ؟

خورشید صبح رهایی بدست کیست ؟



ترجمه آثار

از طبقه کارگر رادر شرایط تولید سرمایه‌داری، زیر فشار شدید برده است. بعنوان مثال، استفاده از اربابیت یا "آدم آهنی" در صنایع اتومبیل سازی نسان ژاپن، باعث اخراج ۷۵۰ هزار کارگر یا بخش کردن آنسان در رشته های دیگر گردید. چنین فرآیندی در کشورهای آمریکا و اروپا، به بیکاری بی‌جور و اجرای میلیونها کارگرمی انجام شد.

طبقه کارگر در شرایطی به نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، با گذارده است که در گیریهای طبقاتی در عده ای از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و نیز در بخشی از کشورهای جهان سوم، شدت یافته است. مبارزات طبقه کارگر در شرایط مشخص کنونی، در باره ای موارد خصلت تدافعی دارد، و طبقه کارگر، بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، برای دفاع از دست‌آوردهای اجتماعی

مروری بر بحران سرمایه‌داری

ویکارهای طبقاتی در سالهای اخیر

۲- در تقسیم بندی جغرافیایی سرمایه‌انحصاری، جایگاهی جدی بوجود آمده است که بر رقابت و تضاد درون بلوک - بندی های سرمایه داری می افزاید. اکنون از سه بانک بزرگ جهان، ۵۶ بانک آمریکائی و ۵۸ بانک ژاپنی هستند. از ۳۰ بانک رده بالای جهان، ۴ بانک به آمریکا و ۱۱ بانک به ژاپن تعلق دارند. در استفاده از مهارت های فنی نیز اروپا و آمریکا در موقعیت ضعیف تری نسبت به رقیب آسیائی خود قرار دارند. از اینرو برای حفظ نظام سرمایه داری خود، ناگزیر از رقابتی جنون آمیز هستند. استفاده از اتوماسیون و اخراج های وسیع کارگری، جزئی از این رقابت را تشکیل می دهد. هم اکنون ۵۰ میلیون بیکار در کشورهای سرمایه داری پیشرفته وجود دارد.

۳- فرآیند میلیتاریزاسیون در کشورهای امپریالیستی، بویژه در آمریکا، که سرمایه های کلانی را در راه جنون گسترش تسلیحات، هدر می دهد، اولاً موجب کاهش هزینه های اجتماعی می گردد، و ثانیاً، در همین بخش ها، بیکاری وسیعی را بوجود می آورد. با تقلیل ۱۱۰ میلیارد دلار از هزینه های بهداشت، آموزش، مسکن و حقوق بازنشستگی ...، در دوره اول ریاست جمهوری ریگان و اختصاص آن به طرح های جنگ طلبانه ۲۰ میلیون نفر بر تعداد بیکاران در آمریکا افزوده شد. این فرآیند در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان، ابعاد جنون آمیزی بخود گرفته است که بر بحران بیکاری بیش از پیش دامن می زند. زیرا صنایع نظامی، اضافه بر آنچه در بالا گفته شد، بدلیل استفاده از تکنولوژی بسیار پیشرفته، برای نیروی کار کمتری اشتغال ایجاد می کند. صنایع نظامی آمریکا در ۱۹۸۰، ۲۰ درصد از تولید صنعتی کشور را تشکیل می داد ولی فقط ۵/۵ درصد از نیروی کار رادر اختیار داشته نیروی شاغل در صنایع نظامی انگلیس و آلمان غربی در همان دوره، بترتیب ۱۷/۱ درصد و ۱۰ درصد بود. در حالی که بودجه نظامی سهم کلانی از سرمایه های کشور را می بلعد، رقم بیکاری در انگلیس به ۱۴ درصد جمعیت فعال می رسد و رقم بیکاری در آمریکا از دوره جنگ جهانی دوم بدینوسیله سابقه است. بعلاوه، کاهش هزینه های اجتماعی، فشار

خود، و برای حق کار، در برابر هجوم شدید سرمایه ایستادگی کرده و به اشکال متفاوتی، با این تهاجم سرمایه بمقابله برخاسته است. مبارزات طبقه کارگر، در شرایط بسیار دشواری جریان مییابد، زیرا با تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری، واختصاصی منابع مهمی از سرمایه و ثروت این کشورها به هدف های نظامی از طرف حکومت های امپریالیستی، ذخیره های بیکاری وسیعی در این کشورها بوجود آمده است که الزاماً طبقه کارگر و شکل های طبقاتی آنرا در معرض فشار سرمایه داران قرار می دهد.

بحران شدیدی که اکنون تمامی نظام جهانی سرمایه داری را، صرف نظر از درجه پیشرفت سرمایه داری در هر کشوری معین، در چنگ خود گرفته است، با بحرانهای دوره ای معمولی سرمایه داری یکی نیست و ممکن است که تکان هائی جدی در سیستم سرمایه داری بوجود آورد و نظام سرمایه داری نتواند به آسانی خود را از بحران خارج سازد. بحران ساختاری اگر چه در یک شمای عمومی، تابعی است از تناقض بین درجه بالای اجتماعی شدن نیروهای مولده و شکل تملک خصوصی آن از طرف ممتی سرمایه دار، و از این نظر، با بحران های دوره ای، منبع واحدی دارد، لیکن خود، از انقلابات علمی و تکنولوژیک در نیروهای تولیدی شدت تا شیری می پذیرد. دست آوردهای مربوط به علم و تکنولوژی که در فرآیند تولید حاصل میشود، با جهش هائی توأم است و یک فرآیند تدریجی نیست، از اینرو، تغییراتی ناگهانی و سریع در کلیه حوزه های اقتصادی و اجتماعی بوجود می آورد و موجب جابجائی های مهمی در ساخت کار و نیز تشدید تضاد در قطب های سرمایه و تضاد اجتماعی بین کار و سرمایه میگردد. گرایشات درونی نظام سرمایه داری را که اکنون بعنوان عواملی در تشدید بحران عمل مینمایند و بر شرایط مبارزه طبقاتی اثر می گذارند، میتوان چنین خلاصه کرد:

۱- انقلاب تکنولوژیک جدید، بیش از همه در بخش تولید کالاهای صنعتی بوقوع پیوسته است که با پیشرفت اتوماسیون، نیا زبه نیروی کار را کاهش داده و بخش مهمی

طولانی بدست آمده است مورد حمله قرار می‌دهد.

افت وخیزهای جنبش کارگری

برغم دشواری‌هایی که طبقه کارگر با آن روبروست، جنبش کارگری، تماشاگر ساکتی در برابر تحولات و تاخات و تازهای سرمایه‌داری نبوده و در سطوح متفاوتی بمقاومت خود در برابر سرمایه ادامه می‌دهند و در مواردی خصلت تعرضی بخود می‌گیرد. در فاصله ۸۳-۱۹۸۰ که جنبش کارگری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته دچار افت نسبی بود، اما در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری "دنیاى سوم" نظیر برزیل، آرژانتین، شیلی و آفریقای جنوبی، مرحله اعتلائی را طی می‌کرد و در این کشورها، سندیکاهاى کارگری، در مرکز مبارزه علیه رژیم‌های دیکتاتوری حاکم قرار داشتند و درکنار راندن دیکتاتوری هانقش مهمی ایفاء نمودند. و در شیلی و آفریقای جنوبی، مبارزات پرولتاریای این کشورها، زمین را زیر پای دیکتاتوری پینوشه و رژیم پارنایدست کرده است. از ۱۹۸۳ ببعده، مبارزات کارگری در اروپا و آمریکا، دوباره قوس صعودی طی کرد. شعار کارگران اتحادیه فلزکاران و چاپ‌دراول ماه مه ۱۹۸۴ در تقلیل ساعات کار در هفته ۳۵ ساعت، بدون اینکه از دستمزدها کم شود، بعنوان راه حلی برای مقابله با بحران بیکاری، اکنون به پرچم مبارزاتی کارگران در اروپا تبدیل شده است. همچنین اعتماد قهرمانانه معدنچیان انگلیس، بعنوان نفونهای در تاریخ مبارزات کارگری باقی خواهد ماند. در همین دوره، اعتمادیات و دیگر اشکال مبارزات کارگری در سایر کشورهای اروپا، بوقوع پیوسته است. در مبارزات اخیر طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، دو گرایش را بوضوح میتوان مشاهده نمود: رشد مبارزه جوئی کارگری، و بالارفتن همبستگی کارگری.

خواسته‌ها و اشکال مبارزاتی

بحران بیکاری و شبح اخراج، اشکال سنتی مبارزات کارگری، نظیر اعتصابات وسیع و بلند مدت را دشوار می‌سازد. از اینرو کارگران به حرکت‌های ابتکاری و اشکال نوینی از مبارزات دست می‌زنند، نظیر اعتصابات کوتاه مدت، اختار دهنده، اعتصابات کوتاه مدت همگانی، اعتصابات "معطل کننده" که زنجیروار از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر از خط تولیدی به خط تولید دیگر، انتقال پیدا می‌کند. تظاهرات گردهم-آئی‌ها، روزهای اعتراض ملی و راه پیمائی‌های اعتراضی، اعتصاب غذا، نمایشات خیابانی، اشغال سمبولیک ساختمانهای ادارات و نظایر آن.....

در این میان، پدیده اشغال کارخانه‌ها، بویژه در آلمان و فرانسه مکرراً بوقوع پیوسته است که خصلت انفجار آمیز این نوع حرکات کارگری را نشان می‌دهد، که در موارد متعددی به درگیری با پلیس انجامیده است. مجموعه این حرکات اعتراضی و اعتصابات کارگری، اگر بقیه در صفحه ۳۰

بر کارگران بیکار و یابیر عائله را بیشتر می‌سازد. مجموعه این عوامل بر بحران بیکاری وزمیننه های درگیری های طبقاتی شدت می‌دهد. از اینرو، ذخیره‌های بزرگ بیکاری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، طبقه کارگران این کشورها را در وضعیت نامساعدی قرار می‌دهد. زیرا سرمایه‌داران با بهره‌گیری از لشکر بیکاران و با استفاده از حربه اخراج، استثمار شدیدی را بر طبقه کارگر تحمیل می‌کنند. در این رابطه باید گفت که دستمزدهای واقعی کارگران در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، تنزل یافته است و همانگونه که در زیر خواهد آمد، دستمزدهای یکی از اساسی‌ترین محورهای درگیری‌های طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی در چند سال گذشته بوده است.

تأثیر بحران بر ساخت طبقه کارگر

بحران ساختاری، بر روی ساخت و تشکلهای طبقه کارگر، و در نتیجه در شیوه‌ها و اشکال مبارزاتی آن نیز اثر می‌گذارد. اولاً، بالارفتن سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، که در مواردی نظیر آمریکا، به ۷۰ درصد می‌رسد، تناسب را بضرر صنعت بر هم زده است. ثانیاً، تناسب بین کارگران یدی و غیر یدی را نیز دگرگون کرده است. اکنون کارگران غیر یدی در کشوری مثل آمریکا، ۵۲ درصد از کارگران را تشکیل می‌دهند. حال آنکه مرکز ثقل فشار در اخراجها، بر روی کارگران یدی که بیشترین تشکل و سنت‌های مبارزاتی را دارند، قرار دارد. تحول در ساخت اقتصادی و انقلاب تکنولوژیک در بخش تولیدات صنعتی، چنین امکانی را آسان تر می‌سازد. از اینرو، مبارزات و متشکل‌ترین نیروهای کارگری که در اتحادیه‌ها سازمان یافته‌اند، بیشترین قربانیان بحران اخیر سرمایه‌داری هستند و با اخراج این طیف از کارگران، اتحادیه‌های کارگری نیز تضعیف می‌گردد. زیرا آهنگ اخراج کارگران صنعتی، بویژه کارگران مبارز، با آهنگ کند جذب نیروی جدید به اتحادیه‌ها از طرف کارگران بخش خدمات، تناسبی ندارد. از اینرو تعداد کارگران متشکل در اتحادیه‌ها در مجموع کارگران شاغل، در حال افت است. بعنوان مثال، تعداد کارگران عضو اتحادیه‌ها در آمریکا، از ۲۰/۹ درصد نیروی کار در ۱۹۸۰ به ۱۵ درصد در ۱۹۸۵ تنزل یافته است و اتحادیه‌های کارگری انگلیس در ظرف چند سال گذشته، ۲/۵ میلیون تن از اعضاء خود را از دست داده‌اند. لیکن بورژوازی در تاخات و تاز خود علیه کارگران، از ابزار قدرت سیاسی، از قانونگذاری ضد کارگری برای محدود کردن حق اعتصاب، ممنوع کردن اعتصاب‌های همبستگی، ایجاد محدودیت در استفاده از صندوقهای مالی اتحادیه‌ها و یا مسدود ساختن آنها، و سرکوب مستقیم توسط پلیس نیز استفاده می‌کنند. بورژوازی در مجموع با استفاده از بحران، حق و حقوق دموکراتیک کارگران را که بیهای جانفشانیها و مبارزات

اعتراض و تحصن کارگران شرکت سولیران

اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که یکی از خواسته های مهم و فوری کارگران بود در تاریخ ۱۴۹ اسفند ۶۴ به اجراء آمد، اما اعتراضات شدید کارگران را در شانزدهم فروردین بدنبال داشت.

در سال گذشته با آمدن چند نفر کارشناس از طرف وزارت کار به شرکت سولیران، و با همکاری مدیریت شورای اسلامی و سرپرستان قسمتها مختلف کارخانه، این باصلاح کارشناسان در مدد تهیه طرح طبقه بندی مشاغل برآمدند. کمیته طرح طبقه بندی مشاغل از ۵ نفر که شامل ۲ نفر از طرف مدیریت، ۲ نفر از شورای اسلامی و یک نفر بعنوان نماینده سرپرستان تشکیل شد. در

انتخاب این افراد کارگران هیچ نقشی نداشتند. در سال ۶۴ مراجعات مکرر، اما پراکنده کارگران به شورای اسلامی و مدیریت، کارگران خواهان اجرای طرح شدند ولی هر بار با ترندهای مختلف مدیریت و شورای اسلامی مواجه شدند. سرانجام روز ۱۴۹ اسفند پرداخت حقوق مربوط به اجرای طرح طبقه بندی آغاز شد. کارگران نسبت به کمی حقوق داده شده اعتراض کردند. در روز ۱۶ فروردین با اتمام تعطیلات نوروزی و بازگشت مجدد کارکنان سرکار، کارگران ناراضی از اجرای طرح، بعد از صرف صبحانه به شورای اسلامی مراجعه کردند. کارگران ابتدا با یکی از اعضا شورا با ملایمت برخورد کردند، اما زمانی

که او خود را بی گناه معرفی نمود، کارگران با فحش و ناسزا و مدیریت را زیررگبار اعتراضات خود قرار دادند. با آمدن مدیر عامل به بخش شورا، کارگران با پر خاش نسبت به او، خواهان اجرای صحیح طرح شدند. مدیر عامل وقتی که اوضاع را وخیم دید، اظهار داشت که مدیریت هیچگونه دخالتی در این طرح نداشته و بدون اطلاع او طرح اجرا شده است!! مدیر عامل خواهان دریافت اعتراضات کتبی کارگران شد تا بدان رسیدگی شود. کارگران به سالن کارگاه برگشتند و به قسمتهای خود رفتند. اما تمامی کسانی که از اجرای طرح ناراضی بودند از شروع به کار خودداری کرده و در داخل سالنهای گفتگو با یکدیگر پرداختند. روز بعد با آمدن نماینده بقیه در صفحه ۲۶

مبارزه قهرمانانه کارگران کارخانه صنایع اراک

کارخانه صنایع اراک حدود هزار کارگر دارد که در سه شیفت کار میکنند. تولید کارخانه موکت است. کارگران بارها خواهشهای خود را که شامل طرح طبقه بندی مشاغل، سود ویژه، افزایش دستمزد و... است با مدیریت کارخانه در میان گذاشتند. کارگران حیز و وعده و وعید چیزی نصیبشان نشده بود. با عوض شدن مدیریت در اسفندماه گذشته، کارگران بار دیگر بر خواسته های خود با فشاری کرده و بطور دسته جمعی وارد دفتر مدیریت میشوند. مدیریت که با اعتراض یکبارچه کارگران مواجه میگردد، می گوید: "در اولین فرصت به خواسته های شما رسیدگی خواهد شد". کارگران بار دیگر جز وعده چیز دیگری بدست نیاوردند. بعد از تعطیلات عید نوروز و بازگشت کارگران به سرکار، بار دیگر خواسته های خود را به مسئولین گوشزد میکنند. سرانجام در تاریخ ۸۵/۱/۱۹ کارگران شیفت اول مصمم به بدنبال آنان بعد از اتمام ساعت کار، کارگران شیفت دوم را نیز از تصمیم خود مطلع میسازند. کارگران شیفت دوم نیز موافقت خود را اعلام می کنند. کارگران شیفت اول وارد دفتر

مدیریت شده و خواهان رسیدگی به خواسته هایشان میشوند. کارگران میگویند تا خواسته هایشان برآورده نشود از دفتر مدیریت بیرون نخواهند رفت. کارگران شیفت دوم نیز پس از تقاضای به دفتر مدیریت وارد میشوند. مدیریت نسبت زمانیکه با حرکت جدی، یکبارچه و قاطع کارگران مواجه میشود، وحشت زده خواهان گفتگو با نمایندگان کارگران میگردد. کارگران دو نفر را بعنوان نماینده انتخاب کرده و خود در جلوی دفتر می نشینند تا از نتایج مذاکرات نمایندگان خود با مدیریت باخبر شوند. نمایندگان خواهان پرداخت سود ویژه عقب افتاده میشوند اما جواب مدیریت این بود که کارخانه فعلی پول برای پرداخت ندارد و کارگران باید برای مدتی صبر کنند. نمایندگان که با ترندهای مدیریت آشنائی داشتند، پاسخ مدیریت را قبول نکردند و گفتند که موجودی صندوق باید بین کارگران تقسیم شود. مدیریت با زهم به دروغ اظهار داشت که موجودی در صندوق نیست. نمایندگان که از موجودی صندوق اطلاع داشتند برخواست خود با فشاری کردند. فشار نمایندگان سرانجام مدیریت را وادار به تسلیم نمود و قبول کرد که موجودی صندوق

رابین کارگران تقسیم نماید. بپرز نفر از کارگران مبلغ ۵ هزار تومان رسید. روز بعد (چهارشنبه ۲۰ فروردین) کارگران بهنگام آمدن سرکار مطلع میشوند که کارت ساعت کار نمایندگان نشان نیست و آنها نیز به سرکار نیا آمده اند. کارگران خشمگین از وضعیت پیش آمده به دفتر مدیریت رفته و علت را جویا میشوند. مدیریت می گوید: "من اطلاع ندارم. دادستانی با مجوز آمده و آنها را برده اند." کارگران بعد از اتمام ساعت کار، جلوی دادستانی اراک تجمع نموده و خواهان آزادی نمایندگان خود میشوند. رئیس دادستانی انقلاب به همراه مزدوران مسلح در مقابل کارگران قرار گرفته و می گوید: "جرا جمع کرده اید. شما شکر کنید که ما ایندو نفر را گرفتیم. در بین شما افرادی ضد انقلاب و اخلالگر زیاد است. مالیت بیست نفر را داریم که به حسابشان خواهیم رسید. ما انتظار داشتیم که دهها نفر از شما را کشته و مدها نفر از شما را زخمی کنیم، اگر به سر کارتان نروید، حتما این کار را خواهیم کرد". بدنبال تهدیدات دادستانی، کارگران به کارخانه برمیگردند.

تهمت به کارگران با هدف اخراج

از نظر آنها به تنهایی کاری و گرسنگی کارگران بر ایشان هیچ اهمیتی ندارد، بلکه حاضرند برای پیشبرد مقاصد ضد کارگری خود اخراج کارگران را از طریق وارد کردن تهمت به آنها نیز انجام دهند.

شده اند، و بدین ترتیب بار دیگر ماهیت کثیف و سرمایه دارانه خود را به کارگران نشان میدهد و مدیریت و اعوان و انصارش نشان میدهد که

از آنجا که معمولاً خبر و یا شایعه اخراج هر کارگری از کارخانه ابتدا از کارگزی در می کند، در تاریخ ۴/۱۱/۲۴ خبر اخراج دو نفر از کارگران کارخانه فیلیپس (راديو الكتريك) به تهمت داشتن رابطه نامشروع در کارخانه پیچید. کارگران اخراجی یکی هفده سال و دیگری پنج سال سابقه کار داشتند. کارگران مزبور برای دفاع از شرافت خود و پیگیری غلتهای این تهمت، به کارگزی رفته و با جراح باشی رئیس کارگزی کارخانه که فردی خود فروخته و ضد کارگراست مواجه شدند. رئیس کارگزی که از سوالات جورانه کارگر با سابقه بشنیدت عصبانی شده بود، به کارگرمزبور توهین می کند و هنگامیکه با پاسخ شدید روبرو میشود به نگهبانی تلفن میزند که بیایند و کارگرمزبورا اخراج نمایند. بعلت حقانیت کارگر مزبور بخشی از کارگران تصمیم میگیرند که از مدیریت بخواهند که او را به سر کار بازگردانند. اما مدیریت کارخانه که شخصی خب زبالبی و بشدت ضد کارگراست میگوید که بعلت نبودن مواد اولیه ما قصد بیرون کسبردن دو یست نفر از کارگران را داشته و علت اصلی اخراج این دو نفر نیز همین مسئله بوده است. مدیریت در طی حرفهای خود به صراحت مطرح میکند که کارگران مزبور "طبق مناده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی" اخراج

پیروزی کارگران کارخانه فیلیپس

از دیماه سال گذشته، مدیریت کارخانه فیلیپس دو نفر برای قسمت قالبسازی کارخانه استخدام نمود. مدیریت پس از مدت کوتاهی به حقوق آنها هزار تومان اضافه کرد. همین ساله باعث میشود که کارگران قسمت قالبسازی به اطاق مدیریت رفته و خواهان اضافه حقوق خود میشوند. مدیریت در ابتدا مسئله جنگ و تحریم اقتصادی را بهانه قرار میدهد اما کارگران بهانه های مدیریت را بساور نکرده و تهدید به خواباندن قسمت قالبسازی می کنند. کارگران قالبسازی بطور یکپارچه مجدداً به اطاق مدیریت مراجعه می کنند، مدیر عامل آنها را به مدیر تولید پاس میدهد. مدیر تولید قبول میدهد که در مورد خواست کارگران با مدیر عامل بیشتر صحبت کند. بدنبال آن دو نفر از کارگران با سابقه تقاضای یک ماه مرخصی می نمایند. کارگران مزبور با استفاده از این مرخصی، در کارخانجات دیگری با حقوق بیشتر استخدام میشوند. این ساله سایر کارگران قسمت قالبسازی را تشویق مینماید که بتدریج استعفاء دهند. همین موضوع باعث وحشت مدیریت میشود. بدنبال اعتراضات مکرر کارگران قالبسازی سرانجام مدیریت موافقت کرد که به کارگرانی که از سال ۶۰ تاکنون تغییر شغل گرفته اند با دادن حکم تغییر شغل حقوق آنها را بین پانصد تا هزار تومان افزایش دهد. مدیریت قول داده است که این افزایش حقوق را از فروردین ماه ۶۵ به مرحله اجرا در آورد. بدنبال موفقیت کارگران قسمت قالبسازی، کارگران قسمت متالور نیز که حدود ۱۵ نفر هستند شروع به اعتراض به پائین بودن دستمزد خود نموده و دسته جمعی به اطاق مدیر تولید و نیز به نزد رئیس کارگزی رفته و خواهان افزایش حقوق خود میشوند. سر انجام پس از چند بار مراجعه جمعی کارگران مزبور به نزد مدیریت، مدیریت قول میدهد که همانند کارگران قسمت قالبسازی، حقوق کارگران این قسمت را نیز افزایش دهد.

اعتراض نسبت به

اخراج نماینده کارگران

در دیماه سال گذشته، نماینده کارگران کارخانه ایران تانکر که سرپرست یکی از قسمت های کارخانه است، بخاطر دفاع از منافع و با فشاری برای بر آورده شدن خواسته های کارگران، با تصمیم مدیریت اخراج گردید. قرار است دادگاهی در وزارت کار برای رسیدگی به این اخراج تشکیل شود. کارگران قسمتی که نماینده مزبور سرپرست آن است، در حمایت از سرپرست خود دست به کم کاری زدند و تولید روزانه را تقریباً به نصف رساندند. حمایت از سرپرست به شکل کم کاری تا تاریخ ارسال گزارش (هفته سوم اسفندماه) همچنان ادامه می یابد. کارگرمعتراض اخراج شد!

● مدیریت شرکت تجهیزات وایمینی راهها برای

افزایش تولید، کارگران برخی از قسمت ها را مجبور به اضافه کاری مینماید. در تاریخ جمعه ۲۵ بهمن ماه عده ای از کارگران قسمت سیم سازی برای اضافه کاری به کارخانه آمدند. سرپرست قسمت بر خلاف تمایل کارگران خواهان اضافه کاری آنها تا ساعت ده شب گردید. در ساعت ده شب از آمدن سرویس برای بردن کارگران به خانه هایشان خبری نشد. کارگران شروع به اعتراض کردند. بدنبال اعتراض کارگران، بین یکی از کارگران و سرپرست قسمت درگیری بوقوع پیوست. فردای آن روز کارگر مزبور به دستور مدیریت کارخانه اخراج گردید. با افزایش فشار مدیریت نسبت به کارگران، تعداد زیادی از کارگران با امضاء یک طومار اعتراض خود را آشکار ساختند.

گزارش اجرای طرح طبقه بندی در کارخانه ایران یاسا

عده کم می کنند و به یک عده دیگر اضافه می کنند و در این میان کارخانه چیزی ازجیب نمی دهد. با بالا رفتن اعتراضات کارگران، مدیریت جلسه ای در تاریخ ۲۶ بهمن ۶۴ برگزار نمود. که تاکنون از نتیجه جلسه خبری نیست. نحوه اجرای این طرح باعث شده تا کارگران برای گرفتن حق خود وضعیت شغلی همکار خود را مطرح نمایند و خود را با همکار دیگری مقایسه کنند و این امر باعث بروز اختلافات در میان کارگران می - گردد. در کل دستمزد کارگران ارزش ریال الی ۶۵ تومان اضافه گردیده است (البته کارگرانی که بیش از چهل تومان حقوقشان افزایش یافت انگشت شمار هستند) و از پنج ریال الی ۹۷ تومان از دستمزد تعدادی از کارگران کم شده است. با اجرای طرح مزبور کلیه مزایای شغلی از قبیل حق سختی کار، حق بدی آب و هوا و ... قطع خواهد شد. مثلاً در قسمت مخلوط کارگران مبلغ بیست تومان بابت بدی هوای سالن می گرفتند ولی جالبیست تومان مزبور قطع شد و در عوض به هر کارگر ۳۲ تومان مجموعاً با اجرای طرح اضافه شده است.

کارگران همین قسمتها کاهش می یابند. کارگران قسمت تولید با سابقه کار ده ماه تا ۲ سال حدوداً ۱۵۳ ریال افزایش یافت و کارگران قسمت تولید با سابقه ۲ تا ۱۰ سال حدوداً ۳۲۰ ریال و کارگران با سابقه کار ده الی ۱۶ سال معادل ۱۴ الی ۱۶ تومان و کارگران با سابقه بیش از شانزده سال، اکثر دستمزدشان کم شده است. دستمزد اکثر مهندسی کاهش یافته است و حداکثر حقوق مهندسی ده هزار و پانصد تومان است. دستمزد اکثر سرپرستان کم شده است اکثر کارگران با دیدن حکمهای فسوق از نحوه اجرای طرح و عنوان شغل ها ناراضی شدند، زیرا سرپرستان عنوان شغل های جدید آنها را گزارش نکرده بودند. بیش از هفتصد نفر از کارگران، اعتراضات خود را از طریق سرپرستها به اطلاع کمیته طرح رساندند و احکام خود را پس فرستاده اند. کارگران می گویند: "کسانی که در کمیته طرح طبقه بندی بودند، دستمزد خودشان را پنجاه الی هفتاد تومان اضافه نمودند". در ساختمان امور اداری کارگران قصد کتک زدن با ملاحظ نماینده کارگران در کمیته طرح را داشتند. کارگری گفت: " از یک

پس از گذشت سالها انتظار، کارگران کارخانه ایران یاسا در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۱ شاهد اجرای طرح طبقه بندی مثلاً در کارخانه شدند. این طرح دست پخت کمیته طرح طبقه بندی (شامل ۲ نفر از وزارت کار، یک نفر از مدیریت یک نفر از سرپرستان و یک نفر نماینده کارگران) بود که سعی شده طرح مزبور با مختصات و خصوصیات یک طرح ضد کارگری با اجرا در آید. به جزء اعضاء کمیته، شخص دیگری در تهیه و اجرای طرح شرکت داشته که طبق اظهارات کارگران، شخص مزبور چهارصد و پنجاه هزار تومان بابت خدمات! خود دریافت نموده است. قبل از ارائه حکمها به کارگران، مدیریت طی سخنرانی خود این خبر را به اطلاع کارگران رسانده و یادآور شده که ما به التفاوت را در دو مرحله که مرحله اول قبلاً ز امیدو مرحله دوم بعد از عید خواهد بود، پرداخت می گردد. پس از سخنرانی مدیریت اطلاعیه ای صادر شده که در آن از کارگران خواسته شده بود که بعد از گرفتن حکم، اگر اشکالی در اجرای طرح می بینند، میتوانند حکم خود را از طریق سرپرستان به کمیته طرح طبقه بندی ارسال دارند. از آنجا که مدیریت احتمال اعتراضات کارگران را پیش بینی نموده بود، توانست باین ترتیب کانهالی برای هدایت آرام اعتراضات فراهم نماید. از طرف وزارت کار نیز اطلاعیه ای مبنی بر تأیید طرح و دستور به اجرا در آمدن آن صادر شد. در تاریخ ۲۱ و ۲۳ بهمن حکم های اکثر کارگران به آنها داده شد. در این احکام ما به التفاوت تطبیق از تاریخ ۶۴/۲/۱۰ در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب ما به التفاوت شامل ۲۱ ماه و ده روز تعیین شده بود که میبایست در دو مرحله به کارگران پرداخت میشد. وضعیت دستمزد کارگران بدنبال اجرای طرح فوق بدین قرار است: دستمزد کارگران تعمیرات و تاسیسات و خدمات الی ۱۲ تومان اضافه میشود و در عین حال دستمزد تعدادی از

کارخانه با طری سازی نیرو

معرض بوده و علت تعطیلی طولانی کارخانه را در ارتباط با کمبود مواد اولیه ذکر میکنند. با پایان سال مدت یکسال است که مدیریت دستمزد کارگران را بابت اضافه کاری پنجشنبه ها پرداخت نکرده است. کارگران در هفته ۴۸ ساعت کار میکردند که ۴ ساعت آن بعنوان اضافه کاری محسوب میشد، اما از آغاز سال جدید پرداخت مبلغ بابت ۴ ساعت اضافه کاری نیز قطع شده است. کارگران نسبت به این وضعیت شدیداً اعتراض دارند، اما بدلیل جو نظامی حاکم بر کارخانه و اینکه کارگران را بعنوان پرسنل ارتش محسوب مینمایند، دست به حرکت آشکاری نزده اند.

در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۵ از طرف دفتر حفاظت سازمان صنایع دفاع حدود بیست نفر از کارگران را جهت آزمایش اینکه آیا آنان معتاد به مواد مخدر هستند یا نه به بهداری بردند. و بعنوان مخارج آزمایش از هر کارگر مبلغ پنجاه تومان پول گرفته شد. کارگران درابتدا از پرداخت پول خودداری نموده و اعتراض میکردند که کارخانه میباید مخارج آزمایش را پرداخت کند، زیرا کارخانه خواهان آزمایش شده است کارخانه از تاریخ ۱۲/۲۹ تا تاریخ ۶۵/۱/۱۶ بعنوان عید تعطیل گردید. مدیریت مدت ۷ روز از این تعطیلات رایبه حساب مرخصی سالیانه کارگران منظور خواهد کرد. عده ای از کارگران نسبت به این شیوه مدیریت

اعتراض جمعی کارگران به اضافه کاری

اعلام نمود که بدلیل مخالفت کارگران با اضافه کاری در روز پنجشنبه از آمدن بسرکار خودداری نمایند. کارگران با اطلاع از عقب نشینی مدیریت مجدداً تولید را از سر گرفتند.

می افتند. سرپرستان با مراجعه به مدیریت و رساندن وحشت خود از تداوم حرکت کارگران خواهان لغو اطلاعیه شدند و مدیریت نیز با لاجباً ربه سرپرستها

کارخانه ماشین سازی جیب لندروردر کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج واقع شده است. این کارخانه حدود هزار کارگر دارد. تولید کارخانه بخاطر فقدان موتور از اوایل سال ۶۴ دچار افت گردیده بود. تعدادی از کارگران به شرکت بنزخا و رمن نقل شده بودند. از دیماه ۶۴ رسیدن موتور شرکت تولید عادی خود را از سر گرفت. مسئولین کارخانه تصمیم گرفتند که بخاطر جبران کاهش تولید در ماههای قبل، کارگران را به اضافه کاری اجباری وادار نمایند، و بهمین منظور خواهان آن شدند که کارگران روزهای تعطیل پنجشنبه ها به سرکار بیایند.

پیروزی کارگران آزمایش

از قسمت لغاب شروع شد و سپس تمامی بخش تولید را در بر گرفت. فردای آن روز مدیریت طی اطلاعیه ای خواهان آن شد که کارگران نماینده خود را برای گرفتن حق بهره وری معرفی نمایند. کارگران نتوانستند با اقدام یکپارچه خود مدیریت را به عقب نشینی وادار نموده و حقوق پایمال شده خود را بدست آورند.

مدتی پیش از جانب مدیریت شایع شد که به کارگران حق افزایش تولید پرداخت نخواهد شد. این مساله موجی از ناراضی و خشم در میان کارگران بوجود آورد. کارگران ابتدا اعتراضات پراکنده خود را آشکار ساختند و سرانجام در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۸ تمامی کارگران قسمت تولید بطور یکپارچه در محل کارشان فریاد زدند: "الله اکبر بهره وری"! این فریاد

کارگران هر ۲ هفته یکبار پنجشنبه ها را تعطیل میکردند. مدیریت کارخانه اضافه کاری اجباری را تا هفته آخر بهمن ماه گذشته ادامه داد. در تاریخ چهارشنبه ۶۴/۱۱/۳۰ مدیریت کارخانه طی اطلاعیه ای که از بلندگو خوانده شد خواهان آمدن کارگران بسرکار در روز بعد گردید. بهنگام خواندن مجدد اطلاعیه، کارگران بطوریکپارچه شروع به هو کردن نمودند و بمدت نیم ساعت آنرا ادامه دادند. سرپرستان گیج و سرگردان شده و برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به دست و پا

مدیر عامل کارخانه در چنگ کارگران

کارگران کارخانه صنایع اراک بعد از سرخوردگی از راههای اداری برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، سرانجام به قهر دست زدند. کارگران با فشار خود مدیر عامل کارخانه را از تهران به اراک آوردند و از او خواهان امضاء چک پرداخت مبلغ مربوط به طرح طبقه بندی شدند. با مقاومت مدیر عامل مزدور کارخانه، کارگران وی را در اطاقی زندانی کردند و پس از یک روز با تسلیم شدن مدیر عامل و امضاء چک مزبور و آزاد کردند.

□ کارخانه تک: در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۶ مدیریت کارخانه تمامی کارگران موقت را به دفتر کارگزینی احضار نمود و با استثناء دوفتر بقیه کارگران را که حدود بیست و پنج نفر بودند، اخراج نمود.

پیروزی درخشان کارگران کارخانه شمس علیه اخراج

ضرور نماینده اداره کار و کارفرما ورقهای موجود در کارخانه را صورت جلسه مینمایند و در صورت جلسه قید میشود که مقدار ورقهای موجود کارخانه برای مصرف حدود ۴ ماه کافی است. کارفرما که خود را در مقابل اقدام پیروزمندان کارگران نمی بیند، مجبور به عقب نشینی میشود. در همین زمان کارگران قسمت تولیدی (قسمت تولید رنگ) به حمایت از کارگران قوطی سازی دست میزنند و همین امر هرچه بیشتر کارفرما را مجبور به عقب نشینی مینماید. کارگران قسمت قوطی سازی با این حرکت پیروزمندان، به کار مشغول میشوند.

برده بودند خود را برای هرگونه اقدامی آماده میکردند. روز سه شنبه ۶۵/۱/۵ که تعطیلات رسمی عید پیاپیان یافته و کارگران قسمت قوطی سازی وارد کارخانه میشدند و قصد رفتن به قسمت کاری خود را داشتند، با درب بسته قسمت که جوشکاری نیز شده بود روبرو گشتند. کارگران بلافاصله درب قسمت را شکسته و وارد قسمت شدند. یکنفر از کارگران به اداره کار منطقه رفته و نماینده اداره کار را با خود به کارخانه میسسی آورد. کارگران به نماینده اداره کار گفتند: "ما بسرکارمان آمده ایم. مواد اولیه (ورق فلزی) با اندازه کافی وجود دارد". کارگران سپس با

مدیریت کارخانه شمس - این کارخانه متعلق به بخش خصوصی است و حدود صد کارگر دارد. از قبل از عید بعناوین مختلف مطرح مینمود که تصمیم دارد قسمت قوطی سازی کارخانه را تعطیل کند. این قسمت کارخانه حدود سی نفر کارگر دارد که اکثراً هم کارگران قدیمی می باشند. صاحبان کارخانه تصمیم داشتند با اخراج این کارگران، قوطی های آماده شده به قیمت ارزان تر از بازار تهیه کنند تا بتوانند ورق های وارداتی را که با استفاده از سهمیه ارز دولتی از خارج وارد کرده اند در بازار آزاد بفروش رسانند. کارگران کارخانه که به نیات شوم ضد کارگری کارفرما پی

گزارش انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه فیلیپس

و ارائه آنها را به آخوند مزدور به عهده گرفته بودید اعتراض یکی از کارگران مواجه شد. کارگرمزبور فریاد زد: "حاجی آقا میشود به آقای جاوید بگوئید اینقدر سئوالات را سانسور نکنند و تمامی سئوالات را شما بدهد تا به آنها جواب دهید" آخوند مزدور از کارگرمزبور خواست که برای تنظیم سئوالات نزد او برود که کارگر فوق با رفتن خود نزد آنها شروع به تنظیم سئوالات نمود. این پرسش و پاسخ حدود دو ساعت و نیم بطول انجامید و در پایان کارگران برای دادن رای به کاندیداها دعوت نمودند. رای گیری شروع شد و در مسجد کارخانه با نظارت چند تن از کارگران شمارش آراء آغاز گردید. نتیجه آراء این چنین بود: تعداد کل کارکنان شرکت ۵۷۸ نفر، تعداد کارکنان حاضر در مجمع عمومی ۵۱۱ نفر، تعداد کل آرای ریخته شده در صندوق ۴۹۹ رای، تعداد آرای باطله ۱۵۹ عدد. از میان ۱۲ نفر کاندیدای تعیین شده در لیست فقط ۵ نفر توانستند آرای ۱ کارکنان شرکت کنند. در انتخابات رأی بدست آوردند و انتخاب ۵ نفر دیگر بدلیل بدست نیاوردن حد نصاب لازم به انتخابات دوره دوم واگذار شد. تعداد اعضاء شورا ۷ نفر و سه نفر نیز بعنوان اعضاء علی-البدل می باید انتخاب شوند.

کارگران مواجه گردید. آخوندی که خود را نماینده وزیر کشور معرفی نمود در پشت تریبون قرار گرفت و گفت که آماده است تا به سئوالات شماها و کتبی کارگران پاسخ دهد. کارگران شروع به سئوالات مختلفی نمودند و پس از مدتی سئوالات بتدریج رنگ سیاسی بخود گرفت. کارگران معترضان به آخوند گفتند که چرا وقت را تلف می کند و ایمن قبیل نمایش بازیها را درمی آورد. آخوند مزدور که از برخورد کارگران به خشم آمده بود اظهار داشت که این نوع سئوالات کار ضد انقلاب است و جوابی به آنها داده نمی شود. کارگری گفت: "ما شورائی میخواهیم که از حقوق کارگران دفاع کند نه بسا مدیریت به مشورت بپردازد و عامل مدیریت شود. این جور شوراها به درد خودتان می خورد" کارگر دیگری سؤال کرد: "چرا کارگران قسمت سرویس که در میدان فردوسی است به این جا نیا آمدند؟ چرا برای هر مساله پیش پا افتاده ای آنها را به اینجا می آورند ولی برای مساله ای به این مهمی آنها را نیاوردند؟" پاسخ مزدوران رژیم این بود که اگر آرای داده شده بیشتر از دوسوم کل اعضای حاضر در این جا باشد دیگر احتیاجی به آرای کارگران سرویس نخواهد بود! جاوید که مسئولیت تنظیم سئوالات کارگران

از چندی بیش مساله انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه فیلیپس مطرح شده بود. بنا بر مساله اطلاعیه های قبلی مجمع عمومی کارکنان کارخانه میبایست در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۴ برای انجام انتخابات برگزار شود. در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۲ اعلامیه "بیک سرخ شرق تهران" وابسته به سازمان کدوران شورای اسلامی کار مورد افشاگری قرار گرفته و کارگران را دعوت به تحریم انتخابات شورا کرده بود، میان کارگران کارخانه پخش گردید. صبح روز چهارشنبه ۱۴ اسفند در ساعت هفت و نیم صبح کارگران برای انجام انتخابات به ناهار خوری کارخانه دعوت شدند. از میان چهل و پنج نفر کاندیداها شورا فقط دوازده نفر "صلاحیت" شان مورد تصویب هیئت تشخیص صلاحیت قرار گرفته بود که همگی آنها نیز چیزه وابستگان رژیم محسوب میشوند. کارگران در صحبت با یکدیگر به افشاء کاندیداها پرداختند. در ابتدا فردی به اسم "جاوید" پشت تریبون قرار گرفت و کارگران را تشویق به دادن رای نمود. بسا توزیع ورقه های رای کارگران شروع به پیچیدگی با یکدیگر نموده و با محاصره نمودن "جاوید" شروع به اعتراض نمودند. "جاوید" که از پاسخ به سئوالات و اعتراضات کارگران در مانده شده بود اظهار داشت: "من خوب این کارخانه را می شناسم؛ زیرا مسئول پاکسازی این کارخانه بوده ام و همه را می شناسم". او خطاب به کارگران گفت: "اگر می خواهید مساله روشن شود یک چیز است ولی اگر می خواهید جو سازی کنید، چیز دیگر است". کارگران یکبارچه گفتند: "ما می خواهیم مساله بر ایمان روشن شود. مساله اینست که نحوه انتخاب کاندیداها تورها به چه صورت بوده است؟ چرا از میان چهل و پنج نفر کارگران باید به دوازده نفر معرفی شده رای بدهند؟" جاوید که کاملاً دچار سرگیجه شده بود، مطرح کرد که فقط به سئوالات کتبی پاسخ خواهد داد. این مساله با اعتراض

سینا دارو

توانست در سه ماه آخر سال ۶۴ از دیاد تولید را به بالاترین حد ممکن برساند. در قسمت شربت و پماد برساند. این فشار کار خصوصاً بر کارگران زن تاکنون عوارض جسمی زیادی در برداشته و چند تن از کارگران باردار، سقط جنین نموده اند. در اواسط بهمن ماه یک کارگرن که ۹ ماهه حامله بود بچه اش سقط نمود. موجی از خشم و نا راحتی کارگران را فرا گرفت و کارگران به مدیریت فحش و ناسازی گفتند؛ زیرا مدیریت هیچگونه امکانات و تسهیلات رفاهی برای زنان حامله فراهم نمی نماید.

در کارخانه سینا دارو، اکنون چند ماه است که مدیریت مرخصی و با گواهی استراحت که توسط پزشک ارائه شده است نمی پذیرد و تاکنون به چند تن از کارگران اخطار داده است. در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۳، مدیریت به یکی از کارگران زن که مریض بوده و نتوانسته بود یک روز بر سر کار بیاید به بهانه اینکه مرخصی اش بدون اطلاع بوده است اخطار نمود. در این کارخانه فشار بر روی کارگران برای افزایش تولید روز به روز افزایش می یابد. بطوریکه مدیریت با فشار بر روی کارگران

مقاومت زحمتکشان قلعه حسنخان

منطقه، یکی از دکانهای تازه ساخته شده را تخریب میکنند. یکی از زنان شجاع محله با بستن چادر خود به دور کمرش شروع به فحاشی و ناسزا به تمامی مقامات شهربانی و شهرداری و دیگر مقامات حکومتی مینماید. مزدوران رژیم که حمایت اهالی را از زن شجاع می بینند سرعت از منطقه دور شده و بطرف منطقه قطاکی رفته و در آنجا چندین خانه و دکانه را تخریب مینمایند. بدلیل اینکه در آن وقت روز اکثر مردان محله سرکار بودند، مقاومت اهالی نتوانست چندان موثر واقع شود. در درگیری بین اهالی و مزدوران رژیم، تعدادی زخمی شدند و حدودش نفر از اهالی هم دستگیر میشوند. مزدوران بطرز وحشیانه ای با بیرون کشیدن بچه ها از خانه ها دست بکار تخریب دو خانه میشوند. اما مقاومت زحمتکشان محله باعث میشود که مزدوران سرینا محله را ترک کنند. اهالی منطقه با ساختن مجدد خانه ها همبستگی خود را در برابر مزدوران حکومتی مستحکم تر میسازند.

اعتصاب رانندگان مینی بوس تهران - قلعه حسنخان

رانندگان شهرک قلعه حسنخان به خواست شرکت واحد تن ندادند. در اواخر اسفند ۶۴ بار دیگر شرکت واحد به تعاونی مینی بوس رانان فشار وارد نمود و گاراژ آنها را بست. رانندگان نیز در تاریخ ۶۴/۱۲/۲۲ دست به اعتصاب زده و از مسافرکشی خودداری نمودند. مقاومت رانندگان باعث عقب نشینی شرکت واحد گردید و در صبح ۶۴/۱۲/۲۸ بار دیگر گاراژ باز شد.

اعتراض کارگران به کم بودن غذا

مدیر تولید حمله برده و با مشت به سینه او می کوبید. مدیر تولید که از واکنش کارگر مزبور جا خسورده بود، سرعت سالن غذاخوری را ترک نموده و به دفتر کارش میروید. کارگر مزبور را با ظر این درگیری بمدت شش روز تعلیق میکنند. کارگران ضمن حمایت از این کارگر، تعلیق شش روزه او را محکوم کرده و از اینکه ضرب و شتم مدیر تولید باعث شد که مدیر وقت و بی وقت به سالن غذاخوری نیاید، خوشحال شدند.

خانه رادر آن اسکان میدهند. فردای آن روز ما مورین شهرداری به خانه مزبور مراجعه کرده ولی نمیتوانند با اهل خانه تماس بگیرند. پس از آنها، ما مورین اوقاف مراجعه کرده و از صاحب خانه خواهان معرفی فروشنده زمین میشوند که اهل خانه از پاسخ به آنها خودداری کرده و ما مورین اوقاف را تهدید میکنند که چنانچه بار دیگر برای خراب کردن خانه مراجعه کنند، آنها را سنگسار خواهند نمود. مزدوران رژیم در ماه قبل نیز یعنی در تاریخ یکشنبه ۶۴/۱۲/۱۱، در ساعت ۱۲ ظهر به محله قطاکی در شهرک قلعه حسنخان یورش برده و تعدادی از مغازه ها و خانه ها را که کسی در آن سکونت نداشت، تخریب میکنند. هم چنین در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۸ پیش از شمت نفر از مزدوران مسلح شهربانی و ژاندارمری و نیز تعدادی از ما مورین شهرداری به محله مزبور حمله میکنند. مزدوران در خیابان لقالی

در تاریخ دهم فروردین ۶۵ حدود ساعت ده صبح مزدوران ژاندارمری، شهربانی، شهرداری و اوقاف بیکی از مناطق مسکونی این شهرک حمله کرده و شروع به تخریب خانه یک خانواده هشت نفره کردند. مزدوران با تخریب دیوار حیاط خانه، ساکنین خانه را تهدید کردند که اگر از خانه خارج نشوند، خانه را بر سر آنها خراب خواهند کرد. بچه ها از خانه خارج نمی شوند، اما ما مورین به زور آنها را خارج میکنند. زن خانه به مقاومت خود در داخل خانه ادامه داده و مساور آب جوش را به کمک همسرش بلند می کند که روی ما مورین بریزد. ما مورین مرد خانه را کتک میزنند و در همین حین آب جوش مساور روی دست شوهر زن میریزد. ما مورین، مادر مزبور را که در حال فحش و ناسزا به رژیم جنایتکار رفتها و مزدورانش بودکشان - کشان از خانه خارج میکنند ما مورین با وعده پرداخت خسارت خانه، شروع به تخریب خانه مینمایند. بهنگام درگیری بین صاحب خانه و ما مورین، تعدادی از اهالی در اطراف خانه جمع کرده بودند. ما مورین مسلح مانع نزدیک شدن اهالی به خانه میشوند. یکی از زنان محله که قصد نزدیک شدن به خانه را داشته با قنداق تفنگ ما مورین مورد ضرب و شتم قرار میگیرد. مزدوران بعد از تخریب خانه منطقه را ترک میکنند. با رفتن ما مورین، مردم وارد محوطه خانه شده و با فحش و ناسزا به جنایتکاران رژیم اسلامی اعتراض خود را آشکار میکنند. یکی از مزدوران بسیج منطقه شروع به دفاع از دولت نموده و مقصر اصلی را فروشنده زمینها معرفی میکنند که ناگهان یکی از زنان زحمتکش منطقه شروع به فحش دادن به فرد بسیجی نموده و پوریده سراسر سنگین او را افشا کرده و مزدور بسیجی را مجبور میسازد که به سرعت از محله دور شود. زحمتکشان محله، بلافاصله با جمع آوری پول شروع به ساختن مجدد خانه می نمایند و از ساعت یک بعد از ظهر همان روز تا ساعت ده شب خانه را بازسازی کرده و اهمل

کارگران شرکت کفش شاهد، به کم بودن غذا معترض هستند. در تاریخ ۶۴/۱۲/۱۲ در سالن غذاخوری کارخانه بهنگام ناهار، یکی از کارگران به مدیر تولید که از کنارش رد میشد، نسبت به کم بودن غذا اعتراض میکند. مدیر تولید با عصیانیت میگوید: "که همین است که می بینی. تازه این غذا بیش از سهمیه شماست!" کارگر مزبور با ناراحتی و خشم تمام ظرفی غذا و صندلی را به زمین کوبیده و بطر

ادامه کم کاری در

کارخانه الکتریکی البرز

بدنبال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، اعتراض کارگران نسبت به نحوه اجرای آن آغاز گردید. پس از گذشت ۱۹ روز از ادامه کم کاری روز دوشنبه ۱۹/۱۲/۶۴ عرشیس انجمن اسلامی این شرکت برای کارگران زن در دستوران کارخانه سخنرانی نمود. این سخنرانی بدنبال شکست مدیریت و انجمن اسلامی در تلاش برای شکستن اتحاد کارگران و پایان دادن به کم کاری صورت گرفت. در این سخنرانی مزدور انجمن اسلامی از کارگران خواست که موقعیت جنگی کشور را در نظر گرفته و از کم کاری دست بردارند، خوراک تبلیغاتی برای رادیوهای بیگانه فراهم نکنند! این مزدور مطرح نمود که در بین کارگران افراد مغرض، منافق و ضد انقلاب نفوذ کرده و خواهان شناسایی آنها گردید! کارگران در پایان سخنرانی رئیس انجمن اسلامی به سخنان او اعتراض کرده و هم چنان بر ادامه کم کاری خود تا بدست آوردن حقوق پایمال شده اشان تاکید نمودند. کم کاری در کارخانه تا این تاریخ (۶۴/۱۲/۲۶) همچنان ادامه دارد.

اعتراض و تحمن کارگران

شرکت سولیران

دنباله از صفحه ۳۰

سرپرستها به کارخانه، کارگران به او مراجعه کرده و اعتراضات تشدید خود را بازگو کردند. او پس از شنیدن اعتراضات کارگران گفت که نماینده کارگران نبوده و فقط از طرف سرپرستها در این طرح شرکت داشته است. کارگران پس از سه ساعت به قسمتهای خود مراجعه کردند اما از شروع کار سر باز زدند.

تذکر

"گزارشی تکان دهنده از یک کارخانه در قزوین" (راه کارگر ۲۴) مربوط به کارخانه ای بنام "تیب" بوده است که متاسفانه نام کارخانه قید نشده بود.

اخبار کوتاه

★ کارخانه ایران باسا

★ بدنبال اخراج یک نفر از کارگران قسمت تراشکاری کارخانه، کارگران این قسمت برای بازگشت مجدد کارگرمزبور بسرکار و در حمایت از او به اقداماتی دست زدند. کارگران با مراجعه به نماینده کارگران و کارگران قدیمی و با وارد آوردن فشار به مدیریت توانستند اخراج دائمی را به اخراج تعلیقی بمدت یک هفته تبدیل نمایند.

★ مدیریت ضد کارگر کارخانه با شروع تولید سال ۶۵ که از آذر ۶۴ به حساب می آید، توانست با حيله های بسیار و از طریق تفرقه انداختن میان کارگران، استاندارد تولید را در سال ۶۵ بالا ببرد. کارگران قسمتهای مختلف مقاومتها را از خود نشان دادند، اما بدلیل تفرقه در میان کارگران موفق نشدند مدیریت را به عقب نشینی وادارند.

★ شعار نویسی همچنان در داخل دستشویی کارخانه ادامه دارد. از جمله شعارهایی همچون "بکوشیم برای سندیکای مستقل کارگری"، "بدون تشکیل سندیکاهای کارگری نمی توان به خواسته های صنفی خود دست پیدا کرد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" نوشته شده اند.

★ اعتماد در کارخانه مینو

در اوائل اسفند ماه، کارگران کارخانه مینو به خاطر به تعویق افتادن حقوق و پاداش خود به اعتماد دست زدند. قرار بر این بود که مبلغ ۴۸ میلیون تومان بابت حقوق و پاداش و عیدی به کارگران پرداخت شود. کارگران به مدت یک هفته از رفتن به سرکار خودداری کردند.

★ انتخابات شورای اسلامی کارخانه ایران دارو

در بهمن ماه گذشته با صلاح انتخابات شورای اسلامی کارانجام گرفت. مدیریت و انجمن اسلامی بهمراه اعضای شورای قبلی در نشست ده نفره بعنوان کاندیدای شورای اسلامی تعیین نمودند و با تبلیغ گسترده در مورد آنها در جهت جلب کارگران برآمدند. کاندیدها تماما از میان سرپرستها و جاسوسان انجمن اسلامی و افراد وابسته به آنها بودند. در روز انتخابات فرمایشی کارگران زن و مرد در ۲ صف جدا - گانه از میان محافظین عبور کرده و با گرفتن ورقه رای، آرای خود را به صندوق ها میریختند. تعداد شرکت کنندگان بسیار اندک بود. کارگران بازمزه هایی بر مسخره بودن چنین انتخاباتی اعتراض میکردند. از درون صندوقهای رای همانا کاندیدها سر بیرون آوردند.

★

کارخانه ویتاناه در این کارخانه که بخاطر فقدان مواد اولیه، کارگران را بمدت یک هفته با اجبار به مرخصی فرستاده بودند، مدیریت کارخانه خواهان بسرکار آمدن کارگران در روزهای پنجشنبه جهت جبران روزهای مرخصی اجباری گردید. کارگران از طریق مراجعه به مسئولین کارخانه، حاضر نشدن بر سرکار در روزهای پنجشنبه، نسبت به این خواست و تصمیم مدیریت اعتراض خود را آشکارا ساختند.

★

افسریه - زحمتکشان منطقه افسریه با فشار به مسئولین آنها را مجبور نمودند که برای اسفالت خیانهای منطقه کاری نمایند. ما مورین حکومتی برای مدت کوتاهی تمام وسائل و ماشین های مخصوص اسفالت سازی را به منطقه آورده و در جاده اصلی مستقر کردند. اما پس از یک هفته از شروع کار غیبتان زدو کار اسفالت را که هنوز شروع نکرد - بودند، رها نمودند. اخیرا بار دیگر زحمتکشان منطقه در مسجد جمع شده و خواهان اسفالت خیابانها شده اند. اعتراض زحمتکشان افسریه هم - چنان ادامه دارد.

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی

بر اثر فشار خانواده های زندانیان سیاسی، سرانجام مرتضوی جنایتکار، رئیس زندان گوهردشت، به ملاقات با خانواده هادرتا ریخ سه شنبه ۶۴/۱۱/۲۹ تن دادگی این دیدار مرتضوی اظهار داشت که این زندان در سطح بین المللی بدترین زندان معروف است، اما شما خانواده های محترم میبینید - با اشاره به گل کاری حیاط زندان - که مطالب گفته شده در مورد این زندان نادرست است! پس از سخنان این مزدور، خانواده ها خواسته های خود را مطرح کردند. آنها خواهان ملاقات حضوری با فرزندان و همسرانشان شدند. مرتضوی در مقابل این خواسته های خانواده ها پاسخ داد: "وقتی ما همین ملاقاتهای پشت شیشه را میدهم، زندانیان و خانواده آنها با یکدیگر هزار جور حرف میزنند، ما وقتی نوار گفتگوها را گوش میکنیم، میبینیم اسرار زندان را فاش میکنند. وای

"بحال وقتی که ملاقات حضوری بدهیم!" مادر یکی از زندانیان سیاسی گفت: "مگر شما نمی گوئید زندان همین است که ما می بینیم، خوب چه اشکالی دارد که تعریف زندان را پیش ما بکنند!" مرتضوی جلاد سکوت کرد. فرزند یکی از زندانیان که حدود ۴ سال دارد در جلومجمیع ایستاده و به سخنان مرتضوی گوش میداد، ناگهان مشتش را با لبرد و دو سه بار گفت: "بابا مویا باید آزاد کنید!" مرتضوی با نگاهی به بچه گفت: "قبل از تو خیلی ها از این شمارها داده اند!" مادر دیگری خواست رساندن کتاب به زندانیان را مطرح

نمود، اما مرتضوی با گفتن حرفهای بی مزبخواست خانواده ها برای آوردن کتاب برای عزیزانشان موافقت نکرد. مرتضوی که در صحبت خود زندانیان را انسانهای درس خوانده و اینکسه هریک از آنها مخی هستند" قلمداد کرده بود، در مقابل صحبت یکی از مادران که گفت "پس چرا شما که میدانید آنها مخ هستند، آنها را آزاد نمی کنید تا به وضع مملکت رسیدگی بکنند" اظهار داشت: "پس اینها (حزب اللهی ها) که بیرون هستند پهن هستند". مرتضوی با خواست مرخصی کوتاه مدت برای زندانیان سیاسی موافقت نکرد.

اعتراض کارگران به کمی حق افزایش تولید

اطلاع مدیریت برسانند. مقدار پولی که بابت حق افزایش تولید تعیین شده بود بین هفتصد تا دوهزار و پانصد تومان بود و به تعدادی نیز تا سه هزار تومان پرداخت میشود. کارگران یکی از قسمتها شروع به نوشتن اسامی خود کردند و این نام نویسی بسرعت در سایر بخشها گسترش یافته بطوری که در اکثر قسمتها کارگران معترض لیست نامهای خود را در یک برگ نوشته و برای مسئولین ارسال داشتند.

با پرداخت حق افزایش تولید سه ماهه سوم سال ۶۴ به کارگران شرکت شاد، کارگران نسبت به پائین بودن مبلغ آن اعتراضات خود را شروع کردند. کارگران ابتدا اعتراضات خود را بصورت مراجعه به سرپرستان و بحث با آنها آغاز نموده و سپس بطوماری تهیه کرده و اعتراض خود را بصورت کتبی به مدیریت رساندند. معاون مدیر تولید جهت جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران خواهان آن شد که کارگران معترض اسامی خود را به

تظاهرات مادران زندانیان سیاسی

اوایل بهمن ماه گذشته، تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی که از شهرستانهای مختلف جمع شده بودند، برای ملاقات با منتظری جنایتکار به قم رفتند. خواست خانواده ها آزادی زندانیان سیاسی، ملاقات حضوری با فرزندان خود و بطور کل بهبود وضعیت زندانها بود. منتظری حاضر به ملاقات با خانواده زندانیان سیاسی نشد. تعداد خانواده ها حدود ۱۳۰۰ نفر بود. بعنوان اعتراض به وضعیت پیش آمده تعدادی از خانواده ها، که از لحاظ جسمی آمادگی داشتند در خیابانهای قم براه افتادند و طی یک راهپیمایی خواسته های خود را مطرح کردند. پس از مدتی که از راهپیمایی و تظاهرات خانواده ها گذشت، مزدوران سپاه تظاهرات کنندگان را متفرق نمودند.

اختلاس در تعاونی مصرف شرکت شاد

در این اختلاس با او شریک بوده است. انجمن اسلامی کاملازیر سؤال رفته است و سعی دارد هر طور که شده خود را از این مخمصه خلاص کند. انجمن اسلامی بدنشال کسانی است که بتوانند تعاونی را مجددا راه بیاندازند، اما بخاطر نفوذ و مداخله انجمن اسلامی در تعاونی و بی آبرویی آنها هیچکس قبول نمی کند که عهده دار اداره تعاونی شود. تاکنون حل مساله تعاونی از طریق انتخاب هیئت مدیره جدید مطرح نشده است و انجمن هم خواهان برگزاری انتخابات مجدد نیست.

تعاونی مصرف شرکت شاد از بهمن ماه سال گذشته با اختلاس مواجه گردید و تعطیل شد. این تعاونی توسط نمایندگان انجمن اسلامی اداره میشد که با کسر حسابی معادل چهارصد و سی هزار تومان روبرو گردید. یکی از اعضاء هیئت مدیره شرکت از طبرف دادگاه مورد بازخواست قرار گرفت. این عضو هیئت مدیره جزء اعضای اصلی انجمن اسلامی شرکت است. کارگران با اطلاع از اختلاس انجام گرفته، فرد مزبور را مورد فحش و ناسزا قرار دادند. کارگران معتقد هستند که انجمن اسلامی

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی پیاخیزید!

دنباله اخبار کردستان

دیواندره

در تاریخ هیجدهم بهمن ماه جاشهای مزدور به داخل روستای "زکی بک" حمله برده و با بورش جنایتکارانه خود به یکی از خانه های اهالی، صاحبخانه را به قتل میرسانند. اهالی روستا با شنیدن صدای تیر اندازی از خانه های خود بیرون ریخته و با مزدوران درگیر میشوند. بر اثر این درگیری چند نفر از اهالی زخمی شده و یک زن حامله، سقط جنین میکند.

مزدوران جمهوری اسلامی در اواخر بهمن ماه به روستای "فامن آباد" در بخش تپله کوه "دیواندره" هجوم برده و خواهان تسلیح اجباری آنها شدند. مردم بطوریکه باره مخالفت کرده و اظهار داشتند حتی اگر حکومت نظامی اعلام شود آنها حاضر به تسلیح نخواهند شد. مقاومت اهالی مزدوران رژیم را مجبور به عقب نشینی کرد.

بانه

در تاریخ ۱۸ اسفند مزدوران رژیم ولایت فقیه در روستای "کیله" دونفر از اهالی را که از روستاهای اطراف آمده بودند دستگیر می کنند. یکنفر از این افراد در مقابل جاش مزدور دست به مقاومت زده و اعتراض می کند. جاش مزدور دست به اسلحه میبرد اما اهالی بر سر او ریخته و او را خلع سلاح میکنند.

سنندج

در تاریخ ۵ بهمن ماه فرمانده مزدور رژیم در روستای "سالیان" تیمه شب به یک نفر از اهالی روستا فشار مباد و رد که نگیانی بدهد، ولی روستایی زحمتکش که مریض بوده و درستراقتاده بود حاضر به این کار نمیشود. اهالی روستا که متوجه سروصدا شده بودند از خانه های خود بیرون آمده و به حمایت از روستایی میزبور بر می آیند. مزدوران رژیم روز بعد از شورای اسلامی روستا خواهان دستگیری روستایی میزبور و تحویل او به پاسگاه میشوند که مردم روستا مانع است میکنند.

دراواخر دیماه مزدوران

جمهوری اسلامی بداخل روستای زاغه علیار ریخته و خواهان نگیانی اجباری توسط اهالی میشوند. مردم روستا بطوریکه باره اعتراض نموده و به خواست جنایتکارانه مزدوران رژیم گردن نمی گذارند. مزدوران چند نفر از اهالی را دستگیر می کنند، مردم نیز با سنگ و چوب به مزدوران حمله کرده و دستگیر شدگان را آزاد می سازند.



و دستمزدو در هزار چیز دیگر با مردم برابر نیست؟! سئوالاتی از این دست مدام از فکرتوده انبوه تبری از زنان زجر کشیده و تحقیر شده میهنمان رژه می روند، - و سرانجام همه به یک پاسخ می رسند: "مرگ بر جمهوری اسلامی!"

دانشگاهها، موسسات علمی، ادارات و غیره منع میکنند؟! اگر زن برای مردن در جبهه ها با مرد برابر است، چرا در زندگی برابر نیست، در حق سر پرستی فرزندان خود، در حق طلاق، در حق اشتغال و انتخاب شغل، در حق انتخاب رشته تحصیلی، در ارت

حقیقی درباره بسیج...

دنباله از صفحه ۱۰ در رژیم اسلامی نسبت به شخصیت زن است. زن برای این رژیم، نه فقط در خانه، بلکه در جبهه جنگ نیز در رابطه با احساسات جنسی مرد شخصیت او هویت و رسالت می یابد. دستگاههای تبلیغاتی رژیم می کوشند اعزاز زنان به جبهه ها را نشانه اعتقاد اسلام و رژیم اسلامی به شخصیت مستقل زنان و برابری آنان با مردان بجا بزنند، اما انگیزه های صریح این اقدام نشان می دهند که این خودگام تازه ای در تحقیر و توهین به زنان در جمهوری اسلامی است. رژیم بمنتظر تحکیم پایه های خود بیشترین بهره برداری سیاسی را از زنان می کند و هر بار که به همین مقصود، زنان را به عرش می برد، سرای محکم تر کوبیدنشان بر زمین است. در کشور ما شخصیت انسانی و حقوق اجتماعی زنان بیش از هر بخش دیگر جمعیت، لگدمال شده و مورد تجاوز رژیم اسلامی قرار گرفته است. غالب زنان کشور ما به تجربه دریافته اند که جز با سرنگونی رژیم اسلامی، شخصیت مستقل و ابتدائی ترین حقوق اجتماعی از دست رفته خود را باز نخواهند یافت. اندک زنانی هم که از فرط تحقیر شدگی و احساس بی هویتی، فریب جدید رژیم را بخورند و فکر کنند که با رفتن به جبهه ها شخصیتی خواهند یافت و با مردان برابر خواهند شد، دیر یا زود به حقیقت پی خواهند برد. آنان از خود و از رژیم خواهند پرسید: اگر زن آنهمه دل و جرأت دارد که بتواند به جبهه جنگ برود و آدم بکشد، چگونه است که او را به بیانشه اینکه رثوف و دل نازک است و نمی تواند حکم حبس و قتل دهد، از شغل قاضی شدن محروم کرده اند؟! اگر زن مجاز است در کنار مردان نوهدوش با آنان بجنگد، چگونه است که او را از کار همدوش با مردان در کارخانه ها،

برك بر جنك، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!

اخباری از کردستان قهرمان

سقز

روز ۸ بهمن ماه آخوند و سرهنگ مزدوری برای بازدید به پایگاه نزدیک "سیفه تاله" در صدمتری روستای "سیفه تاله" آمدند. مزدوران رژیم برای نشان دادن آمادگی جنگی خود به طرز وحشیانه ای شروع به خمپاره باران منطقه نمودند. عده‌ای از اهالی روستای مزبور که مشغول کار بودند، بر اثر اصابت گلوله به آنها جان خود را از دست دادند و ۵ نفر نیز زخمی شدند. اهالی روستا به کمک زخمیها شتافتند و در حالیکه آنها را حمل میکردند با شعار مرگ سر جمهوری اسلامی، مرگ بر خمینی، مرگ بر مزدوران جمهوری اسلامی نفرت و بیزاری خود را ابراز داشتند. زحمتکش روستا بقدری عصبانی و ناراحت شدند که نگهبانان پایگاه را به زیر مشت و لگد گرفتند و قصد داشتند که مزدوران را خلع سلاح کنند. آخوند مزدور بداخل پایگاه رفته و لباس نظامی بر تن کرد و بهمراه سرهنگ مزدور قصد حمله را ب مردم داشتند. سرانجام مردم زخمیها را به شهر سقز برده و تعدادی از آنها را به تبریز منتقل کردند. مزدوران از ترس عکس العمل مردم شهر سقز، بیمارستان را محاصره کردند. مردم منطقه با اطلاع از جنایات مزدوران رژیم، دسته دسته به روستاهای "سیفه تاله" و "کا و موله" میرفتند و در تجمعات خود علنا رژیم را محکوم میکردند.



در بهمن ماه، مزدوران جاش و پاسدار به روستای "دایه سلیمان" در سرشیو سقز بطرز وحشیانه ای حمله برده و به آزار اهالی دست زدند. مزدوران ابتدا به غارت و چپاول اموال اهالی اقدام نموده و سپس آنها را از خانه هایشان بیرون ریختند. مزدوران در سه ساختمان روستا مستقر شده و آنجا را به مقر خود تبدیل نمودند. مردم بسنخوان اعتراض روستا را تخلیه نموده و در روستاهای اطراف و شهر سقز آواره شدند.

مریوان

مزدوران جمهوری اسلامی در اوایل زمستان گذشته با یورش های مکرر به روستاهای حومه شهر مریوان، به شکار جوانان برای سربازی مشغول میشدند. مزدوران رژیم با مرتجعین محلی و مالکین قدیم آزار و اذیت مردم پرداخته و در روستاهای سه لسه سی، رشوی، پیله، اسرآباد اقدام به دستگیری اهالی می نمودند. اهالی از زن و مرد، پیر و جوان دست به اعتراض زدند. مزدوران در مقابل اعتراض اهالی اقدام به تیر اندازی نمودند. عده ای از اهالی به شهر مریوان رفته و با فشار به مقامات حکومتی آنها را مجبور به آزاد نمودن دستگیر شدگان کردند.

مهاباد

در اواسط اسفند ماه مزدوران جمهوری اسلامی یورش وسیعی به روستاهای منطقه "شهرویران" و "منگوران" مهاباد می آورند تا جوانان روستا را دستگیر و به سربازی ببرند. مزدوران به روستاهای "قم قلعه"، "ده بکر"، "خانقنه"، "حمزه آباد"، "ایندرقاش" و... نیز هجوم برده و از مردم خواستند که به سربازی بروند. مزدوران در روستای "ایندرقاش" لیست ۲۷ نفر را بر دیوارها نوشته و از آنها خواستند تا خود را به پادگانها معرفی کنند. مزدوران در روستای "داره لک" عده ای را دستگیر و با خود میبردند. زحمتکش این روستا با سنگ به خودروهایی مزدوران حمله کرده و با دادن شعارهایی علیه رژیم جنایتکار فقها مانع حرکت مزدوران شدند.



روز ۳ اسفند مزدوران رژیم روستاهای "بامگردان"، "بیهنگون"، "حسن چپ" را زیر آتش شدید خود میگیرند و یورش وسیعی به روستای "بیهنگون" می آورند. مردم در مقابل آنها به مقاومت دست میزنند. مزدوران هیجده نفر از اهالی را دستگیر کرده و پس از آزار و اذیت آنها، مجبور به آزاد کردن آنها میشوند.

با نه

در تاریخ ۵ بهمن ماه، اهالی روستای "پیاون" در اعتراض به فرمانده مزدور پایگاه قصد نوشتن طوماری داشتند. فرمانده پایگاه با اطلاع از تصمیم اهالی روستا، مزدوران خود را به روستا فرستاد که با مقاومت اهالی روبرو شدند. فرمانده مزدور مجدداً مزدوران خود را برای دستگیری تعدادی از اهالی به روستا گسیل داشت و آنان ۵ نفر از جوانان را دستگیر و با خود همراه میبردند. فردای آن روز مردم روستای "پیاون" به روستای "کوخان" رفته و در اطراف مقر سپاه در این روستا تجمع نموده و خواهان آزاد کردن دستگیر شدگان میشوند. مزدوران رژیم در اثر فشار و اعتراض اهالی مجبور به آزاد کردن جوانان میشوند.



جاشهای جنایتکار به تازگی در روستای "ده بکر" در منطقه منگورمها با دمقرچریا نموده اند. این مزدوران به مردم فشار می آورند که به تسلیح اجباری تن داده و یا جوانان خود را به سربازی بفرستند. در تاریخ ۱۴ بهمن، جاشها مجدداً برای تسلیح اجباری به مردم فشار می آورند و در مقابل مقاومت اهالی و آزار و اذیت آنها، یازده نفر از زحمتکش روستا را گرفته و روانه مهاباد می کنند. این اقدام مزدوران باعث اعتراض اهالی میگردد بطوریکه روز ۱۶ بهمن ماه مردم به نشانه اعتراض به مهاباد رفته و جلوی پاسگاه سپاه پاسداران تجمع نموده و خواهان آزادی یازده نفر مزبور میشوند. مزدوران مجبور به آزاد نمودن دستگیر شدگان شدند. جاشهای مزدور با ردیگر در تاریخ ۱۷ بهمن ۶۴ با محاصره روستا خواهان تسلیح اجباری آنها شدند. اما تمامی اهالی به مقاومت یکپارچه دست زده و با سنگ و چوب به مزدوران حمله کردند. چند نفر از اهالی و از مزدوران زخمی شدند و سرانجام مزدوران مجبور به فرار شدند. بار دیگر جاشها بهمراه مزدوران سپاه به روستای یورش آورده و ۲۳ نفر از جوانان را دستگیر نمودند.

دنباله از صفحه ۱۹

چه عمدتاً خلعت تدافعی دارد، لیکن در اعماق، حرکت مولکولی رادیکالیزه شدن انجام می‌گیرد. زیرا مذاکره با کارفرمایان، دیگر شکل غالب کسب حقوق از کارفرمایان را تشکیل نمی‌دهد و درگیری به شکل اصلی رابطه کار و سرمایه درمی‌آید. این به معنی رنگ باختن توهمات مربوط به "دولت رفاه"، "سرمایه داری شده ای" و "صلح طبقاتی" می‌باشد که بموازات عمق یابی خود، بسزای هجوم‌های آتی علیه سرمایه را در میان کارگران می‌افشاند.

خواسته های مبارزاتی کارگران را میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- مبارزه برای حق اشتغال و جلوگیری از اخراج، بعنوان محوری ترین خواست کارگران. در این رابطه، اتحادیه های کارگری کشورهای سرمایه داری پیشرفته، از دولت های حاکم میخواهند با برنامه های ایجاد اشتغال و سرمایه گذاریهای صنعتی که موجب اشتغال میشود، و با کاهش ساعات کار که مانعی در برابر بیکاری وسیع بوجود می‌آورد، در رفع بیکاری گام بردارند.

۲- حفظ دستمزدها و جلوگیری از کاهش آن، زیرا دستمزد کارگران در چند سال گذشته، در بسیاری از کشورهای با شدت تنزل کرده است. در کشوری چون کانادا، دستمزد کارگران از ۱۹۸۰ بعد، تا حد ۱۹ درصد کاهش یافته است و گرایش به تنزل دستمزدهای واقعی، گرایش غالب در اکثر کشورهای سرمایه داری می‌باشد که مبارزه برای افزایش دستمزدها را برای ترمیم تورم، یکی از محورهای اصلی مبارزات کارگری تبدیل کرده است. باید اضافه کنیم که نرخ سود سرمایه در همین مدت افزایش بی سابقه ای داشته است. در آمریکا این افزایش نرخ سود در دوره ریگان، در مقایسه با دوره کارتر، ۸۷ درصد بوده است.

۳- مبارزه برای حفظ دست‌آوردهای اجتماعی، و مبارزه با سیاست‌های میلیتاریستی. در اکثر کشورهای سرمایه داری، این دو پدیده با هم مرتبط هستند، چرا که هزینه های کسر شده از خدمات اجتماعی، نه فقط حقوق اجتماعی کارگران را محدود می‌سازد، بلکه مستقیماً صرف هزینه های نظامی شده و به بحران بیکاری دام‌نمی‌زند و تشنجات بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در آمریکا، علاوه بر کاهش ۱۱۰ میلیارد دلاری از هزینه‌های اجتماعی در دوره اول حکومت ریگان، کاهش مجددی بمیزان ۱۷۰ میلیارد دلار دیگر برای سه سال آینده در نظر گرفته شده است که ۳ میلیون نفر دیگر بیکاران آمریکا افزوده خواهد شد. بهمین دلیل اتحادیه‌های کارگری در برابر چنین فرآیندی واکنش نشان نمی‌دهند. حتی مرکز سندیکائی AFL - LIO که بعنوان کارگزار سیاست‌های ارتجاعی امپریالیسم آمریکا در صحنه جهانی عمل می‌کند، در کنگره خود در ۱۹۸۵ با صدور بیانیه‌ای تند، خواهان "انجماد مسابقه تسلیحاتی" شد و فهرستی از امتیازات کارگران که توسط ریگان قیچی شده بود را برای او فرستاد و آنرا "آمار دردناک" نامید. در همین سال، ۲۶۰

سندیکای کارگری در هفت شهر آمریکا نظراتی برای قطع مسابقه تسلیحاتی و برنامه های میلیتاریستی دولت براه انداختند. حمله به حقوق کارگران، توسط غالب دولت‌های سرمایه داری دنبال می‌شود. در آلمان غربی از ۱۹۸۰ باینسو، بودجه ملی ۲۱ درصد و هزینه های نظامی ۲۶ درصد افزایش یافته است حال آنکه اعتبارات برای آموزش، ۵/۸ درصد، بودجه خدمات بهداشتی، کمک هزینه به خانواده‌ها و جوانان، ۱۴/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. همین فرآیند، در انگلیس و کانادا نیز مورد تقلید قرار گرفته است. از اینرو، مبارزات کارگران برای حفظ دست‌آوردهای خود و مبارزه علیه میلیتاریسم، جزئی از مبارزات کارگران در چند سال گذشته بوده که بدلیل فراگیر بودن موضوع خود، توده‌های وسیع‌تری را بسیج کرده است.

مروری کوتاه بر اعتصابات و حرکت‌های کارگری - اگر

انقلاب تکنولوژیک در بخش تولید کالاهای صنعتی پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری را زیر فشار سرمایه قرار داده است. بدلیل وابستگی صادرات این کشورها به همین بخش، بورژوازی رادری برابر مبارزات کارگری، بشدت آسیب‌پذیر می‌سازد و در جاهایی که طبقه کارگر، ابتکار عمل را در مبارزه بدست گرفته است، توانسته است امتیازات مهمی از دشمن طبقاتی بگیرد یا جلو پیشروی آنرا سد کند. در زیر به مهمترین اعتصابات و حرکت‌های کارگری از ۱۹۸۳ باینسو، اشاره می‌کنیم:

آمریکا در آمریکا بتدریج روحیه مخالفت با دادن امتیاز به کارفرمایان در مذاکرات مربوط به دستمزد، ها، در داخل اتحادیه‌ها تقویت میشود. در سپتامبر ۱۹۸۴، رهبر اتحادیه فلزکاران آمریکا اعلام کرد که کارگران آمریکا هرگز چنین تحت ستم نبوده‌اند.

از مهمترین اعتصابات این دوره، میتوان از اعتصاب سه هفته‌ای ۷۰۰ هزار نفری کارگران کمپانی آی. تی. تی. (A.T.T.) نام برد که ۴۰۰ هزار کارگر شرکت وسترن الکتریک، و ۳۸ هزار مستخدمین مدارس شیکاگو و ۱۲۰ هزار پرسنل صنعتی شرکت گئی‌هاوند بمدت هفت هفته، بصدان پیوستند. همچنین اعتصاب ۶ هفته‌ای ۵۲ هزار نفر کارکنان بیمارستانهای خصوصی و خانه‌های مخصوص سالمندان در نیویورک و اعتصاب یک هفته‌ای ۱۰۰ هزار نفر از کارگران اتومبیل‌سازی جنرال موتورز در سپتامبر ۱۹۸۴ از جمله اعتصابات مهم در این سال بودند. در همان هنگام، کارگران معدن مس در آریزونا دست به اعتصاب زدند که پلیس به حمایت اعتصاب‌شکن‌ها آمده و عبور آنها از معدنچیان از کار اخراج شدند.

فرانسه در فرانسه، بطور متوسط در هر سه سال ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، بیش از یک میلیون و سیصد هزار روزکار، اعتصابات کارگری صورت گرفته است. اعتصابات کارگری در فرانسه که در موارد متعددی با اشتغال کارخانه‌ها توسط کارگران و درگیری با پلیس توأم بوده

رابصدادر آوردند. این حرکت با موج بی سابقه
اعتصاب های همبستگی از طرف سایر اتحادیه ها ،
بخش مهمی از تولید رافلج ساخت. اعتصاب فلزکاران
بمدت ۷ هفته و کارگران چاپ، ۱۳ هفته ادامه یافت.
سرانجام اعتصاب با پذیرش ۳۸/۵ ساعت در هفته پایان
یافت. وبالاخره بزرگترین جنبش صلح در اروپا نیز توسط
سندیکا های کارگری آلمان سازمان داده شد.

انگلستان حکومت ها را مارکارت تا جوبه اتحادیه های
کارگری انگلیس اعلان جنگ آشکار داده است و با وضع
قوانین ضد کارگری، "ممنوع" ساختن همبستگی کارگران،
میخواهد مانع از حرکات یکپارچه کارگری شود. طبق
قوانین جدید، شکستن خط اعتصاب، که قبلا غیرقانونی
بود، اکنون قانونی شناخته میشود و کارگران حق ندارند
بعنوان همبستگی از اعتصاب کارگران دیگر شاخه های
صنعتی، پشتیبانی کرده و اقدام به اعتصاب نمایند. در
۱۹۸۳ کارگران راههای آبی، موتور، معدن و چاپ دست
به اعتصاب زدند و کارگران چاپ در ماه نوامبر، از چاپ
هرگونه روزنامه ای در سطح ملی، خودداری کردند. متعاقب
آن، درگیریهای شدیدی بین کارگران اعتصابی و پلیس
بوجود آمد. دادگاه، سندیکای چاپ را با اتهام اعتصاب
همبستگی، به ۱۵۰ هزار یوند جریمه محکوم نمود. در ۱۹۸۴،
اعتصابات شدت بیشتری بخود گرفت و ۱/۳ میلیون نفر در
حرکت های اعتصابی شرکت کردند. لیکن برجسته ترین
و طولانی ترین اعتصاب کارگران، توسط معدنچیان در
اعتراض به تعطیلی ۲۰ معدن که متضمن اخراج ۲۰ هزار معدن
چی بود، صورت گرفت و تا مارس ۱۹۸۵، یعنی نزدیک به
یکسال، ادامه یافت. کارگران اتحادیه های راه آهن و
بارانداز، به حمایت از معدنچیان اعتصاب کردند.
اعتصاب معدنچیان انگلیس، یکی از شکوهمندترین
حماسه های کارگری در دهه های اخیر است و روح مقاومت
رزمندگی و بیداری طبقاتی را در بین کارگران دمیسد
و همبستگی بین المللی کارگران را به پشتیبانی از خود
برانگیخت. در ۵ کشور جهان، اتحادیه های کارگری،
صندوق های حمایت از معدنچیان انگلیس بوجود آوردند.
در مارس ۱۹۸۶، کارگران چاپ، مجدداً در اعتراض به
اخراج های وسیع به بهانه مدرنیزاسیون، دست از
کار کشیدند.

ایتالیا در ۱۹۸۳، اعتصابات متعددی برای حفظ
دستمزدها بوقوع پیوست. در ماه ژانویه، سه مرکز
بزرگ سندیکائی، در اعتراض به تلاشهای دولت برای
پائین نگهداشتن آنگ افزایش دستمزد نسبت به تورم،
یک اعتصاب همگانی را سازمان دادند که ۷ میلیون نفر
از صنایع مختلف، در آن شرکت کردند. صنایع نساجی،
فلزکاری و ساختمان، اقدام بیک سلسله اعتصابات
درخواستی نمودند و در آوریل همان سال، در اعتراض به
سیاست های ضد کارگری دولت، کارگران بیک اعتصاب
همگانی در سطح ملی اقدام کردند که ۱۵ میلیون نفر در
آن شرکت داشتند. بزرگترین اعتصابات در سیتامیر و
در اعتراض به تعطیلی کارخانه ها و اخراج های وسیع
روی داد. در ماه نوامبر، ۴۰۰ هزار کارگر بارانداز،

است. در ژانویه ۱۹۸۳، موج اعتصابات، کارخانه های
اتومبیل سازی سیتروئن، شونون، پژو و فیات را فرا
گرفت و در دسامبر همان سال، ۹۸ هزار کارگر رنوسودر
پواسی، برای اعتراض به اخراج ها دست به اعتصاب
زدند. در همان زمان، کارگران صنایع چوب، ساختمان
و چاپ نیز اقدام به اعتصاب کردند. بر طبق اطلاعیه
کنفدراسیون عمومی کارگران C.G.T.، در ۱۹۸۴ کار-
فرمایان میخواستند که از مجموع صنایع اتومبیل
سازی ۱۰۰ هزار نفر و در ۱۹۸۵، ۱۱۰ هزار نفر را اخراج
کنند. از این رو، اعتصابات در صنایع اتومبیل سازی
در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ نیز ادامه یافت. در ژانویه ۱۹۸۴،
کارگران کارخانه تالبوت در پواسی، برای جلوگیری
از اخراج ۲ هزار نفر از کارگران، کارخانه را اشغال
کردند. در فوریه همان سال، کارگران معادن در اعتراض
به سیاست دولت در کاهش تولید ذغال سنگ و اخراج
۲۵ هزار کارگر معدن، بمدت ۲ روز، دست به اعتصاب
همگانی زدند. لیکن بزرگترین حرکت کارگری در ماه
مارس ۸۴ بوقوع پیوست که ۱/۵ میلیون کارگر از تمامی
کارخانه های فرانسه بمدت ۲۴ ساعت با اعتصاب همگانی
با شکوهی مبادرت ورزیدند. در ماه آوریل، کارگران
فلز کار منطقه لورن، در واکنش به توطئه کارفرمایان
که میخواستند با تعطیل کردن کارخانه ۲۰ هزار کارگر
را از کار بیکار کنند، با حمایت مردم محل، یک راه
پیمائی ۳۰ هزار نفره در پاریس برگزار کردند. در اواخر
۸۴ C.G.T. حرکت اعتراضی وسیعی را علیه محدود کردن
حقوق اتحادیه ای سازمان داد. در اکتبر ۱۹۸۵، کارگران
C.G.T. و کنفدراسیون C.F.D.T.، در اعتراض
به اخراج کارگران، کارخانه های رنودر بلانکور و
لومان را اشغال کردند. هنوز عده ای از کارگران
C.G.T. تحت محاکمه قرار دارند.

آلمان اتحادیه های کارگری آلمان که در اوائل
سالهای ۱۹۸۰ در موضعی تدافعی قرار گرفته بودند، با
اتخاذ استراتژی "تحریک نوین"، با تلفیق اعتصابات
کوتاه مدت و اعتصابات هشدار دهنده، که خلعت بسیج
نیرو را داشت، از ۱۹۸۳ به حرکت های تعرضی روی آوردند.
مهمترین اعتصابات هشدار دهنده در این سال، در ۹
رشته از صنایع با شرکت ۷۵ هزار کارگر فلزکار در ۲ هزار
کارخانه و ۳۰۰ هزار مستخدم دولتی، بوقوع پیوسته در
موارد زیادی، کارگران در اعتراض به اخراج ها،
کارخانه ها را با اشغال خود در آوردند و ۱۳ هزار کارگر
بمدت ۲۰۴ روز، ۱۶ کارخانه (از جمله کارخانه های کشتی
سازی در هامبورگ و بره من را) اشغال کردند. در شهرهای
مختلف، حرکت های اعتراضی نسبت به بیکاری و کاهش
حقوق اجتماعی بر گزار گردید. در مجموع در ۱۹۸۳، حدود
۱/۵ میلیون نفر در اعتراض به اخراج ها شرکت نمودند.
لیکن بزرگترین حرکت کارگری آلمان، در اول ماه مه
۱۹۸۴ انجام گرفت. در این روز کارگران عضو صنایع فلز
و صنایع چاپ با تقاضای ۳۵ ساعت کار در هفته، رنگ اعتصاب

رژیم پینوشه رابه لوزه درآوردند. اکنون بابتکار "فرماندهی ملی کارگران" یعنی مرکزسندیکائی شیلی کارگران میخواهند با توسل به اعتصاب همگانی و ترویج ایده "جنبش عدم اطاعت" از رژیم، که در ۱۹۳۱ حکومت دیکتاتور ایباز (IBANEZ) را پائین کشید، شیلی را برای دیکتاتور فاشیستی پینوشه، غیر قابل حکومت کنند.

در آفریقای جنوبی، توفان انقلابی که در ایران پرولتاریای سیاه قرارداد، رژیم نژادپرست رابه توسل به آخرین تیرهای ترکش خود، یعنی ارتش و ادار کرده است. با اینهمه، موج دریا هرلحظه پیچ و تاب بیشتری بر می دارد. ○○○

منابع مورد استفاده

* مجله صلح و سوسیالیسم، ژوئیه ۱۹۸۵ صفحه ۱۲۰-

۱۱۲

* VICTOR PERLO، "شیوه زندگی آمریکائی:

توهمات و واقعیت" ضمیمه STP، فوریه ۱۹۸۶

* COLIN CROUCH، "چشم اندازی اتحادیه های کارگری در اروپا"، مجله

THE POLITICAL QUARTERLY

ژانویه - مارس ۱۹۸۶

* NICOLAI IVANOV، "سابقه تسلیحاتی

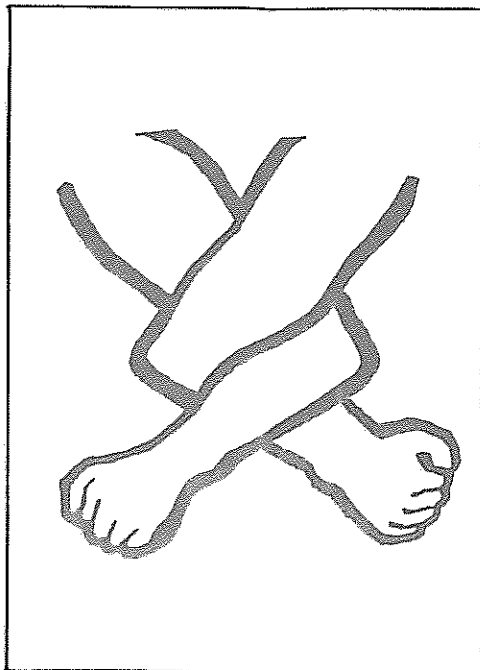
وبیکاری" ضمیمه STP فوریه ۱۹۸۶

* TIMUR TIMOFEEF، "دنیا سرمایه داری و طبقه

کارگر" ۱۹۸۴

* EZRA F. VOGEL، "جوامع آمریکا و ژاپن

در سالهای ۱۹۸۰" سمپوزیوم توکیو ۱۹۸۲



کشتی، حمل و نقل، رانندگان کامیون و تاکسی، برای داشتن امنیت شغلی، اعتصاب کردند. کارگران بسیاری - انداز، دومرتبه در ماه دسامبر، بخاطر بتجویی افتادن پرداخت دستمزدهای خود، دست از کار کشیدند. در ۱۹۸۴، دوباره موج اعتصابات سرتاسر ایتالیا را فرا گرفت و در ۲۴ و ۲۵ مارس ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند و زنان خانه دار و دانشجویان، در رم راه پیمائی کرده و خواهان شغل و اصلاحاتی در سیستم مالیات و حقوق بازنشستگی شدند. در ماه نوامبر ۱۹۸۴، ۱/۵ میلیون کارگر ساختمان، طی یک اعتصاب درخواستی برای افزایش دستمزدها و اصلاح سیاست مالیاتی، اعتصاب کردند.

بولیوی در مارس ۱۹۸۵، سندیکا های کارگران بولیوی، در اعتراض به افزایش قیمت ها و کاهش قدرت خرید، اعلام اعتصاب سرتاسری کردند. این اعتصاب در حال حاضر صورت می گرفت که کارگران معادن و بخشی از کارگران کشاورزی، در اعتراض به سیاست های دولت، به پایتخت آمده و در خیابان های اطراف شهر، راه بندها درست کرده بودند. کارگران خواهان شناور کردن دستمزدها، مطابق با تورم بودند. ۷۰ درصد کارگران در این اعتراض شرکت داشتند که دولت را مجبور به عقب نشینی کرد.

برزیل در ماه آوریل ۱۹۸۵، ۲۸۰ هزار کارگری که برای افزایش دستمزدها ۱۰۰ درصد کاهش ساعات کار از ۴۸ ساعت در هفته به ۴ ساعت، دست از کار کشیدند. ۷ سندیکای دیگر نیز از این اعتصاب حمایت بعمل آوردند. کارگران در کارخانه اتومبیل سازی جنرال موتورز، پرسنل مدیریت رابه گروگان گرفتند. در مجموع، تولید کارخانه های اتومبیل سازی ۶۰ درصد بخاطر اعتصاب افت کرد.

یونان در اکتبر و نوامبر ۱۹۸۵، کارگران رشته های مختلف صنعتی و خدمات، و کارمندان، در اعتراض به برنامه ریاضت اقتصادی دولت، دست از کار کشیدند. حدود ۲ میلیون نفر در این اعتصابات همگانی شرکت داشت. **اسپانیا** در ژوئن ۱۹۸۵، ۴ میلیون نفر کارگزار سرتاسر اسپانیا، در اعتراض علیه سیاست های عمومی دولت، که متضمن کاهش دستمزدها بود، و نیز علیه کاهش حقوق بازنشستگی، به اعتصاب روی آوردند. این اعتصاب توسط "کمیسیون های کارگری" رهبری گردید. **نروژ** اعتصاب همگانی کارگران نفت و گاز نروژ در آوریل ۱۹۸۶، بخاطر افزایش دستمزدها ۲۸ درصد، صنایع نفت و گاز را تماما فلج کرده است.

شیلی و آفریقای جنوبی - جنبش کارگری در این دو کشور بگونه دیگری است، چرا که در هر دو کشور جنبش کارگری در مرکز مبارزات انقلابی توده ای در برابر رژیم های حاکم قرار دارد و در حقیقت "الترنا تيو" قدرت سیاسی بشمار می رود. اعتصابات درخواستی در هر دو این کشورها، با خواسته های سیاسی عمیقاً گره خورده است. بزرگترین روزهای تظاهرات سراسری در شیلی، در سپتامبر و نوامبر ۱۹۸۵ بر گزار گردید که در این روزها، بدعوت اتحادیه های کارگری صدها هزار نفر به خیابانها ریختند و پایتخت را محاصره کردند.

نگاهی به مبارزات ... نباله از صفحه ۱۶

جنبشی مبارزه در این تشکلهای نیز خود را عیان نمی‌ساخت. هرگاه مبارزه‌ای بر سر موضوع مشخصی حادث می‌شد استقبال از این تشکلهای بالامی‌گرفت و واحدهای پراکنده بسوی نزدیک شدن به یکدیگر و هماهنگی در مبارزه گرایش نشان می‌دادند. اما با از بین رفتن آن انگیزه پیوندهای ایجاد شده نیز روبه‌سستی می‌نهاد. بزرگترین ضعف این تشکلهای در واقع این بود که نمی‌توانستند از شرایط مبارزه حاد بسود سازمانده‌سی پایدار تربیره برداری نمایند. به همین دلیل خود نیز بسان حرکت جنبش حالتی ناپایداری می‌گرفتند. اما با وجود تمامی این ضعفها، همین کانونها نقش زیادی در رشد مبارزه و متشکل شدن کارگران داشتند. بعنوان مثال کانون شوراهای شرق - تهران نقش زیادی در ایجاد تشکلهای درون واحدهای تولید منطقه شرق بازی کرد. از سوی دیگر همین تلاش و گامهای اولیه تعداد زیادی کادر سازمانگر در میان کارگران پیشرو تربیت نمود و قطعاً دست آوردهای این دوره تاثیر خویش را در زمینه ایجاد تشکلهای سراسری در رشد و گسترش آن تشکلهای سراسری در شرق و غرب کشور داشت. شرکت کارگران در این کانونها میدان وسیعتری از همبستگی طبقاتی کارگران پیش روی آنها می‌گشود؛ هم چنین اغلب این کانونها با رهبری کارگران پیشرو کمونیست شکل گرفتند و این مسئله در گسترش آگاهی طبقاتی کارگران و پیوند آنها با جنبش کمونیستی نقش حیاتی می‌توانست داشته باشد. اغلب آنها از نظر تشکیلاتی از رژیم فقها مستقل بودند و از لحاظ مضمونی سیاستها و موضع گیری ترقی خواهانه‌ای را دنبال می‌کردند. بنا بر این در مجموع تجربه ایجاد تشکلهای سراسری را نباید منفی و شکست خورده تلقی کرد.

طبیعی است که امروزه ایجاد تشکلهای سراسری کارگران به عنوان هدف مقدم نمی‌تواند مطرح باشد. اما این به معنای رها کردن کار سازمانگر در این زمینه نیست. اولین کاری که در حال حاضر در جهت آماده کردن

زمینه برای ایجاد این تشکلهای میتوان انجام داد، تبلیغ ایده‌های است از مبارزات کارخانجات همجواری هم رشته است. جنبش کارگری ایران با مسئله حمایت از مبارزات دیگران بیگانه نیست. مبارزات سال ۵۸ مملو از حمایت معنوی و مادی کارگران از یکدیگر است. تبلیغ ایده حمایت باید در این سنت تکیه کند و در وهله اول این عمل باید در رابطه با کارخانجات همجواری و هم چنین کارخانجاتی که از نظر سیستم اداری در یک مجموعه قرار دارند، انجام گیرد. درک همبستگی برای کارگران این واحدها آسان تر است و تجربه پیدایش کانونهای منطقه‌ای نیز به این مسئله کمک می‌کند. عامل دیگری که می‌تواند

به این مسئله کمک کند، هماهنگی مبارزات کارگری است که نمونه‌هایی از آن در دو سال اخیر خود را نشان داده است. اعتمادات کارخانجات بزرگ معمولاً تکانی در منطقه بوجود می‌آورد و واحدهای کوچکتر از فضای مناسب برای شروع حرکات استفاده می‌کنند. این عمل را باید بطور آگاهانه سازمان داد و از آن برای ایجاد نطفه‌های تشکلهای سراسری بهره برداری نمود. در حال حاضر بحران گسترش یا بنده اقتصاد دوی پا - فشاری رژیم فقها بر سیاست جنگ طلبانه خویش زمینه عینی درک هماهنگی و همبستگی کارگران را پیش از پیش فراهم ساخته است. دولت جمهوری اسلامی برای ادامه سیاست اقتصاد جنگی خویش برنامه تعطیل و محدود کردن تعدادی از رشته‌های صنعتی را تنظیم کرده است. این مسئله را باید بطور مشروح در میان کارگران تبلیغ نمود و از آن در جهت پی‌ریزی هماهنگی مبارزه استفاده کرد. بدین ترتیب با وجود موانع جدی، چه در درون جنبش کارگری و چه در رابطه با سرکوب فاشیستی، بر سر راه ایجاد تشکل سراسری کارگران، امکانات زیادی برای حرکت در جهت آن وجود دارد. بایستی با اتکاء به تجربه گذشته و استفاده درست و بیجا از این امکانات برای رسیدن به این هدف تلاش خستگی ناپذیری را سازمان داد.

جنبش کارگری و اشکال مبارزه جنبش کارگری طی ۸ سال که از شکل گیری دوره نوین آن می‌گذرد، تجربه تاکتیکی بسیار متنوع و پرباری را از سر گذرانده است. طبیعی است که طی این مدت اشکال واحد بسا مضامین واحدی در مبارزه کارگران جاری نبوده است. جنبش کارگری دوره‌های افت و خیز و تعرض و تدافع گوناگونی را از سر گذرانده است. متناسب با این تغییرات اشکال مبارزه و خصائل آنها نیز دچار تغییرات زیادی شده است. اما با این وجود تمامی این اشکال مبارزه ویژگیهای مشترکی دارند که باید به آنها توجه نمود.

همانطور که گفتیم جنبش کارگری در فضای انقلابی آغاز شد و در همین فضا تداوم یافت. جنبش کارگری با تعرض آغاز کرد و طی سه سال کمابیش این حالت تعرض خویش را حفظ کرد. این دوره تعرضی ویژگیهای خاصی به اشکال مبارزه بخشیده است که علی‌رغم مسیر عقب نشینی جنبش که از ۳۰ خرداد ۶۰ قطعیت یافت، در جریان مبارزه توده‌ای کارگران خود را همواره باز تولید کرده است. اشکال مبارزاتی کارگران خصوصاً از مبارزات سال ۵۸ بیشترین تاثیر را گرفته است و خصوصاتی که جنبش کارگری از مبارزه برای کنترل تولید کسب کرده‌م چنان به حیات خویش ادامه می‌دهد. به همین دلیل بررسی دقیق تر آنها برای شناخت تاکتیکهای مبارزه ضروری است.

تعرض جنبش کارگری بسا زقیام در حوزه اقتصاد و ایجاد شکاف در دژ مالکیت خصوصی، خود را صرفاً در شوراهای کنترل تولید جلوه گر نداشت.

جنبش کنترل تولید اوج این تعرض بود. اما این جنبش پیرامون خویش طیف وسیعی از مبارزات کارگری را برانگیخت که بشدت از آن متاثر بودند و بطور آشکاری فضای مبارزه برای کنترل تولید را در خویش منعکس می‌کردند. این طیف از مبارزات از خود کنترل تولید که در واقع متشکلترین و آگاهانه ترین جلوه آنها بود، وسیعتر بوده و مدتها پس از زوال شوراهای کنترل تولید به حیات خویش ادامه

دادند. ویژگی اصلی این مبارزات آن بود که همه اقدام مستقیم انقلابی توده ها بشمار می آمدند.

اقدام مستقیم در مضمون، تعرضی بود و به چهار چوبهای نظام حاکم بی اعتناء با اراده توده ای را در برابر اقتدار سرمایه دارانه قرار می داد. تمامی کارگران را چون تنی واحد بر می انگیخت و خشونت و قهر انقلابی را در خویش نهفته داشت. جز کنترل تولید، اشکالی هم چون برقراری ۴۰ ساعت کار با تمسیم کارگران؛ فروش محصول کارخانه و پرداخت حقوق عقب افتاده؛ جلوگیری از خروج محصول؛ گروگانگیری مدیریت و مسئولین ضد کارگر؛ اخراج مدیریت ضد کارگر و ساواکی ها؛ محاکمه رهبا؛ زخااست از مدیریت در مجمع عمومی؛ برقراری مجمع عمومی فوق العاده؛ درگیری با انجمن اسلامی؛ راه بندان جاده های اصلی و غیره. تمام چنین مضمونی را در خویش منعکس می کنند. پیدایش این اشکال مبارزاتی در شرایط آرامش و دوره های حاکمیت بی چون و چرای سرمایه امان پذیر نیست.

اقدام مستقیم با ظرفیت بالای مبارزاتی آغاز می شد و ظرفیت بالاتری از درون آن پدید می آمد. در رابطه با این مسئله، تاکتیکها سرعت بیکدیگر تبدیل می شوند و در واقع جنبه ابتکار توده ای و جنبشی بودن حرکت بروجه سازمان یافته و کنترل شده آن همواره می چربد. با آغاز حرکت ساده ای به یکباره خشم و انرژی انقلابی نهفته منفجر می گردد. هر اقدام، اقدام دیگری را بدنبال می آورد و بدین ترتیب ویژگی دیگر این مجموعه تاکتیکی، درهم آمیزی و تبدیل پذیری اشکال گوناگون مبارزه است.

طبیعی است که در حال حاضر که جنبش در مجموع در حالت دفاعی قرار دارد، بسیاری از اشکال مبارزاتی فوق الذکر از طرف کارگران بکار گرفته نمی شود، مثلاً دستهاست که مسئله ۴۰ ساعت کار در هفته از رده شعارها ی اقدامی کارگران خارج شده است. فراتر از آن دیگر کارگران با تمسیم

خود نمی توانند ساعت کاری تعیین کنند و حتما بر سر ساعت کار بایندیا مدیریت توافق بعمل آید. ویسا جلوگیری از خروج محصول یا مبادرت به فروش آن پس از سال ۵۹ دیگر خورادر مبارزات کارگری نشان نداده است. در حال حاضر اشکال بکار گرفته شده از جانب کارگران عمدتاً میان اعتصاب و اعتراض نوسان می کنند و حتی اشکال تعرضی از چهار چوب دفاعی خارج نمی شوند و بلافاصله پس از وارد ساختن ضربه عقب می نشینند. اما با این وجود فضای ملتهد در مبارزه طبقاتی و بعضی از ویژگیهای اقدام مستقیم در همین اشکال و چهار چوب دفاعی خود را نشان می دهد. اولاً تحرک و تغییرات سریع در اشکال مبارزاتی همچنان ادامه دارد، ثانیاً خصلت جنبشی و توده ای یعنی شرکت یک پارچه کارگران در بسیاری از مبارزات کارگری وجود دارد؛ ثانیاً قهر و خشونت نهفته در حرکات کارگری حضور دارد؛ و بالاخره با وجود اینکه مانند گذشته اقتدار توده ای نمی تواند اقتدار سرمایه را بمخاطره بیفکند، ولی بطور کامل تسلیم اقتدار سرمایه نیز نمی شود. عبارت دیگر حاکمیت سرمایه دارانه در واحد تولیدی متزلزل و استقرار نیافته است و در موارد زیاده ای حس صاحب اختیار بودن گذشته هنوز خود را نشان می دهد. بخصوص در رابطه با مدیریت واحد تولیدی، واگر بپذیریم که نهاد مدیریت نمادی از حاکمیت سرمایه و در کارخانجات دولتی نماینده دولت است، بیاهمیت مسئله پی خواهیم برد.

اشکالی همچون اخراج مدیریت، گروگانگیری، درگیری با انجمن اسلامی، برقراری مجمع فوق العاده و بازخواست از مدیر و غیره از سال ۵۸ به بعد هم چنان تداوم داشته است، هرچند که تعداد آنها کاهش یافته است. از سوی دیگر اقدام به مقاومت یا توسل به خشونت در برابر حمله مسلحانه پاسداران نیز در حرکات بزرگ کارگری دیده شده است. البته همگی اینها بروشنی نشان دهنده ویژگیهای فوق الذکر در تاکتیکها و اشکال مبارزاتی کارگران است.

نگاهی به اشکال تدافعی جنبش نیز همین ویژگیها را نشان می دهد. بعنوان مثال به موارد اعتراضی نگاه می اندازیم: در کارخانه ارج کارگران صندوقلاک و مهر شده انتخابات را می شکنند و پس از افساء شدن تقلب در انتخابات نماینده وزارت کار از دست کارگران کتک می خورد؛ کارگران کارخانه با شعارهای مرگ برانجمن زرد و مرگ برانجمن قلابی، انتخابات رایبهم می ریزند، در کارخانه بارس مثال کارگران پس از اطلاع از وجود زندان در کارخانه بطرف آن هجوم می برند و کارگران شکنجه شده را که در حالت اغما بودند آزادی سازند. مزدور کمیته جی که اقدام به این عمل نموده بود از کارخانه اخراج میشود؛ کارگران کارخانه راف با امضای طومار ۴ نفر از اعضای انجمن از کارخانه بیرون می کنند؛ کارگران کارخانه کفش جم در اعتراض به اخراج ۳ نفر با شمار مرگ برانجمن (عضو شورای اسلامی) و مرگ برنیک آور (مدیر کارخانه) بطرف دفتر پیش میروند. مدیر از در ب خروجی کارخانه فرار می کند؛ کارگران کارخانه سنتاب در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی هنگام صرف جای از رفتن بسر کار خودداری می کنند و با زدن روی میز شعار می دهند: طرح، طرح! کارگران حزب الهی که قصد خروج از این تجمع را داشتند فریاد هوی کارگران از جای خود بلند نمی شوند؛ کارخانه شیشه مینا؛ زمانی که مدیر حاضر به حضور در مجمع عمومی و پاسخ به کارگران نشده آنها به او گفتند: "ما با تو کاری نداریم. واگر فردا به کارخانه بیای مسئول جانت باید باشی". هنگامی که مدیران می خواستند با دو ماشین از کارخانه خارج شوند کارگران تنها به یک ماشین اجازه خروج می دهند؛ همه این موارد اعتراضات کارگری هستند که ظاهراً از اعتصاب کم اهمیت تر می باشند و از دید آماري همه در ستون اعتراضات تنها به لحاظ کمی مورد توجه قرار می گیرند، البته واقعیت هم اینست

که وزن مبارزاتی اعتمادها از این اعتراضات بالاتر است اما آنچه که در قالب این اعتراضات خود را نشان می دهد و آثار قادیبه بیان آنها نیست معنای هر کدام از آنهاست. این اعتراضات خشم و نفرت کارگران را، جسارت آنها را و هم چنین تزلزل نهاد مدیریت را بروشنی نشان می دهند. کارگران با تصمیم جمعی خود آدام اخراج می کنند، حق سوار شدن بر ماشین را از مدیریت سلب می کنند و بر احوالی شعار مرگ بر فلان سرب می دهند و اغلب مدیریت کتک می خورد و فرامی کنند. همین حالت در اعتماد نیز وجود دارد. و مهم اینست که هم این ها در شرایط عقب نشینی جنبش رخ می دهد. اندکی دقت برای این موارد بروشنی ثابت می کند هنوز هم سنتهای دوره تعرض زنده است و ما بر قله یک آتشفشان نشستیم.

حال نگاهی به تبدیل سریع اشکال مبارزاتی به یکدیگر می اندازیم: کارگران نقش بلادر اعتراض به شورای اسلامی کارخانه ابتدا طومار می نویسند؛ سپس جلسه رفرا ندنم تا شیدیا رد این شورا را تحریم می کنند، چند روز بعد برای جلوگیری از اخراج نمایندگان خود اعتماد کرده و با تظاهرات هرات و شعار مرگ بر مدیرو شورای اسلامی وزارت کار نمایندگان خود را وارد کارخانه می کنند و در عین حال خواستهای خویش را که بسیار کمتر از خواست انحلال شورا بود در اختیار مدیریت قرار می دهند؛ کارگران پروفیل پارس در اعتراض به عدم پرداخت پاداش خود، ابتدا با مدیریت مذاکره می کنند، سپس دست به اعتصاب می زنند و با محاصره ساختمان اداری وارد دفتر مدیریت شده و با تحمّن خود در آنجا مدیریت را مجبور به پذیرش خواستهای خود می کنند؛ در کارخانه ایرانیت اعتراض به سهمیه اورکت سالانه، هر نفر یک اورکت تبدیل به یک تظاهرات ۱۳۰۰ نفره کارگران با شعار مرگ بر ضد کارگرو مرگ بر شهبا می شود و کارگران مدیریت را بزور وارد جمع خود می کنند تا پاسخ خواستشان را بدهد؛ در کارخانه فومنا، اعتراض به اختلاس تولیدات کارخانه

تبدیل به یک اعتصاب باشکوه و رزمنده می گردد؛ اعتصابات بزرگتر مانند ذوب آهن اصفهان، کانادادرای و پوشش رشت همین حالت را در ابعاد گسترده تر نمایش می دهند.

بدون توجه به این جنبشهای اشکال مبارزاتی، رهبری جنبش کارگری، سازماندهی آن و استفاده از امکانات وسیعی که در اختیار فعالیت سازمان قرار می دهند، هرگز امکان پذیر نیست. در رابطه با سازماندهی جنبش کارگری توجه به نکات زیر ضروری است: ۱) رهبری اعتصابات و اعتراضات کارگری همواره باید احتمال تغییرات سریع در اشکال مبارزاتی را در نظر داشته باشد. برای اینکه رهبری در برابر حرکت توده ای غافلگیر نشود و هدایت حرکت از دست او خارج نگردد باید از روحیه کارگران و ظرفیت مبارزاتی آنها شناخت کافی داشته باشد و در این رابطه بتواند اشکال و مسیر احتمالی مبارزه را ترسیم نموده و خود را برای آنها آماده سازد. ۲) یکپارچه گسی حرکت، امکانات زیادی در اختیار رهبری مخفی می گذارد تا بجا حتی و بدون اینکه فعالین خود را رو کنند، حرکت را سازماندهی کند. باید سعی نمود اغلب حرکات را با تجمع کارگران آغاز نمود. تجمع کارگران باعث می گردد که ارتباط گیری و تبلیغ و به عبارت دیگر فعالیت علنی راحتتر و عملی تر گردد و از سوی دیگر خود تجمع پوششی است که تمامی این فعالیت های علنی را در خویش جای می دهد. ۳) برقراری مجمع عمومی همواره یکی از خواستهای کارگران بوده و سنت ریشه داری در دوره جدید جنبش کارگری محسوب می گردد. رهبری اعتصاب باید تجمع کارگران را در صورت امکان به مجمع عمومی تبدیل کرده و از گرایش عموم کارگران به این مسئله استفاده نماید. در مجمع عمومی کارگران، ضمن اینکه امکان هدایت حرکات زیادتر است در عین حال مانند تجمع یک امکان فعالیت علنی محسوب می گردد که با شرکت فعال کارگران در آن می توان کار جمعی و متحدی را سازمان داد. مسئله

اینست که سازماندهی مخفی زمانی بیش از همیشه موفق خواهد بود که مرکز مخفی در پوششی از امکانات علنی قرار گرفته و ضمن رهبری موثر، ضربه پذیری خود را به پائین ترین حد برساند. ۴) سه شکل اعتصاب تحمّن و اعتراض در حال حاضر کاملاً قابل استفاده است و امکان تعرض علنی رژیم را نسبت به اشکال دیگر کاهش می دهد. همچنین از شکل تظاهرات در داخل سالنها و یا محوطه کارخانه می توان در صورت لزوم آماده بودن شرایط استفاده کرد. رهبری مبارزه ضمن اینکه از اقدامات شتابان کارگران جلوگیری می نماید، باید سعی کند روحیه و ظرفیت انقلابی کارگران را در جریان مبارزه پرورش داده و از رادیکالیسم توده ای در جهت پیروزی حرکت بیشتر استفاده را بعمل آورد. تجمع جلوی درب کارخانه نیز از جمله اشکالی است که در بخش خیر اعتصاب یا اعتراض نقش موثری دارد. ۵) انعطاف تاکتیکی یکی از مشخصات جنبش کارگری است. کارگران باید درک حسی خویش از توازن قوا این انعطاف تاکتیکی را بکار می گیرند. رهبری مبارزه ضمن آموزش از نحوه بکارگیری این انعطاف تاکتیکی در جریان مبارزه کارگران، باید آنها را به وسیله ای برای بالابردن سطح آگاهی مبارزاتی کارگران تبدیل نماید. توده کارگران باید بدانند که در چه مقطعی باید تعرض کرد و چگونه باید عقب نشست و دلائل آن را بطور آگاهانه در ذهنشان جمع بندی نمایند. کارآگاهگران قبل و بعد از حرکت در این آموزش نقش مهمی بازی می کنند. ۶) جزا امکانات علنی که در رابطه با اشکال مبارزاتی کارگران بوجود می آید؛ برای سازماندهی حرکات کارگری استفاده از اشکال قانونی و امکانات قانونی کاملاً ضروری است. مثلاً طومار نویسی یا امکانات قانونی در جهت انتخاب نماینده کارگران میتواند خود زمینه ای برای گذر به اشکال عالیتر مبارزه باشد. اگر قدرت مبارزه کارگران در استحکام سازماندهی آنست و اگر این سازماندهی

باید قبل از شروع حرکات حادثتر صورت گرفته باشد، پس بنا براین باید از شکل فعالیت قانونی هر چند جزئی و ناچیز باشد، در جهت تدارک مبارزاتی بیشترین بهره برداری را بعمل آورد.

جنبش کارگری،

قدرتی غیر قابل سرکوب

اینکه، پس از گذشت ۸ سال وطنی دوره های گوناگون تعمیرض و تدافع، پس از خنثی شدن تلاش سرکوبگران رژیم فقها برای جلوگیری از تداوم جنبش کارگری با جرات و صراحت کامل می توان گفت که جنبش کارگری ایران دیگر قابل کنترل و سرکوب نیست. جنبش کارگری با انقلاب شکل گرفت، اما با شکست آن متلاشی نگشته طی این مدت همراه با فروکش نسبی مبارزات طبقات غیر پرولتری و با خارج شدن بخشی از طبقات از میدان مبارزه فعال و مثبت بر علیه جمهوری اسلامی، جنبش کارگری صف خویش را از دیگران جدا ساخته و هر چه بیشتر به عنوان یک نیروی پایدار و مقاوم در برابر یورش مغول و رژیم جمهوری اسلامی عرض اندام می کند. طی این مدت اعتصابات کارگری

این درست است که رژیم جمهوری اسلامی موفق شده است که جنبش کارگری را به عقب نشینی وادار سازد، اما بررسی روند مبارزه نشان می دهد که هنوز هم جنبش کارگری امکانات وسیعی برای مقاومت و مستندسازی اختیار دارد و می تواند در میسذاین وسیعی دست به مانور بزند. این درست است که رژیم موفق شده است ضربات زیادی بر طبقه کارگر بر وارد سازد و بخش وسیعی از کارگران پیشرو را از صحنه مبارزه فعال به اشکال گوناگون خارج سازد، اما در مقابل جنبش کارگری مداوم و ایمن لایه رادر صفوف خویش باز تولید کرده است. این درست است که رژیم موفق شده است جنبش کارگری را از سنگرهای زیادی بیرون براند، اما بررسی روند مبارزه نشان می دهد که گسترش سیاستهای سرکوبگرانه، جنبش کارگری را در اساسی تریس و پایداری ترین سنگر خویش استوارتر ساخته است.

نگاهی به آمار مبارزات کارگران اولا عقب نشینی جنبش را از نظر مضمون و گسترش ثانیا تداوم؛ وثالثا اشعاف تاکتیکی، جنبش کارگری را در کلیت خویش نشان می دهد:

نمایش داده ایم. مثلاً بخش اعظم اخراج مدیریتها در سال ۵۸ رخ داده است. در حالی که در جدول فوق ظاهراً هیچ اخراجی صورت نگرفته است. این مسئله بدلیل نمایش حرکت با اقدام به کنترل تولید پیش آمده، چرا که در این مورد اخراج مدیر حرکت مستقلی نیست و جزئی از کنترل تولید به حساب می آمده. (در سال ۵۸ بیش از ۳۱ مورد از کنترلها همراه با اخراج مدیریت صورت گرفته است) همین مسئله البته در رابطه با اشکال مبارزاتی دیگر نیز صادق است. (۲) تعداد حرکات واقعی در سال ۶۱ احتمالاً از آنچه که گزارش شده است باید بیشتر باشد. این افت بیست و شش از اندازه بدلیل ضربه خوردن سازمانهای سیاسی بوده است و با واقعیت جنبش مغایرت دارد. طبیعی است که اتکاء مادر تدوین جدول مانند همیشه بر موارد گزارش شده است، و طبیعی است که موارد گزارش شده در نشریات سازمانهای چپ و انقلابی، همیشه فقط بخشی از حرکات هستند و غالباً بخشی از حرکات و گاهی بخش مهمی از حرکات در این گزارشات منعکس نمی شود. اما در قضاوت خویش باید این عامل را مورد توجه قرار دهیم. (۳) در مورد

تاریخ موضوع	اعتصاب و کم کاری	اعتراض	تحصن	تظاهرات	گروگان گیری	اخراج مدیر	کنترل کارگری بر تولید	جلوگیری از خروج محصول	جمع کل حرکات
۱۳۵۸	۱۲۹	۷۶	۶۶	۱۵	۱۹	-	۵۱	۱۰	۳۶۶
۱۳۵۹	۷۵	۵۷	۸	۴	۱۵	-	۴	۱۷	۱۸۰
۱۳۶۰	۳۵	۳۲	۴	۵	۵	۱	۱	-	۸۳
۱۳۶۱	۵	۹	۲	۱	-	-	-	-	۱۷
۱۳۶۲	۳۰	۳۶	-	۲	۱	۱	۳	-	۷۳
۱۳۶۳	۹۳	۹۵	۹	۵	۵	۵	-	-	۲۱۲
۱۳۶۴	۷۳	۱۵۵	۲	۱	۲	۱	-	-	۲۳۴
جمع کل حرکات	۴۴۰	۴۶۰	۹۱	۳۳	۴۷	۸	۵۹	۲۷	۱۱۶۵

خصوصاً در واحدهای بزرگ صنعتی نقطه امید تمام توده های زحمتکش بوده است. طی این مدت جنبش کارگری اصلی ترین کانون مقاومت علیه سرکوب لجام گسیخته رژیم بوده و با تداوم بخشیدن به مبارزه زمین را برای گسترش آن در آینده آماده تر ساخته است.

در رابطه با جدول فوق، ذکر نکات زیر ضروری است: (۱) معمولاً حرکات کارگری در یک مجموعه به هم پیوسته اشکال گوناگونی را برای مبارزه خویش بکار می گیرند. آنجائی که این اشکال بطور هم زمان بکار گرفته شده باشد، ما حرکت کارگری را با عالیترین شکل مبارزه در جدول فوق

حرکات سال ۵۹ باید این مسئله را در نظر گرفت که تعدادی از کارخانجات تحت کنترل کارگران که در سال ۵۸ آمده است، در این سال نیز همچنان تحت کنترل کارگری قرار داشته است، اما بدلیل اینکه گزارشات کارگری معمولاً از حرکات تازه را منعکس

می کرده، این مسئله در حرکات کارگری سال ۵۹ منعکس نشده است. همانطور که از جدول فوق پیدا است سال ۵۸ چه از نظر مضمون وجه از نظر تعداد بر تارک دوره پس از پیروزی قیام می درخشد. البته این طبیعی است، چرا که فضای پس از پیروزی قیام در هیچ سال دیگری تکرار نشده است. افت جنبش کارگری و عقب نشینی آن در واقع از نیمه دوم سال ۵۸ آغاز شده است. اما با وجود شروع سیر نزولی، مضمون جاری در سال ۵۹ با سال ۵۸ تقریباً یکسان است و تنها از نظر تعداد حرکات با افت و عقب نشینی مواجه هستیم. افت شدید و عقب نشینی مضمونی از ۳۰ خرداد ۶۰ آغاز می گردد. اشکال کنترل توقیف محصول اساساً از صحنه مبارزه خارج می گردد و در اشکال تخصص، تظاهرات (در این ستون تظاهرات خارج از محیط کارخانه یا تظاهراتی که در خارج تاثیر گذاشته مورد نظر هستند)، گروگان گیری و اخراج مدیر افت شدیدی حاصل می شود. بدین ترتیب مبارزه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ اساساً در مضمون سندیکاکی و حول اعتصاب و اعتراض متمرکز می گردد. سال ۶۱ وچ این افت و سیر نزولی است پس از آن مجدداً جنبش کارگری با گردآوری نیرو، بازتولید کارگران بی شرویت تازه و انطباق خویش با شرایط سرکوب مسیر احیای خود را آغاز می کند. سالهای ۶۳ و ۶۴ نشان دهنده رشد مبارزات کارگری است، اگرچه این احیای مجدد چه از نظر مضمون و چه از نظر تعداد بعد سال ۵۸ برنگشته است و بدین لحاظ جنبش کارگری پس از سال ۵۸ همچنان در حال عقب نشینی است. در سال ۶۴ افزایش شدیدی را در نسبت اعتصاب و اعتراض ملاحظه می کنیم (تعداد اعتراضات تا دو برابر افزایش یافته است) علت این امر را در افزایش اخراجات، توقف تولید در تعدادی از موسسات و بی اثر شدن اعتصاب باید جستجو کرد. اما در همین سال اعتصابات گسترده و قوی با تاثیر گذاری در منطقه وقوع خویش نشان داد که جنبش کارگری نسبت به سال

۶۳ عقب نشینی نکرده است و همچنان مسیر احیای خویش را طی می کند. جدول مبارزات ۷ ساله همچنین یک واقعیت مهم دیگر را که بسطی از زماندهی جنبش اهمیت حیاتی دارد ثابت می کند. ستونهای اعتصاب و کم کاری و اعتراضات در تمام این دوره اولاً نسبت به تمام اشکال دیگر از نظر تعداد بیشتر است؛ و ثانیاً در تمام این دوره بلاوقفه ادامه یافته و هرگز قطع نشده است. این مسئله نشان دهنده این است که مبارزه سندیکاکی مبارزه پایدار طبقه کارگر است و شعارهای مطالباتی پایه اصلی جنبش را تشکیل می دهد. همین روند در رابطه با سازمان نیافتگی جنبش خود را نشان می دهد. ایجاد تشکلهای کارگری و برپا داشتن تجمعات کارگری نمودار درجه سازمان یافتگی جنبش کارگری است.

این مدت جنبش کارگری نشان داده است که عملاً غیر قابل سرکوب است و این البته تنها نتیجه این دور از مبارزه و مقاومت نیست. امروزه این کارنامه مبارزاتی و پیگیری مبارزه را در طبقات غیر پرولتری نمی توان مشاهده کرد و به همین دلیل امروزه جنبش انقلابی در رگهای جنبش کارگری می زند. جنبش کارگری نه تنها جنبش عمومی را جهت می دهد بلکه ظرفیت انقلابی و مبارزاتی آن را در خویش منعکس می کند. امروزه جنبش کارگری مرکز ثقل جنبش توده ای در سراسر ایران است. جنبش کارگری قادر است راه خود را خود پیما یابد و حتی با رادیکال رابر شانه های توانای خود حمل کند.

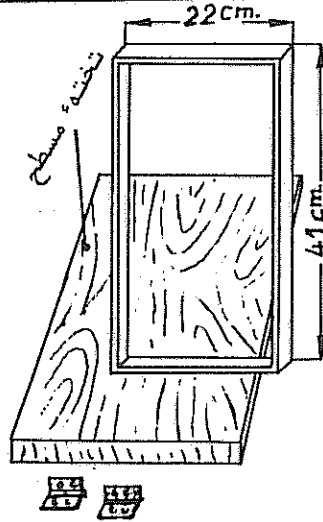
اما باز هم این تمام واقعیت نیست. مهمترین دست آورد این دوران مقاومت و نوزادی است که در میان خون

سال	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد
۱۳۵۸	۵۱	۵۴	۴۸	۱۵۳
۱۳۵۹	۴	۱۵	۴۱	۶۰
۱۳۶۰	۱	۲	۱۱	۱۴
۱۳۶۱	-	-	۱	۱
۱۳۶۲	۳	۱	۱	۵
۱۳۶۳	-	۱۳	۲۳	۳۶
۱۳۶۴	-	۱۱	۱۷	۲۸
جمع کل	۵۸	۹۶	۱۴۲	۲۹۷

و آتش زاده می شود و خود آتش را دامن می زند؛ طبقه کارگر ایران خود را سازمان می دهد و به همراه آن انقلاب آینده را سازمان می دهد و این چیزی است که از هیچ نیروی دیگری ساخته نیست. این تولد دیگر را دریا بیمو به آن یاری رسانیم

همین روند را از جنبه دیگری می توان بررسی کرد. افت و خیز جنبش با سرکوب مستقیم و حملات فاشیستی ماموران مسلح رابطه مستقیمی دارد. درصد حملات ماموران به حرکات کارگری دقیقاً نشان دهنده این است که رژیم از سال ۵۹ تلاش گسترده تری را برای سرکوب جنبش آغاز کرده است و اوج این تلاش در سال ۶۱ می باشد و در همین سال تعداد حرکات کارگری در پایین ترین حد خود است اما پس از احیای جنبش و انطباق آن با شرایط، جنبش کارگری مجدداً این تلاش را خنثی کرده است؛ این مجموعه تصویری است از یک دور مقاومت نه چندان کوتاه مدت در برابر سرکوب لجام گسیخته ضد انقلاب حاکم. طی

سال	تعداد	تعداد	تعداد
۱۳۵۸	۶۰	۱۴/۲	۱۳۵۸
۱۳۵۹	۲۰	۲۲/۱	۱۳۵۹
۱۳۶۰	۲۵	۲۰/۲	۱۳۶۰
۱۳۶۱	۶	۲۷/۵	۱۳۶۱
۱۳۶۲	۱۴	۱۸/۲	۱۳۶۲
۱۳۶۳	۲۹	۱۸/۲	۱۳۶۳
۱۳۶۴	۲۲	۲۹/۲	۱۳۶۴
جمع کل	۲۰۶	۱۷/۶	جمع کل



دستگاه چاپ دستی (یا ویت کنگی) ، دستگاهی است که رفقای هوادار و عضو میتوانند براحتی آنرا ساخته و نگهداری کنند. در موقع لزوم برای تکثیر اعلامیه و تراکتهای سازمان از آن استفاده کنند. با این دستگاه میتوان دونفره (و حتی یک نفره) کار نمود و راندمان چاپ را به ۲۵۰ (یا بیشتر) عدد اعلامیه در ساعت رساند. مادرزیر وسائل موردنیاز و طرز ساخت و نحوه تکثیر با دستگاه چاپ دستی را توضیح میدهم .

یا تراکت را با قلم استنسیل (یا خودکاری که جوهر آن تمام شده) روی برگ مومی استنسیل (برگ اول) و در کادر خط کشی شده بنویسیم؛ برای این کار می باید به نکات زیر توجه نموده و وسائل زیر را آماده سازیم:

۱- استنسیل مومی (یا همسان استنسیل معمولی) - که از سه برگ تشکیل شده که برگ اول آن از لایه نازک موم ساخته شده که هنگام نوشتن بر روی آن اثر سوراخ شده نوشته بر روی آن باقی میماند

طرز ساختن دستگاه چاپ دستی و نحوه تکثیر با آن

الف - وسائل موردنیاز

۱- یک چهارچوب در ابعاد 41×22 سانتیمتر. بهتر است ابعاد چارچوب کمی کوچکتر از ابعاد استنسیل باشد طوری که از هر طرف نیم سانتیمتر از برگه استنسیل بر روی چارچوب قرار گیرد. این چارچوب مانند قاب عکس معمولی است و میتوان آنرا از نجاری ها تهیه نمود.

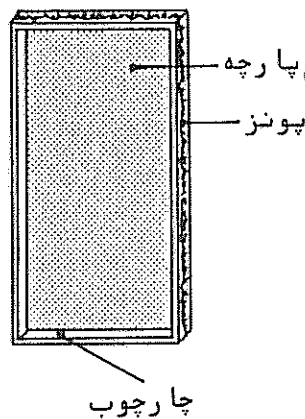
۲- یک قطعه تخته مسطح که ابعاد آن کمی بیشتر از ابعاد چارچوب باشد (حدود ۲ سانتیمتر یا بیشتر). این قطعه میتواند از جنس فیبری یا نئوپان باشد. و کار آن فقط اینست که کاغذها روی آن قرار میگیرد.

۳- لولا، دو عدد - شبیه لولاهائی که در کمدها بکار میرود.

۴- پارچه، از نوع پارچه ململ (یا تنظیف) و یا متقال که ابعاد آن کمی بیشتر از ابعاد چارچوب باشد. پارچه ململ (تنظیف) از این نظر بهتر است که سوراخهای درشت آن براحتی جوهر را از خود عبور میدهد.

ب- طرز ساختن

چهار چوب را مطابق شکل زیر بوسیله دولولا به تخته مسطح وصل میکنیم. طوری که چهارچوب بر روی تخته مسطح مانند در باز بسته شود. بهتر است لولاها را بوسیله میخهای پیچی کوتاه به چهارچوب و تخته مسطح محکم کنیم، تا بتوانیم بعد از پایان کار آنرا باز کرده و چهارچوب و تخته مسطح را از هم جدا کرده و در موقع لزوم مجددا آنها را بهم وصل کنیم. سپس پارچه ململ یا متقال را روی چهارچوب میکشیم و با پونز یا میخهای کوچک آنرا طوری بر چهارچوب وصل می کنیم که پارچه کاملاً صاف بوده و چین خوردگی نداشته باشد. و هنگام بسته شدن چهارچوب، پارچه بر روی تخته مسطح مماس شود. باین ترتیب دستگاه چاپ دستی برای تکثیر آماده خواهد بود.



ج- طرز کار با دستگاه چاپ دستی

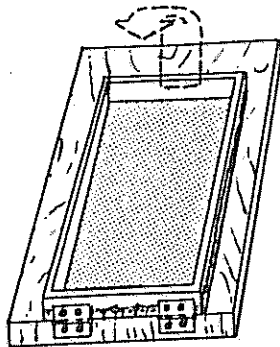
ابتدا می باید متن اعلامیه

و جوهر میتواند از آن عبور نماید. برگ دوم که یک ورقه کاربن است و برگ سوم نیز یک ورقه مقوائی نازک است استنسیل مومی را میتوان در بسته های سه عددی از لوازم - التحریر فروشها تهیه نمود.

۲- قلم استنسیل، یا خودکاری که جوهر آن تمام شده .

۳- مرکب پلی کپی، جوهر نسبتاً غلیظ و خمیری شکلی است که در تیوب های شبیه خمیر دندانولی بزرگتر از آن قرار دارد و سیاه رنگ است. مرکب پلی کپی را میتوان از فروشگاههای دستگاه و وسائل پلی کپی و یا از برخی از لوازم التحریر فروشها تهیه نمود.

۴- کاغذ، از هر نوع کاغذی میتوان استفاده نمود. ولی بهترین نوع کاغذ، کاغذ A4 و با مارک گستتر (GESTETNER) است که آنرا نیز میتوانیم از لوازم - التحریر فروشها در بسته های پانصد عددی تهیه نمود.



د- نحوه تکثیر

ابتدا ورقه سه برگی استنسیل

۵- پونز (یا میخهای کوچک) و میخهای پیچی کوتاه .

۶- غلطک، که بهترین نوع آن غلطکی است که برای خشک کردن عکس از آن استفاده میشود. و میتوان آن را از فروشگاههای لوازم عکاسی تهیه نمود. بجای غلطک میتوان از یک قطعه چوبی یا پلاستیکی مسطح و صاف که جوهر را بطور یکنواخت پخش کند، استفاده نمود.

برداریم تا آثار نوشته تایپ شده بطور کامل بر روی برگ استنسیل حک شود.

تذکر ۴

برای تهیه کاغذ مرکب پلی کپی، برگ استنسیل و جوهر و غیره می باید مسائل امنیتی رعایت شده و در پوشش مناسب عمل شود. خرید وسائل مزبور از فروشگاهها و مغازه های لوازم التحریر فروشی و یاهر محل دیگری همواره با احتمال خطر لو رفتن و دستگیری توأم است؛ از اینرو داشتن محل حمل های لازم و مناسب برای خرید این وسایل و نیز هوشیاری لازم بهنگام خرید میباید مورد توجه جدی قرارگیرد؛ و از خرید این وسایل از فروشگاههای محل زندگی خود اجتناب شود. ●

نیکاراگوئه - دنباله از صفحه ۶

در منطقه ساخته اند. انجام این اقدامات یاد در نظر گرفتن تهدیدات مکرر مقامات آمریکائی به اینکه مسئله اعزام نیرو به نیکاراگوئه هیچوقت منتفی نیست، به روشنی نشان میدهد که امپریالیستهای آمریکائی گام به گام مشغول تدارک این تهاجم هستند. بعد از گذشت دهسال از شکست مفتضحانه ارتش آمریکا در ویتنام، یکبار دیگر استراتژی مداخله مستقیم در دستور کار پنتاگون قرار گرفته است؛ اشغال گرانادا، اولین شمره این عرض اندام مجدد میلیتاریسم آمریکا بود. اما گروسعت کم، کمی جمعیت و مهمتر از همه اختلافات شدید داخلی زمینه موفقیت این "سیاست چماق" در گرانادا فراهم کرده بودند. نیکاراگوئه بکلی مورد دیگری است. خلق نیکاراگوئه به رهبری جبهه ساندنیست خود را برای یک مبارزه تمام عیار علیه هر نوع مداخله مستقیم آماده کرده است. خلق قهرمان نیکاراگوئه ویتنام دیگری را برای آمریکا تدارک میبینند. آنان در این مبارزه از حمایت تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان برخوردارند. ●

کارتکشیر را بالابرده و راندمانمان رابه تکثیر ۲۵۰ عدد اعلامیه (یا بیشتر) در ساعت برسانیم. بعد از پایان کار بلافاصله برگه های اضافی وورقه های استنسیل را (اگر نیازی به تکثیر مجدد نباشد) از بین برده و با جدا کردن چهارچوب و تخته هر یک را در جای مناسب قرار میدهیم. میتوان بر روی چهارچوب عکسی چسبانده و از آن بعنوان قاب عکس استفاده نمود. رفقائی که امکان نگهداری دستگاه چاپ دستی رانداشته باشند میتوانند از یک قاب عکس بزرگ استفاده کرده که چهارچوب قاب عکس همان چهارچوب و از شیشه قاب عکس بعنوان تخته سطح استفاده کنند ولی میباید در هر نوبت چاپ کادر استنسیل را با کادر کاغذهای کسه روی شیشه قرار دارد تنظیم کنند. برای اینکار همکاری دو نفر از رفا با یکدیگر ضروری است.

تذکر ۱

برای نوشتن تیترهای اعلامیه با حروف درشت میتوان از شابلون حروف استفاده نمود. شابلون حروف شبیه خط کشی است که حروف بر روی آن به اندازه و اشکال مختلف نوشته شده. شابلون حروف را میتوان از لوازم التحریر فروشیها تهیه نمود.

تذکر ۲

برای پاک کردن نوشته های غلط بر روی برگ مومی استنسیل میتوان از لاک که یک ماده شیمیائی قرمز رنگ است استفاده نمود. برای اینکار ابتدا لاک را با قلم مخصوص داخل آن بر روی حروف اشتباه نوشته شده میمالیم و بعد از خشک شدن مجددا نوشته صحیح را روی آن می نویسیم.

تذکر ۳

برای نوشتن متن اعلامیه بر روی استنسیل میتوان از دستگاه تایپ نیز استفاده نمود. تایپ اعلامیه بر روی برگ استنسیل شبیه تایپ روی برگ کاغذ معمولی است. ولی فقط باید نوار تایپ را هنگام تایپ بر روی استنسیل

را بوسیله چسب روی میز و سطح مسطح دیگری می چسبانیم تا موقع نوشتن دچار تا خوردگی و چین خوردگی نشود. در هنگام نوشتن باید فشار یکنواختی را بر قلم وارد کنیم، بنحویکه اثر سوراخ شده نوشته بر روی برگ مومی (برگ اول) استنسیل بیفتد ولی آنرا پاره نکنند. اثر نوشته ما بر روی بزرگ دوم (برگ کربنی) بطور کامل می افتد که بعد از اتمام نوشتن میتوانیم به آن نگاه کرده تا مطمئن شویم که اثر تمامی نوشته بر روی برگ مومی افتاده است. سپس برگ دوم و سوم استنسیل را جدا کرده و برگه مومی نوشته شده را با چسب نواری بر روی چهارچوب و پارچه می چسبانیم، طوری که دچار چین خوردگی نشده و سطح نوشته شده بر روی پارچه بچسبد. بعد کاغذها را روی تخته سطح قرار میدهیم و باید دقت کنیم که کادر استنسیل بر روی کادر کاغذ قرارگیرد. بعد از اطمینان از این موضوع برای سادگی کادر کاغذ گذاری های بعدی جای کاغذ گذاری را با چسباندن چسب نواری بر روی تخته سطح مشخص میکنیم. چهارچوب را بر روی کاغذها و تخته می خوابانیم. سپس مرکب پلی کپی را بر روی پارچه بشکل سه خط موازی (ابتدا، وسط و انتهای آن) میریزیم. و با غلطک روی آن می کشیم تا جوهر بطور یکنواخت روی سطح پارچه پخش شود. مرکب از سوراخهای پارچه و سپس از سوراخهای اثر نوشته روی برگ مومی استنسیل عبور نموده و اثر متن نوشته شده اعلامیه یا تراکت بر روی کاغذ می افتد. حال چهارچوب را باز کرده و مشاهده می کنیم کسه اولین برگ چاپ شده بر پشت استنسیل چسبیده است. آنرا به آرامی جدا کرده و بکناری میگذاریم تا خشک شود. به همین ترتیب کار را ادامه میدهیم. باید دقت کنیم کسه برگ های چاپ شده را بر روی هم نگذاریم تا جوهر نوشته خشک شود. معمولا دو یا سه برگ اول نوشته کیفیت مطلوب را ندارد ولی بعد از آن کیفیت مطلوب بدست خواهد آمد. با چند بار تجربه میتوانیم سرعت

از اعتصابات و سایر منازعات کارگری در سایر نقاط جهان قرار دارد. فدراسیون در دفاع از مبارزات خلق ویتنام علیه متجاوزین امپریالیست و بویژه امپریالیسم آمریکا و نیز در دفاع از انقلاب کوبا بهنگام بحران کارائیب و نیز مبارزات خلقهای عرب و فلسطینی علیه متجاوزین اسرائیل اقدامات همه

از جانب آمریکا و سرکردگی قطعی آمریکا نسبت به اروپای باختری، احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات و سازمانهای اتحادیه‌ای وابسته بدانها به فشار خود بر فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها بمنظور حمایت از طرح مارشال و تخفیف دادن به مبارزات اتحادیه‌ای کارگران جهت اجرای موفقیت آمیز این طرح افزودند. سرانجام در

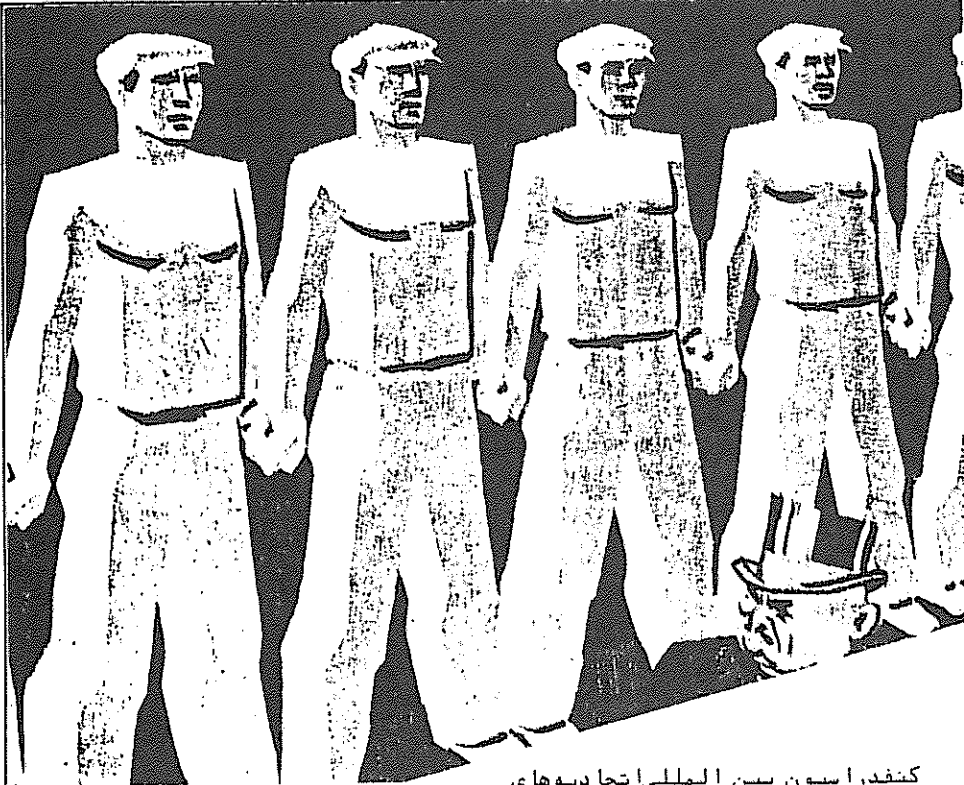
یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها (WFTU) امسال در پایتخت آلمان شرقی برگزار میشود. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها با ۱۸۴ اتحادیه ملی در ۷۴ کشور جهان و با بیش از ۲۰۶ میلیون کارگر عضو در تمامی قاره‌ها، بزرگترین جریان بین‌المللی اتحادیه‌ای محسوب میشود. کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد (ICFTU)

به مناسبت یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها

جانبه‌ای بعمل آورد. همچنین فدراسیون از اعتصاب یکساله معدنچیان انگلیس نیز پشتیبانی نمود. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها دارای دو ارگان منظم انتشاری است یکی مجله‌ای است ماهیانه تحت عنوان جنبش جهانی اتحادیه‌ای که از سال ۱۹۴۹ تاکنون به زبانهای انگلیسی، روسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، رومانیایی، سوئدی، فنلاندی، عربی و ژاپنی انتشار یافته است و دومی خبرنامه‌های است تحت عنوان پرتوهای از اتحادیه‌ها، که از سال ۱۹۶۷ به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، روسی، عربی و اسپانیولی انتشار یافته است. فدراسیون همچنین یک رشته بولتن‌های ویژه نظیر بولتن WFTU - عرب، WFTU - شیلی و WFTU - پرتغال بیرون میدهد، همچنین تبلیغات منظم دوره‌ای هفتگی یا چند روزه برای دفاع از حقوق اتحادیه‌ای و ابراز همبستگی با کارگران برخی کشورهای بویژه آفریقای جنوبی، شیلی و کشورهای عربی و غیره بعمل می‌آورد. مبارزه علیه شرکت‌های فراملیتی و تحکیم موقعیت فدراسیون در سازمان ملل متحد و مخصوصاً در سازمان بین‌المللی کار (ILO) یکی دیگر از وظایف مهم فدراسیون محسوب می‌شود. فدراسیون همچنین با سازمانهای اتحادیه‌ای منطقه‌ای متعددی تماس دارد. در آمریکا لاتین، اولین تماس فدراسیون چنانکه بالاتر گفتیم، کنگره فدراسیون کارگران آمریکا لاتین (CTAL) برهبری لومبارد و تولدانو بود. این سازمان در سال ۱۹۶۴

سال ۱۹۴۹، کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد از فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها جدا شد. در این کنگره فدراسیون، TUC، CIO و نیز فدراسیون آمریکا (AFL) همراه سایر دبیرخانه‌های بین‌المللی صنایع (ITSS) شرکت دارند. مواضع دو اتحادیه بزرگ جهانی، یعنی فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها و کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد در اغلب موارد مخالف یکدیگر بوده است. تفاوت این مواضع را در قبایل مسائل بزرگی چون طرح مارشال، طرح شومن، بازار مشترک اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، تجدید تسلیحات آلمان غربی، منازعه عرب - اسرائیل، مقابله با شرکت‌های فراملیتی، استعمار و استعمار نو، خلع سلاح هسته‌ای و صلح و غیره میتوان ملاحظه کرد. در تمامی موارد مذکور، فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها بر خلاف کنگره فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها با آزادگی عمدتاً پیرو سیاست‌های آمریکا و احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات اروپا است، از مواضع ترقیخواهانسه، دمکراتیک و ضد انحصارات امپریالیستی جانبداری نموده است. بیش از نیمی از کمک‌های صندوق همبستگی بین‌المللی فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها، که برای حمایت از مبارزات کارگری سراسر جهان تشکیل شده است، به تقویت فعالیت‌های اتحادیه‌ای در کشورهای موسوم به جهان سوم اختصاص دارد و یک چهارم دیگر این کمک‌ها صرف دفاع از مبارزات رها شیکش ملی و قربانیان تعقیب‌های ضد اتحادیه‌ای رژیمهای فاشیستی آمریکا لاتین، آسیا و آفریقا می‌شود و ما بقی نیز در خدمت حمایت

و کنگره فدراسیون جهانی کار (WCL) از لحاظ نسبت نمایندگی اتحادیه‌های کارگران سراسر جهان، پس از فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها به ترتیب در مقام دوم و سوم اهمیت قرار می‌گیرند. غالب اتحادیه‌های کارگری کشورهای سوسیالیستی و نیز اتحادیه‌های رزمندگانه کارگری در چهار گوشه جهان عضو پیوسته و وابسته یا ناظر در فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها می‌باشند. فدراسیون جهانی اتحادیه‌ها که در سال ۱۹۴۵ با شرکت کنگره اتحادیه‌های بریتانیا (TUC)، فدراسیون اتحادیه‌های آمریکا (AFL) موسوم به کمیته سازماندهی صنعتی (CIO)، سازمان اتحادیه‌های جماعی شوروی تحت عنوان شوروی سراسری متحده، مرکزی اتحادیه‌ها (AUCCTU)، کنگره فدراسیون کارگران آمریکا لاتین (CTAL) و با بیش از ۱۲۵ نماینده و ۳۰ تا ۴۰ مرکز اتحادیه‌های ملی نیروهای متفکرین، ۱۷ نماینده از ارگانهای بین‌المللی (منجمله از اتحادیه بین‌المللی احزاب سوسیالیست و سوسیالدمکرات و تریبون نیونیست‌های آمریکا: IFTU) و ۹ نماینده از کشورهای بی‌طرف بوجود آمده بود، اهداف خود را بدین قرار اعلام نمود: (۱) متحد نمودن اتحادیه‌های سراسر جهان در نظر از نژاد، ملیت، مذهب یا عقیده سیاسی. (۲) باریک شدن به کارگران در کشورهای کمتر توسعه یافته برای ایجاد سازمانهای ۳۰ مبارزه با فاشیسم و جنگ. (۳) دفاع از منافع کارگران در مواسات بین‌المللی و (۴) توسعه دادن به آزادیها و دمکراتیک، اشتغال کامل، دستمزدها، بهتر و شرایط بهتر کار، و تأمین اجتماعی. با این همه از اوایل سال ۱۹۴۷، با ارائه طرح مارشال



حیات خودخاتمه داد و پس از آن کنگره، وحدت اتحادیه ای آمریکای لاتین (CPUSTAL) جای آنرا گرفت. کما گرچه انفرادیون استقلال داردا ما متحد آن محسوب می شود. فدراسیون دارای روابط محکم و صمیمانه ای با کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های عرب (ICATU) است و از مبارزات این اتحادیه علیه اسرائیل پشتیبانی بعمل می آورد. فدراسیون با فدراسیون اتحادیه ای سراسری آفریقا (AATUF) نیز دارای مناسبات صمیمانه ای است، همچنان که با سازمان وحدت اتحادیه ای آفریقا (OATUU) نیز دارای روابط محکمی می باشد. در آسیا، فدراسیون با ایجاد کنفرانس اتحادیه های متحده آسیا، و اداره ارتباطی برای آسیا در شهر هوشی مینه ویتنام و با داشتن اتحادیه نیرومندان کارگران هند در صفوف خود، نفوذ قابل توجهی دارد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد و تشکیل اجلاس دو جانبه، کنفدراسیون بین المللی زهرنوع اقدام مشترک با فدراسیون جهانی منتهای کرده است. تنها کنگره اتحادیه های بریتانیا عضو کنفدراسیون بین المللی تا حدودی در جهت هماهنگی دو اتحادیه بین المللی اظهاراتی بیان داشته است. با این همه هماهنگی و اتحاد عمل های فدراسیون جهانی با کنفدراسیون جهانی کارگران WCL از سال ۱۹۷۰ به بعد رو به افزایش بوده است. امروزه در شرایط تعمیق یابی سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری، تشدید رقابت تسلیحاتی از جانب امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و رشد و گسترش مبارزات کارگری و جنبشهای رها نشیخ در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و جهان سوم، هر نوع اتحاد عمل طبقه کارگر علیه تهاجم سرمایه، ارتجاع و قهر میلیتاریستی، به فروپاشی نظام سرمایه داری یاری می رساند و از اینرو جریانات و احزاب بورژوا امپریالیستی و اتحادیه گرایان بورژوا فرمیست از وحدت عمل طبقه کارگر علیه سرمایه داری بیش از همه وقت نگرانند و

علیه آن کارشکنی می کنند. یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه ها که همزمان با صدمین سالگشت اول ماه مه برگزار می شود، عالیترین مرجع تصمیم گیری فدراسیون است که وظائف فدراسیون را برای آتی نزدیک (چهار سال آتی) زیرا کنگره های فدراسیون هر چهار سال یکبار تشکیل میشوند (تنظیم می کنند). پرولتاریای ایران که فاقد هرگونه حقوق اولیه سندیکاکی است، توجه همه کارگران جهان را به فقر و فلاکت اقتصادی، ترور، شکنجه، اختناق و کشتارهای دستجمعی رژیم سرکوبگر، مذهبی و ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی و ادامه جنگ ارتجاعی با عراق بمنظور صدور "انقلاب اسلامی" یا تقویت جنبشهای ارتجاعی-پان اسلامیستی، الحاق طلبی و ایجاد امپراطوری اسلامی جلب می نماید. سازمان ماضن حمایت از فدراسیون جهانی اتحادیه ها و آرزوی موفقیت برای برگزاری یازدهمین کنگره این سازمان جهانی، همبستگی فعال این سازمان را با جنبش طبقه کارگر در ایران و اعلام محکومیت رژیم جمهوری اسلامی خواهان است ●

فدراسیون فعالیت جهانی ملی-کشوری پیش نمی برد بلکه همچنین در مورد شاخه های معینی از صنعت نیز در سطح بین المللی فعالیت اتحادیه ای را هماهنگ می سازد. دیپارتمانهای حرفه ای بین المللی که بعد از انترناسیونالهای اتحادیه ای (TUIS) تغییر نام پیدا کرد، ارگان تشکیلاتی این نوع هماهنگی در یازده رشته صنعتی محسوب می شوند که از جمله این رشته ها صنایع معدن، نساجی، فلزسازی، نفت، حمل و نقل و غیره است. فدراسیون همچنین دارای روابط تنگاتنگی با سایر سازمانهای جهانی ترقیخواه نظیر فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان، فدراسیون جهانی کارگران علمی، فدراسیون جهانی جوانان دمکراتیک، شورای جهانی صلح و غیره می باشد. بعلاوه فدراسیون در تمام طول حیات خود، از مبارزه پیگیرانه برای متحد کردن اتحادیه های سراسر جهان غفلت نکرده است. علیرغم تلاشهای مکرر فدراسیون جهانی اتحادیه ها بمنظور ملاقات رسمی با

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپا کنیم!

سال جهانی صلح

با پیشنهاد اتحاد شوروی و توافق اکثریت کشورها سال ۱۹۸۶ از سوی سازمان ملل بعنوان سال جهانی صلح اعلام شده است. سال جهانی صلح در شرایطی اعلام میگردد که امپریالیسم آمریکا بیش از هر وقت در پی دامن زدن به سابقه تسلیحات هسته ای، نظامیگری و جنگ افروزی است. آزمایشات اتمی جدید زیر زمینی آمریکا در صحرای نوادا که قرار است با آزمایشات مشابه دیگری دنبال شود برای آزمودن و تکامل سلاحهای مانند کلاهک های ام ایکس (MX) و میدگت من (MIDGETMAN) صورت میگیرد. اتحاد شوروی حدود ۸ ماه است که بطور ابتکاری و یک جانبه آزمایشات هسته ای زیر زمینی را متوقف نموده و اعلام داشته است در صورتیکه آمریکا از این نوع آزمایشها خودداری کند شوروی حاضر است برای همیشه به آزمایشهای هسته ای زیر زمینی خاتمه دهد. آزمایشهای جدید آمریکا نه فقط برای تکامل سلاحهای هسته ای موجود و ابداع انواع جدید انجام میشود بلکه بخشی از آنها عناصر ضروری طرح استراتژیک "جنگ ستارگان" است. پس از آزمایشات اتمی آمریکا در ۲۲ مارس، میخائیل گرباچف پیشنهاد جدیدی را در زمینه قطع آزمایشات هسته ای زیر زمینی بعنوان مقدمه طرح انهدام کامل سلاحهای هسته ای در سه مرحله تا سال ۲۰۰۰ مطرح ساخته و اعلام داشت که اتحاد شوروی حاضر است در هر پایتخت اروپائی بلافاصله پیرامون این پیشنهاد با دولت است آمریکا بمذاکره بپردازد (بر اساس توافق های قبلی بین اتحاد شوروی و آمریکا آزمایشات هسته ای بر روی زمین و در جو ممنوع شده است). اما ریگان در همان روز بدون فوت وقت و بدون آنکه حتی زحمت مشورت با "شورای امنیت ملی" را بخود بدهد "نه بلند بالای خود را در برابر این پیشنهاد نهاد. اصرار در ادامه

آزمایشات هسته ای برای ساختن سلاحهای مرگ بار جدید، طرح تسلیحاتی غول آسای "جنگ ستارگان"، میلیتاریسم و جنگ افروزی، تجاوزات نظامی و سیاست ارباب و قلدری در عرصه بین المللی به اشکال گوناگون و از جمله تروریسم دولتی و جوه گوناگون سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا است که در سال جهانی صلح



باید توسط تمامی بشریت مترقی و مخالف جنگ و در رأس آنها کمونیستها به مثابه پیگیر ترین مدافعان صلح به مقابله قطعی فراخوانده شود. اما امپریالیسم آمریکا چرا دچار جنون تشدید رقابت تسلیحاتی شده است؟ مگر وقوع یک جنگ احتمالی خود سرمایه داری را در گورستان جنگ اتمی مدفون نخواهد کرد؟ رشد میلیتاریسم و تقویت جناح های جنگ-افروز سرمایه انحصاری امپریالیستی در درجه نخست زائیده رشد و تعمیق بحران جهانی سرمایه داری، گنبدی گدی در هر چه بیشتر سرمایه در مرحله انحصارات و سرمایه داری انحصاری دولتی از سوئی و انعکاس هراس،

امپریالیسم از پیدایش اردوگاه نیرومند سوسیالیستی و رشد انقلابات در چهار گوشه جهان در حلقهات ضعیف زنجیر امپریالیسم از سوی دیگر است. سرمایه داری در شرایط حاضر و در اوج انقلاب تکنولوژیک جدید بیش از هر زمان دیگر در بجرانهای عمیق اقتصادی فرورفته است. مناسبات گنبدیده و محض سرمایه داری معاصر بردست و پای رشد جهش آسای نیروهای مولد زنجیر زده است. انحصارات امپریالیستی برای تخفیف بحران کنونی سیاست اخراجهای وسیع کارگران صنعتی، کاهش دستمزدها و رشد بخشهای انگلی و غیر مولد اقتصاد را پیشه میکنند. در این میان رشد صنایع نظامی وسیله ای است که از طریق سفارشات عظیم تسلیحاتی دولتی موجب حرکت در آمدن چرخهای بحران زده اقتصاد شده و انحصارات از طریق تولید کالاهای مرگ مند و قهقهای خود را برمیکنند. تقویت افراطی ترین و جنگ افروزترین احزاب وابسته به بورژوازی انحصاری تجلی عمق بحران و درماندگی سرمایه داری انحصاری است.

اکنون ۴۰ سال از شکست فاشیم و پیدایش اردوگاه نیرومند سوسیالیستی سپری شده است. در طی این سالها از برکت پرولتاریای پیروز مند کشورهای سوسیالیستی صلح جهانی حفظ شده است در حالیکه در طی ۴۰ سال اول قرن، دو جنگ عظیم و خانمانسوز امپریالیستی بوجود آمده بود. نظام سوسیالیستی از بدو پیدایش اولین دولت شوراها و از زمان تبدیل به اردوگاهی که یک سوم ساکنان زمین را فرا گرفته است بنا بر خصلت ذاتی اجتماعی خود همواره مخالف جنگهای امپریالیستی و طرفدار صلح بوده و بمثابه سنگر استوار دفاع از صلح جهانی عمل کرده است. امپریالیسم آمریکا با تشدید رقابت تسلیحاتی در پی کسب

از انقلابات بمعنای مبارزه علیه سیاست‌های مداخله جویانه و تجاوز-طلبانه امپریالیستی و افشاء بی‌امان حمایت‌های آشکار و پنهان، مادی و معنوی امپریالیسم از ضدانقلابیون و حکومت‌های مرتجع و دست‌نشانده است.

سال جهانی صلح مخصوصاً برای کارگران و زحمتکشان ایران دارای معنی و اهمیت ویژه ای است. شش سال است که پنجه شوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بر زندگی کارگران و زحمتکشان هر دو کشور جنگ انداخته، جنگی که در نوع خود یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های معاصر بوده و حاصل فاجعه بار آن بیش از یک میلیون نفر کشته و زخمی و معلول و میلیاردها دلار خسارت برای زحمت‌کشان هر دو کشور است. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط قصد پایداری دادن به این جنگ را ندارد بلکه با تشدید تجاوز به خاک عراق و بسیج جوانان و زنان هر روز بیش از پیش بزرگ‌اند و فجاج جنگ می‌افزاید، در سال جهانی صلح کارگران و زحمتکشان ما باید بر تلاش خود برای مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزان و تجاوزطلبانه فقه‌های جنایتکار بیفزایند و مبارزه در جهت صلح را تشدید نمایند. آری پس از ۷ سال جنگ بی‌فرجام صلح یکی از درخواست‌های اساسی و حیاتی همه کارگران و زحمتکشان میهن‌ماست. با همه قواد راه آن بکوشیم ●

هسته‌ای و انهدام کلیه زرادخانه‌های هسته‌ای موجود هستند. در شرایطی که جنگ افروزی و سیاست زور و قلندری امپریالیسم آمریکا بطور بی‌سابقه‌ای، تشدید شده است سال جهانی صلح باید به مبارزه‌ای همه جانبه و وسیع علیه امپریالیسم آمریکا تبدیل شود. دفاع از کلیه ابتکارات برای قطع آزمایشات هسته‌ای زیرزمینی، برنامه‌های رقابت سلاح‌های هسته‌ای و انهدام کلیه جنگ‌افزارهای اتمی و مقابله با سیاست‌های جنگ افروزان علیه امپریالیسم وظیفه کلیه گردانهای طبقه کارگر در تمامی کشورها و همه نیروهای دموکرات و طرفدار صلح است. مبارزه برای صلح در همان حال مبارزه برای تحکیم نظام سوسیالیستی از طریق تعمیم نتایج انقلاب تکنولوژیک جدید در کشورهای سوسیالیستی و مبارزه با همه بقایای نظام سرمایه داری در کلیه اشکال و عرصه‌ها در این کشورها، مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری بر علیه سرمایه انحصاری برای خنثی سازی سرشکنی بحران بر طبقه کارگر از طریق جلوگیری از اخراج‌ها و دفاع از سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و نیز بمعنای گسترش هر چه بیشتر انقلابات در همه نقاط جهان علیه امپریالیسم جهانی است. در شرایط حاضر که انقلابات در کشورهای تحت سلطه خط مقدم تعرض انقلابی علیه امپریالیسم جهانی است دفاع

تفوق نظامی بر اردوگاه سوسیالیستی است. طرح "جنگ ستارگان" تلاشی است برای پشت سر نهادن قدرت نظامی هسته‌ای اردوگاه سوسیالیستی از طریق ایجاد چتر هسته‌ای فضائی به مدد تکنولوژی جدید، بطوریکه قدرت هسته‌ای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بی اثر شود. اما ما با زاء سیاسی میلیتاریسم امپریالیسم آمریکا، سیاست زور گوئی و ارعاب، تجاوز و سرکوب و سخن کوتاه دیپلماسی زور و قلندری همینطور تحمیل اراده امپریالیسم آمریکا در روابط بین‌المللی است و چه بسیار اساسی دیگر سیاست میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا سرکوب انقلابات در چهار گوشه جهان است. حمایت آشکار از ضد انقلابیون در همه کشورها و متحد و مسلح ساختن آنها، تهدید دولتهای انقلابی و توطئه برای مداخله آشکار نظامی (مانند نیکاراگوئه)، مداخله در گرانادا و سرنگون ساختن دولت انقلابی گرانادا، تروریسم دولتی (مانند حمله نظامی به لیبی) و جبهه گوناگون سیاست امپریالیستی و میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا است.

مبارزه برای صلح و علیه میلیتاریسم و جنگ افروزی امپریالیسم بسردمداری امپریالیسم آمریکا مبارزه‌ای است که در درجه اول سیاست‌های جنگ افروزان سرمایه‌داری معاصر را مورد هدف قرار میدهد. وجود اردوگاه سوسیالیستی بمثابة دژ نیرومند دفاع از صلح جهانی مهم ترین ضامن حفظ صلح و مهار جنگ افروزیهای امپریالیسم است. اما سئوالی که اکنون در برابر همه بشریت مترقی قرار دارد این است که صلح چگونه باید حفظ شود؟ از طریق دامن زدن به رقابت هسته‌ای و توازن وحشت و یا کاهش هر چه بیشتر سابقه تسلیحات و انهدام سلاح‌های هسته‌ای؟ اردوگاه سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی و تمامی بشریت مترقی‌خواهان پایان پذیرفتن رقابت

هفت ثور (اردیبهشت) هشتمین سالگرد انقلاب افغانستان

د هفت اردیبهشت ۱۳۵۷، بخشی از افسران و سربران انقلابی ارتش افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان حکومت ارتجاعی داوود خان را سرنگون ساختند و بدین ترتیب جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تأسیس شد. انقلاب افغانستان از همان آغاز راه پادشاهی کینه توزانه ارتجاع داخلی، امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی منطقه مواجه شد. آنها آتش جنگ اسلامی شده‌ای را علیه دولت جوان و خلق زحمتکش افغانستان افروختند. علی‌رغم توطئه‌های رنگارنگ ارتجاع داخلی، امپریالیسم جهانی و رژیم ولایت فقیه، انقلاب افغانستان با حمایت کارگران و زحمتکشان افغانی با همه این توطئه‌ها با مقابله قطعی برخاسته است.

ماد هشتمین سالگرد انقلاب افغانستان برای دولت دموکراتیک خلق افغانستان و همه کارگران و زحمتکشان افغانی آرزوی موفقیت می‌نمائیم.

هرگز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

بیکار منهد کارگران ... دنباله از صفحه ۵

بسیار مناسبی است: کارگران اعتصاب می کنند، کارخانه را اشغال می کنند و در آنجا بست می نشینند. و از طریق انتخاب مسئولینی برای انتظامات، از نظم و هدفهای حرکت در مقابل تحریکات دشمن دفاع می کنند. باین ترتیب آنها کارخانه را به مرکز تجمع ثابت خود تبدیل می کنند؛ از بسته شدن کارخانه جلوگیری می کنند؛ از مرکز تجمع خود دفاع می کنند و آنجا را بیک کانون بحران برای رژیم و ستاد مقاومت مبدل می نمایند. در این نوع اعتصاب کارگران بهیچ وجه نباید کارخانه را ترک کنند. زیرا بمحض خروج آنها از کارخانه، با احتمال زیاد کارخانه بسته خواهد شد. برای سازماندهی موثر این اعتصاب، کارگران باید تجارب پر بار جنبش کارگری مان را در چند سال گذشته بطور خلاق بکار گیرند. کارگران می توانند در صورت امکان خانواده هایشان را هم به حمایت از اعتصاب به کارخانه بکشانند. حضور خانوادهاهی کارگران می تواند سپر حمایتی مؤثری برای اعتصاب باشد. در صورتی که ادامه اعتصاب ناممکن می گردد و کارگران ناگزیر می شوند کارخانه را ترک کنند، باید کوشش شود که از طریق تعیین مراکز تجمع، همبستگی و اجتماع کارگران اخراجی همچنان تداوم یابد. آنها باید بکوشند با کارگران کارخانه های دیگر تماس بگیرند و آنها را به حمایت از خودشان فراخوانند. حمایت کارگران شاغل از کارگران اخراجی چه در سطح یک کارخانه و چه در سطح چند کارخانه بسیار حیاتی است. تجربه مبارزات کارگران بیکار - و بویژه کارگران ساختمانی - در دوره انقلاب، در این مورد بسیار آموزنده است. سازماندهی تجمع کارگران اخراجی در مقابل اداره کار و غیره و سازماندهی حمایت سایر کارگران و گروههای مختلف مردم از این تجمعات بسیار مؤثر و آموزنده است. مسلم است که در حرکات بزرگ که در شرایط متنوعی جریان دارند، همیشه نمی توان تاکتیک واحدی را بکار

گرفت و همچنین همیشه نمی توان تاکتیک معینی را مطلقاً مردود دانست. پاسخ مناسب برای هر شرایط مشخصی را تنها هشیاری و خلاقیت رزمندگان کارگران می تواند فراهم آورد. شرایط کنونی مناسب ترین موقع برای طرح هر چه وسیع تر شعار بیمه بیکاری در میان کارگران و سازماندهی مبارزه ای بوده گیر برای وصول به آنست. سازماندهی چنین مبارزه ای در گرو تحکیم همبستگی و تشکلهای توده ای کارگران است. این شعار در شرایط مشخص کنونی بخوبی می تواند مبارزات پراکنده کارگران مناطق و رشته های مختلف را در راستای واحدی هماهنگ سازد. همبستگی کارگران شاغل، اخراجی و بیکار را تقویت کند و خواسته های بیواسطه کارگران را به خواسته های عمومی و سیاسی طبقه کارگر پیوند دهد و همچنین شکل گیری تشکلهای کارگری را جهت بدهد.

مقابله با اخراجیهای کنونی هر چند از کارخانه های آغازی شود که در معرض تعطیلی قرار گرفته اند، اما در این کارخانه هانمی تواند به پیروزی قطعی برسد. سازماندهی مقابله با اخراجیها هر چند در سطح این یا آن کارخانه مؤثر، ضروری و حیاتی است، اما نمی تواند تهاجم عمومی رژیم ولایت فقیه علیه طبقه کارگر را در هم بشکند. مبارزه کارگران این یا آن کارخانه مسلماً می تواند به موفقیت نسبی برسد و خطر اخراج را برای مدتی از بالای سر کارگران آن کارخانه دور سازد، اما نمی تواند عوامل و علل بوجود آورنده این اخراجیها را از بین ببرد و بنا بر این حتی در سطح یک کارخانه واحد نیز نمی تواند خطر اخراج را کاملاً از بین ببرد. زیرا همانطور که در بالا گفتیم آنچه این تهاجم عمومی را بوجود آورده، ادامه جنگ ایران و عراق و سقوط فاحش منابع ارزی رژیم جمهوری اسلامی است. بنا بر این تا این جنگ جهانی ادامه داشته باشد، تمام منابع ارزی موجود کشور را خواهد بلعید و طبیعتاً بسیاری از شاخه های اقتصاد را به تعطیلی خواهد کشاند. در نتیجه برای مقابله با اخراجیها

باید با سیاست جنگ طلبانه رژیم ولایت فقیه و بنا بر این با موجودیت خود این رژیم به مقابله برخاست. اما چنین مقابله ای یک مقابله کاملاً سیاسی است و مستلزم پیگیری متحده همه کارگران است. در اینجا است که نقش حیاتی تشکلهای توده ای کارگران و ضرورت همبستگی سراسری آنها معلوم می گردد. در همین جاست که کمونیستها و کارگران پیشرو بایستی ضرورت حیاتی تشکلهای توده ای کارگری را در میان کارگران تبلیغ کنند. در جریان همین مقابله با موج اخراجیهاست که کارگران ما باید ارزش و اهمیت تشکلهای توده ای در بیکار طبقاتی را با تجربه روزمره خود دریابند.

با توجه به آنچه گفته شد کارگران انقلابی و پیشرو در سازماندهی مبارزات کارگران علیه موج اخراجیها که رژیم برآه انداخته، بایستی هر چه بیشتر به تقویت همبستگی کارگران و همچنین پیوند آنها با تمام زحمتکشان توجه کنند. هر اخراج کارگری را باید بیک حادثه سیاسی تبدیل کرد، و علیه آن بایستی همچنین در محلات زحمتکش نشین و در حد امکان میان تمام مردم تبلیغ کرد و همبستگی و همدلی همه مردم را با کارگران اخراجی برانگیخت و سازمان داد. در این میان تماس میان کارگران پیشرو کارخانه های مختلف - و مخصوصاً همجوار - اهمیت اساسی دارد. همین تماسها می توانند زمینه حرکتی گسترده کارگری را که از محدوده این یا آن کارخانه فراتر می رود، فراهم آورند. همچنین رساندن اخبار مبارزات کارگران این یا آن کارخانه علیه موج اخراجیها، به کارخانه های دیگر و فراخواندن سایر کارگران به پشتیبانی از کارگران اخراجی در کارخانه ها و محلات کارگری می تواند نقش مهمی در ایجاد همبستگی عمومی کارگران در مقابل سیاست جنگ طلبانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد. کمونیستها و کارگران پیشرو باید این حقیقت را به عموم کارگران توضیح بدهند که بیکار متحد کارگران با رژیم ولایت فقیه و سیاست جنگ طلبانه آن تنها راه مقابله قطعی با اخراجیها و بیکاری است. ●

قسمتهایی از اعلامیه‌های واحدهای سازمان

"دوستان کارگر:

رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۶۰ بی‌طور و وحشیانه کلیه شوراها و تشکلهای کارگری را از بین برده و نمایندگان کارگران را دستگیر، اخراج و یا تبعید نموده بود، از سال ۶۱ با گسترش اعتصابات و اعتراضات روبرو شد. او که حکومتش از این مبارزات به‌لرزه درآمده بود به دنبال چاره‌ای می‌افتد تا بدین وسیله مبارزات کارگران را به انحراف برده و جلوی گسترش آنرا بگیرد. وبه‌یمن خاطر نیز شوراها را از اعلامیه‌های کارگران می‌کند؛ تا با سوء استفاده از کلمه شورا که برای کارگران گرامی است توجه کارگران را به آن جلب نماید....

اما کارگران، همانگونه که انجمنهای اسلامی را به مسخره گرفتند، این بار نیز با تحریم شوراها را از اعلامیه‌های کارگران باز گرفته و دم خروس را از زیر عبای دشمن به تماشا خواهند گذاشت.

کارگران آگاه و مبارز: یکپارچه و متحد شوراها را از اعلامیه‌های تحریم کنیم و با گرفتن حق و حقوق و امتیازات بر حقمان و برای بوجود آوردن سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری همبستگی خود را گسترش دهیم. چرا که قدرت ما کارگران در اتحاد ماست."

بیک سرخ شرق تهران

وابسته به: سازمان کارگران انقلابی ایران

بهمن ماه ۱۳۶۴ (راه کارگر)

هفتمین سالگرد انقلاب گرامی باد!

" هفت سال از انقلاب ۲۲ بهمن گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز عمیق تر کردن بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید فقر و فلاکت برای عموم مردم، نکرد. هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز قتل عام دهها هزار کمونیست و دمکرات و روانه کبرون یکمدهزار انقلابی به زندانها، نکرد. هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز سرکوب اعتصابات قهرمانان کارگران که برای زندگی بهتر بود، و نیز گلوله باران حرکت‌های توده‌ای که برای نان، مسکن، آزادی و صلح بود، نکرد. هفت سال گذشت و حکومت ولایت فقیه کاری جز تداوم جنگ ارتجاعی و از بین رفتن هزاران قربانی و بجا گذاشتن دهها هزار معلول جنگی، نکرد.

کارگران و زحمتکشان! تجربه انقلاب ۲۲ بهمن نشان داد، که بدون متشکل شدن و سازمان یافتن در تشکلهای کارگری و توده‌ای نمیتوان حاکمیت شورش را برقرار کرد و به آزادی و استقلال واقعی دست یافت."

اعضاء و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران
بهمن ماه ۶۴ (راه کارگر) - شرق تهران

طبقه کارگر مضمم و قهرمانان پیرمبارزه طبقاتی خود را بدوش حمل می‌کنند و پیشاپیش توده‌های زحمتکش فریاد مبارزه جویانه خود را علیه رژیم اختناق سرکوب و شکنجه جمهوری اسلامی بحرکت در آورده و تا محو هرگونه سرمایه و حامیان سرمایه از پا نخواهد نشست....."

هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اصفهان

۲۲ بهمن سالروز انقلاب گرامی باد

"هفت سال از انقلاب شکوهمند توده‌های زحمتکش گذشت. انقلاب که با مبارزات قهرمانان مردم شکل گرفت و خون دهها هزار نفر از مردم مبارز این مرزوبوم بر کف اسفالت‌های خیابانها جاری گشت..... طبقه کارگر ایران با اعتصابات و مبارزات پیگیر خود کم‌رژیم خونخوار پهلوی را شکست و مدای حق طلبانه خود را بر علیه سرمایه‌داری به گوش جهانیان رسانید....."

○○○ رفیق محمد دماوندی

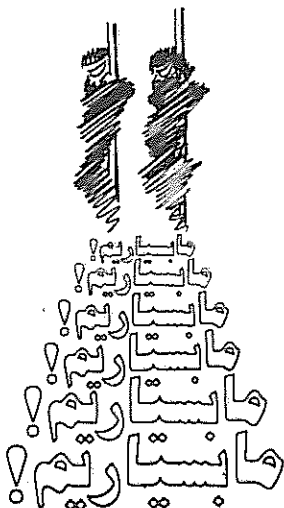
سلاسه قهرمانان انقلابی است جلادان تقلا بسیار کردند تا قفل دهان رفیق را بگشایند، اما ناکام شدند. آنها حتی نتوانستند بفهمند، آنکه زیر شلاق مداوم آنها، لب تر نمیکنند رفیق محمد دماوندی، زندانی سرشناس دوره ستمشاهی است چونکه رفیق حتی هویت خود را فاش نکرده بود. یکی از هم سلولیهایش، آخرین پیغام رفیق را چنین بازگو کرد: "به رفقایم بگو هویت خودم، و ذره‌ای از اسرار مبارزاتیم را فاش نکرده‌ام. مجازات ما اعدام است و تا

آخرین لحظه زندگیم مقاومت میکنم" و چنین کرد.

ما خبر شهادت رفیق دماوندی را، دو ماه بعد از دستگیری، با نام مستعار در روزنامه‌های رژیم دیدیم.

رفیق محمد سید محسن دماوندی عضو شایسته سازمان ما، در آخرین مرحله زندگی کوتاه و پربارش، با سیمای سرخ یک کمونیست نستوه، مرگ را پذیرا شد تا با مداد پر شوکت رهائی کارگران ایران، هرچه زودتر بدمد!

نام او بر کینه خونین رزمندگان کمونیست می‌درخشد!



اتحاد شوروی

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

در روز ۱۰ آوریل آمریکا انفجار هسته‌ای جدیدی در صحرای نوادا انجام داد. این پیشنهاد شوروی و مخالفت صریح و عملی میلیتاریستهای آمریکائی به روشنی به مردم جهان نشان می‌دهد که چه کسی جنگ طلب و طرفدار تشدید مبارزه تسلیحاتی است و چه نیروی در جهت کاهش خطر جنگ هسته‌ای و حفظ بقای نوع بشر گام برمی‌دارد. نیروهای مرفقی ضمن حمایت از ابتکارات اردوگساره سوسیالیسم، تشدید این مبارزه تسلیحاتی و گسترش آن به فضا رشدت محکوم می‌کنند ●

میخائیل گورباچف در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد که علیرغم به پایان رسیدن مهلتی که اتحاد شوروی برای از سرگیری آزمایشات اتمی خود تعیین کرده بود و علیرغم آنکه آمریکا با ادامه این آزمایشات روش مشابهی را اتخاذ نکرده است، اتحاد شوروی به خودداری از آزمایشات اتمی، مادام که آمریکا دست به آزمایش جدیدی نزده است، ادامه می‌دهد. این ابتکار شوروی با مخالفت بلادرنگ ریگان روبرو شد. تنها چهار ساعت برای مبتکر "جنگ ستارگان" کافی بود تا مخالفت خود را اعلام دارد و بدنبال آن بایک تاخیر کوتاه

لیبی

در هفته گذشته دولت ریگان که نماینده‌ها رترین وفا سستی‌ترین جناح‌های امپریالیستی است دست به حمله جنایتکارانه‌ای به کشور لیبی زده و شهرهای طرابلس و بنغازی و از جمله کاخ ریاست جمهوری را بمباران نمود. در پی این بمباران که با همکاری دولت محافظه کار انگلیس صورت گرفت، موج تنفر عمومی و تظاهرات ضد امپریالیستی سراسر جهان را فرا گرفت و نیروهای مترقی و صلح دوست در سراسر جهان سیاستهای تجاوزکارانه دولت ریگان را محکوم کردند.

هدف دولت ریگان از این حرکتهاى تجاوزکارانه منحرف کردن افکار عمومی از مساله محدودسازی سلاحهای هسته‌ای و سیاستهای صلح طلبانه اتحاد شوروی و زمینه سازی برای مداخلات مستقیم در سرکوب



B. R. E.

مخالف ضد انقلابی در نیکاراگوا، افغانستان، کامبوج، آنگولا و... بعنوان باصلاح "مبارزین راه آزاد" و حمایت از حکومتهاى فاشیستی همچون دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، اسرائیل، شیلی و... تروریسم را اشاعه میدهد.

دولت قذافی نیز که با لفاظیهای ضد امپریالیستی و حمایت از تروریسم اسلامی و در همپالگی با جمهوری اسلامی میخواهد نفوذ خود را در جهان عرب گسترش دهد، یکی از مناسبترین هدفهاى بود که دولت ریگان می‌توانست به بهانه آن حضور نظامی خود را در دریای مدیترانه تقویت کرده و ژست ضد تروریستی بگیرد تا بدینوسیله برای اقدامات تجاوزکارانه بعدی مثلانجا و زنجایتکارانه مستقیم به کشور انقلابی نیکاراگوا پوشش و محمل مناسبی پیدا نماید ●

انقلابات خصوما مداخله مستقیم برای سرنگونی دولت انقلابی نیکاراگوا میباشد. ظاهرا این اقدامات برای مقابله با تروریسم صورت می‌گیرد که با بمب گذاریها و ترورهای کور جان افراد بیگناه را با خطر می‌اندازد، ولی همه میدانند که منشاء و مشوق اصلی تروریسم خود دولت آمریکاست که با اقدامات تجاوزکارانه در مناطق مختلف دنیا مثل حمله به لبنان، اشغال گرانادا، حمایت از مرتجعترین

نیکاراگوئه

در حالیکه امپریالیسم آمریکا، زخم خورده از شکستهای پیاپی "کنتراها"، با تحریف واقعیات و به یاری مطبوعات و بینگاهای خبری پراکنی زیر سلطه اش در سراسر جهان به انتشار انواع و اقسام جعلیات و دروغ علیه انقلاب نیکاراگوئه ادامه میدهند تا بتدریج زمینه های مداخله مستقیم نظامی آمریکا در آمریکای مرکزی را

و هندوراسی بمدت ۶ ماه به "مانور مشترک" در مرز هندوراس و نیکاراگوئه (جایی که پایگاههای ضد انقلاب سا موزیست مستقر هستند) می‌پردازند. تاکنون تحت پوشش این "مانورها" مهندسان ارتش آمریکا، راههای استراتژیک نظامی، مناطق فرود مناسب برای هواپیماهای جنگی مدرن و انبارهای مهمات متعددی

فراهم آورد، دانش اورنگابسه نمایندگی از طرف دولت و مردم انقلابی نیکاراگوئه طرح صلحی را خطاب به کشورهای منطقه پیشنهاد کرد. این طرح شامل پایان دادن به مانورهای نظامی، خروج مستشاران خارجی و برچیده شدن پایگاههای نظامی خارجی در این منطقه حساس میباشد. این پیشنهاد بویژه از آن روموضوعیت می‌یابد که هر ساله نیروهای آمریکائی

آفریقای جنوبی

مبارزات خلق قهرمان سیاه علیه نظام آپارتاید همچنان ادامه دارد و بحران انقلابی هرروز عمیق بیشتری می یابد. درگرمای تظاهرات و درگیری های روزانه، درروزهای ۲۹ و ۳۰ مارس (۱۰ فروردین) به ابتکار "جبهه متحد مکراتییک" کنفرانسی از معلمان و اولیاء دانش آموزان، در دوربان، بررسی بحران نظام آموزشی رژیم آپارتاید و اتخاذ شیوه مناسب برای پیشبرد مبارزه در این حیطة برگزار شد. حدود هزار و پانصد تن در این کنفرانس شرکت کردند. پس از بحثهای فراوان کنفرانس به دانش آموزان سیاه، که از سال پیش در اعتراض به ناکافی بودن و فاصله فاحش کیفیت آموزش میان مدارس سفید و سیاه، از حضور در کلاسها خودداری می کردند، توصیه کرد که پس از تعطیلات عید مسیحی پاک به سر کلاسها باز گردند و مبارزه را در آنجا ادامه دهند. قطعنامه پایانی کنفرانس خواستار خروج ارتش از مناطق سیاهپوست نشین، آزادی معلمان و دانش آموزان زندانی، قانونی شدن "کنگره - دانشجویان آفریقای جنوبی" (که از مردادماه گذشته غیر قانونی اعلام شده است) و مجانی شسیدن آموزش گردیده است. علاوه بر آن کنفرانس تصمیم گرفت که متناسب با پاسخ رژیم به این خواسته ها، اقدامات آتی اعتراضی را سازمان دهد. در همان حال کنفرانس برای روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ژوئن آینده، برای گرامیداشت دهمین سال قیام خونین سوتو، دانش آموزان را به بایکوت و تعطیل مدارس دعوت کرد. یکی دیگر از تصمیمات کنفرانس انتخاب کمیسیونی برای تدارک مقدماتی یک طرح "نظام آموزشی خودهای" که باید موازی و در کنار نظام فاشیستی آموزشی کنونی در مدارس سیاهان بکار گرفته شود، بود. این تصمیم تعمیم گرایش جدیدی است که بارشد بحران در میان سیاهان مرتباً قدرت می گیرد و آن شکل دادن

همگام با کارگران روز جمعه

۷۲ ساعت کار هفتگی در ژاپن "مدرن"!

تاکنون در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی امپریالیسم اروپای باختری و آمریکا، از پیشرفتهای سریع و محیرالعقول ژاپن مدرن و در عین حال "سنتی" بسیار سخن گفته شده است. اما امروزه دیگر ژاپن یکی از رقبای جدی امپریالیسم آمریکا محسوب می شود و شاید بتوان نیروی کار ارزان در ژاپن را که هنوز تحت شرایط "سنتی" به اجاره سرمایه داران در می آید، مهمترین عامل در قدرت رقابتی ژاپن با آمریکا به حساب آورد. آخر میدانید که در ژاپن "مدرن" که هنوز از ماشین تحریر استفاده نکرده وارد عصر کامپیوتر شده است، کارگران مجبوره چند ساعت کار در هفته می باشند؟ بنا به گزارش مجله هفتگی بیزینس ویک چاپ آمریکا مورخ ۲۴ مارس ۱۹۸۶، کارگران ژاپنی ۷۲ ساعت در هفته یعنی ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته، بسا یک روز تعطیلی (یکشنبه) کار نمی کنند. اما این فشار شدید کارکنان موجب ازدیاد وحشتناک الکلیسم، غیبت از کار، فرار از کار و رواج انواع بیماریهای روانی شده است. شروع بحران اضافه تولید سرمایه داری، بر عدم اطمینان شغلی در میان کارگران ژاپنی افزوده است و فشار روحی بر کارگران را دوچندان کرده است. بنحویکه اکنون کارخانه این معبد خوشبختی وعده داده شده سرمایه داران، به جهنمی مبدل گشته است که بدون تعیین و تکلیف مقدماتی کارگران با اقتدار نیمه خدائی مدیران که قانوناً قابل تعویض نیستند، و مناسبات سنتی و شبه مذهبی رایج در محیط کار، هیچ روزنی برای اعلام موجودیت این عنصر واقعاً مدرن یعنی پرولتاریای ژاپن نیست. توسعه تکنولوژی، بویژه با درهم ریختن ساخت سنتی خانواده و تغییر رادیکال سازماندهی تکنیکی تولید، شرایط مادی را برای خاتمه دادن به این "نیروی کار ارزان سنتی" ژاپن فراهم آورده است و پرولتاریای ژاپن دیگر قادر به فروش نیروی کار تحت شرایط سنتی نیست. پرولتاریای ژاپن قطعاً برای خاتمه دادن به این اسارت "سنتی" به پا خواهد خاست، اما آیا پرولتاریای ژاپن برای ایجاد تغییری بنیادین در وضعیت خود مبارزه برای پایان دادن به اسارت "سنتی" را به مبارزه علیه سنت اسارت یا شیوه تولید سرمایه داری پیوند خواهد زد؟

خورد میان آنها، دو تن از طرفداران بوتلزی کشته شدند. این عمل ضد-انقلابی آنها که با حمایت "بی طرفانه" پلیس انجام گرفت یکبار دیگر نشان داد که بوتلزی و امثال او عملاً به بازوی ارتجاع سفید تبدیل شده اند و کاری جز تشدید اختلافات قومی میان سیاهپوستان نمی کنند. حربه ای که بارها از جانب ارتجاع حاکم مورد استفاده قرار گرفته است اما این بار شکل آگاهانه مبارزین سیاه به آن حدی از تکامل کیفی و کمی رسیده است که این حربه ها مانع غیر قابل عبوری در برابر رشد انقلاب ایجاد نمی کنند. دوران کارآئی این تاکتیک ها دیگر سپری شده است ●

به نهادهای توده ای (کمیته های مردمی، کمیسیون های اداری مردمی و...) برای اداره امور جاری زندگی در محلات سیاهان است. بطوریکه امروزه عملاً نهادهای مردمی که عمدتاً توسط جوانان اداره میشوند، بطور موازی با موسسات دولتی به رتق و فتق امور می پردازند. اینها نطفه های قدرت آینده اند، جوانه های شاداب زندگی فردا که در لجن زار آپارتاید، آرام آرام بدنیا می آیند.

در طول کنفرانس، اعضای سازمان اینکاتا (INKATHA) متشکل از طرفداران بوتلزی، بر علیه کنفرانس نظا هرات کرده و به شرکت کنندگان در آن حمله کردند. در زدو

مارکس آموزگاریات



لنین پرچم مات

۱۶۸ سال پیش یعنی در ۵ مه ۱۸۱۸ مارکس رهبر بزرگ پرولتاریای جهان متولد شد. او کارگران سراسر جهان را به اتحاد و مبارزه علیه سرمایه داران فراخواند و به آنان آموخت که رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود او امکان پذیر است. اکنون دهها سال است که کارگران جهان در پرتو آموزشهای این رهبر کبیر انقلابات پرولتری با پاره کردن زنجیر هایشان سنگرهای تازه ای را در راه اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر و مبارزه قاطع تر با نظام سرمایه داری و نیل به سوسیالیسم فتح نموده و با هر فتی خاطره آموزگار بزرگشان را ارج می نهند.

روز ۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) مصادف است با صد و شانزدهمین سالگرد تولد لنین آموزگار بزرگ طبقه کارگر و رهبر و بنیانگذار اولین حکومت کارگران. او به کارگران آموخت که چگونه خود را از پراکندگی نجات دهند و تحت رهبری حزب رزمنده پرولتریشان به مبارزه بی امان با انحرافات خرده بورژوازی و تمام مدعیان دروغی سوسیالیسم و دمکراسی برخاسته، با سرنگونی حکومت سرمایه داران حکومت شوراها را بنانند. او تجسم آگاهی و کینه انقلابی پرولتاریاست. لنین پرچم مات.

جاودان بادیاد رفیق خسرو روزبه

۲۱ اردیبهشت امسال، بیست و هشت سال از شهادت قهرمانانه رفیق خسرو روزبه میگذرد. او در شرایطی که کودتای آمریکائی شاه جنبش انقلابی را درهم شکسته و رهبری حزب توده به خیانت در غلطیده بود، مشعل مبارزه انقلابی را روشن نگه داشت، بارها دستگیر شد و از زندان گریخت و در آخرین نبرد قهرمانانه خود نیز در دادگاه نظامی از شرف و حیثیت کمونیستی خویش به دفاع برخاست و سرافرازیهای جوخه اعدام رفت تا شعله عشق به سوسیالیسم همچنان روشن بماند. نام وی یاد و همیشه الهام بخش کمونیستهای میهن ما خواهد بود.



"مردن بهر حال ناگوار است، بویزه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده، امید به آینده ای روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن به هر قیمت بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست. زیرا هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد. اگر زنده ماندن مشروط به تنگ حیثیت، تن دادن به بیستی، گذشتن از آبرو، پائین آمدن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی واجتماعی باشد، مرگ صد بار بر آن شرف دارد. روزبه

طرز ساختن دستگاه چاپ دستی ونحوه تکثیر با آن

در صفحه ۲۸

گراهی باد یاد مقاومت قهرمانانه جب انقلابی

در اردیبهشت دانشگاه در صفحه ۹

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

اخباری از کردستان قهرمان

قسمتهای از اعلامیه های واحد های سازمان در صفحه ۴۵

سرود همبستگی

برتولت برشت

در صفحه ۱۷

آدرس در خارج از کشور

کتابهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فوق در فرانسه ارسال کنید.

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France فرانسه

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w. Germany آلمان